اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

افراطی گری

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)
و اگر پروردگار تو می خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان آورند (۹۹)

و اگر خدا می خواست قطعا میتوانست کاری کند همه انسانهای روی زمین ایمان آورند؛ ولی این کار را نمی کند زیرا ایمان اجباری بیفایده است. در این قسمت به این مبحث پرداخته میشود که آیا دین اجباری است. چرا بیشتر مردم به آیه لا اکراه فی الدین اعتقادی ندارند و همچنان دین را اجباری میدانند.

۱. **و اگر خدا می خواست قطعا میتوانست کاری کند همه انسانهای روی زمین ایمان آورند؛ ولی این کار را نمی کند زیرا ایمان اجباری بیفایده است. اصولا هدف از آمدن به زمین همین است. یعنی باید هر فردی آزادانه و بدون اجبار ،**

به خدا ایمان آورد و تسلیم خدا شود. هر حرکتی و یا جنبشی که این آزادی را از افراد جامعه بگیرد ، به عنوان یک جنبش ضد خدا عمل میکند. بنابراین گروههای سلفی و طالبان و داعش و امثالهم که بزور عقاید را به دیگران تحمیل میکنند، به عنوان گروههای شیطانی تلقی میشوند.

۲. خدا جزای کسانی که دین را انکار میکنند، را به قیامت واگذار کرده و این جهان ، محل انتخاب است. بنابراین هر که بخواهد به اسلام بگرود و هر که بخواهد انکار کند. مجازاتی در کار نیست. خدا دین را آزاد گذاشته است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است (۲۹)

۳. حتی پدر و مادر که از هر کسی مهمترند، خدا در مورد آنان میفرماید که حتی اگر مشرک هم بودند، به آنها اف هم مگو و با آنها به نیکی رفتار کن و به آنها احسان کنید. ابراهیم مدتها با پدرش که یک مشرک بود، سرو کله زد و با او به نیکی رفتار کرد و با موعظه حسنه او را نصیحت میکرد. زمانیکه فهمید که پدرش

به راه راست هدایت نمیشود، او را به حال خود رها کرد و تنها یک جمله گفت: من از آنچه که شریک خدا قرار میدهید بیزاری میجویم. ابراهیم به پدرش توهین نکرد و نگفت که پدر من از تو متنفرم. ابراهیم پدرش را منفجر نکرد و او را نکشت! او را اذیت نکرد. ابراهیم بتها را شکست زیرا بتها در خانه پدرش درست شده بود و توسط خود ابراهیم در دوران جوانی صیقل داده شده بود. ابراهیم به همین خاطر بتهایی را شکست که خودش در درست کردنش دست داشت. گروههایی همچون طالبان که به مردم زور میگویند و بزور میخواهند که مردم احکام من درآوردیشان را اجرا کنند، فقط چند لحظه فکر کنند که این مردم، پدرشان و یا مادرشان و یا خواهر و یا برادرشان هستند؛ آیا باز هم بزور متوسل میشوند؟

قطعا کسانی که در احکام دین به مردم زور میگویند، دینی غیر از اسلام دارند و از نظر خدا مسلمان نیستند و کلا مشکل پیامبر محمد با ابولهب و ابوجهل همین بود. ابولهب و ابوجهل و سایر مشرکین که دین خود را به زور به مردم تحمیل میکردند و آنان را از خانه و کاشانه خویش بیرون کردند؛ این پیامبر محمد بود که دین خود را به اجبار به کسی تحمیل نمیکرد. اما مشرکین در طرف مقابل بزور متوسل میشدند.

۴. متاسفانه این عده تمام زنان را به شکل عورت می بینند و به این طریق مسائل جنسی را به عنوان یک بت برای خود انتخاب کرده اند و به قول خودشان دارند

از این بت محافظت میکنند! آدمی باید چقدر ایمانش ضعیف باشد که ایمانش وابسته به رفتار کسی دیگر باشد!
آیا آنها مادر ندارند و از طرف دیگر خودشان میگویند که بهشت زیر پای مادران است! آیا دوست دارند که کسی با مادرشان چنین رفتار و انگیزه ای داشته باشد. آیا دوست دارند که کسی با زن و دخترانشان چنین رفتار و تفکری داشته باشد؟

۵. از یک طرف طالبان و همفکرانشان، خودشان را آزاده دینی می دانند. به نظر شما کسی که دیگران را در انتخاب دین آزاد نگذارد ولی خودش ادعای آزادگی داشته باشد، از آزادگی بویی برده است؟! وقتی الله اکبر را از دهان یک سلفی بشنوی، احساس میکنی که جایی منفجر شده است و یا عملیاتی انجام شده است؛ در حالیکه نام خدا باید آرامش بخش دلها باشد و با شنیدن نام خدا آرامش حکمفرما شود.

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)
همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد (۲۸)

۶. ما همگی انسانیم و تفکرات مختلفی داریم. گاها کسانی هستند که مسلمان نیستند و مثلا مسیحی هستند و بسیار در عدالت مشهورند. خیلی ناجوانمردانه

است که فقط عدالت و حق را در خود ببینیم و فقط خود را در راه راست ببینیم. اگر کسی یک اسلحه دستش باشه و بیاید به شما اخطار دهد که مثلا چرا مغازه را برای نماز تعطیل نکرده اید! آیا شما این فرد را یک مسلمان آزاده میدانید یا یک دیکتاتور مشرک! مشرکی که خود را در احکام عبادی، شریک خدا قرار داده است. جالب است که خدا برای نماز نخواندن و روزه نگرفتن قصاص در نظر نگرفته است ولی طالبان در نظر میگیرد!! کسانی که از احکام خدا سوء استفاده کرده و به این طریق میخواهند بر مردم مسلط شوند و چند صباحی بر آنان حکومت کنند، قطعا به بهشت نخواهند رفت و عاقبتشان دوزخ است و با شیطان قرین خواهند شد.

خداپرستی در یک محیط همراه با احترام رشد خواهد کرد. ولی سنگ دلتر از طالبان کسانی هستند که طالبان را اسلام اصل میدانند و براساس اعمال آنان در مورد اسلام حکم خواهند کرد. در حالیکه میدانند اینطوری نیست.

۷. **قرآن در مورد جنگ با مشرکین از لفظ** تُقَاتِلُونَ **(باب تفاعل و مفاعله) استفاده کرده است . از لفظ قتل استفاده ننموده است. زیرا** تُقَاتِلُونَ **یعنی پیکار بین طرفین وحتی ممکن است که به کشتن هم خاتمه نیابد. یعنی مشرکین به مسلمانان حمله میکنند و مسلمانان دفاع میکنند. اما قتل یعنی کشتن یک طرفه.**

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٣)

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (۱۳)

نمونه چنین حکمی از همان اول خلقت بیان شده است. از همان اول خلقت متاسفانه با وسوسه شیطان اسلحه دست مشرکین بوده است. قابیل هابیل را کشت.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)

اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم (۲۸)

قابیل برادرش را کشت. در این آیه، لفظ قتل لِتَقْتُلَنِي **استفاده شده است. هابیل شرکت نکرد. قابیل بروش زمان خویش مسلح بود. از قدرتش سوء استفاده کرد و برادرش را کشت. به چه جرمی؟ به جرم اینکه خدا قربانی و عبادت قابیل را قبول نکرده بود. قابیل در عبادتش ناموفق بود، به همین خاطر تقصیر را گردن دیگری انداخت و دست به قتل زد. طالبان به جرم روزه خواری افراد را شلاق میزنند. زیرا از نظر آنان ، با روزه خواری دیگران، عبادت طالبان به هم میخورد؛ دقیقا همان استدلال قابیل!**

عبادتی که با روزه خواری دیگران به هم بخورد؛ بهتر است که اصلا نباشد. آن عبادت ، عبادت نیست و از نظر خدا قابل قبول نیست. همانطور که عبادت قابیل قابل قبول نبود.

۸. **هر جا سخت گیری در احکام دینی باشد، خیلی زود آن جامعه دچار انحلال اخلاقی میشود. زیرا افراد بخاطر اینکه زور بالا سرشان است، فرصتی جهت تحقیق و قبول آزادانه احکام ندارند و اصلا تمایلی به آن هم ندارند. زیرا دین جزو فطرت انسان است و نمیتواند بزور آن را به روان آدمی خوراند. باید فرد خودش پذیرا باشد و از ته دل قبولش کند. وقتی کسی بزور اسلحه شما را مجبور به پذیرش یک حکمی کند؛ از نظر شما او از شیطان هم بدتر است و در نتیجه بعد از مدتی فرد دچار اضمحلال اخلاقی شده و آزادگی خود را از دست میدهد. کسی که آزادگی خود را از دست دهد، روان خود را هم از دست میدهد. اینبار دنبال هر گناهی خواهد رفت. آزادگی در گرو پذیرش آزاد احکام دینی است. آزادگی که نبود، در هر زمینی بازی خواهید کرد. حتی در زمین یزید هم بازی خواهید کرد!**

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)
پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

۹. معمولا احکام من در آوردی دیگری هست مثل سنگسار و کشتن مرتد که در قرآن اصلا وجود ندارد و فقط در سنت یافت میشود. طالبان و سلفی ها این احکام شیطانی را در قرآن نمیتوانند بیابند و در نتیجه میگویند که شما که حدیث و سنت را قبول نداری، چطوری نماز و روزه بجا میاوری! از روی کدام کتاب؟ معمولا این سوال نخ نما شده خیلی پرسیده میشود.

در جواب باید گفت که بخاری و مسلم قبل از نوشتن کتابشان، نماز و روزه را چطوری بجا می آوردند!؟ آنموقع که دویست سیصد سال از مرگ پیامبر گذشته بود. آنها چطوری نماز می خواندند؟ از روی کدام کتاب؟

چرا باید این کتابهای حدیث که صحیح هم نامیده میشود، باید دو سه قرن بعد از مرگ پیامبر نوشته شود؟ آیا این حیله شیطان نیست برای اضافه کردن احکام شیطانی مثل سنگسار و کشتن مرتد و ... در کنار قرآن ؟

۱۰. کاری که طالبان و گروههای مشابه با مردم انجام میدهند، نوعی جباریت است و به نوعی این گروهها میخواهند بر مردم و زندگی آنان مسلط باشند و بر زندگی آنها سیطره پیدا کنند. نماز جماعت و روزه مردم به این گروهها چه ربطی دارد که در کار مردم دخالت میکنند! برای حکومت چند روزه دنیایی، جهنم را برای خود میخرند. خدا حتی به پیامبر میفرماید که ای پیامبر تو فقط پند دهنده ای و بر آنها زور نداری و تسلط نداری :

نحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)
ما به آنچه می گويند داناتريم و تو به زور وادارنده آنان نيستی پس به [وسيله] قرآن هر كه را از تهديد [من] می ترسد پند ده (۴۵)

ذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)پس تذكر ده كه تو تنها تذكردهنده ای (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲)بر آنان تسلطی نداری (۲۲)

طالبان با اسلحه بالای سر مردم می ایستند و به آنها تذکر میدهند، در حالیکه نوک اسلحه پر از فشنگ را رو به آنها گرفته اند! این واقعا مذهب مشرکین است و نه آن اسلامی که پر از رحمت و صلح و آرامش است. پیامبر محمد هیچوقت نسبت به مردم اینطوری نبود و او در مقام حتی یک پیامبر فقط هشدار دهنده بود و لاغیر.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۰۷)
و تو را جز رحمتی برای جهانيان نفرستاديم (۱۰۷)

قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸)
بگو جز اين نيست كه به من وحی می شود كه خدای شما خدايی يگانه است پس آيا مسلمان می شويد (۱۰۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹)
پس اگر روی برتافتند بگو به [همه] شما به طور يكسان اعلام كردم و نمی دانم آنچه وعده داده شده ايد آيا نزديك است يا دور (۱۰۹)

۱۱. قرآن صراحتا چهار ماه را به عنوان ماههای حرام اعلام میکند و جنگ و خونریزی در این ماهها را منع کرده است. اما جالب است که طالبان دقیقا در ماه محرم جنگ را ادامه دادند و افغانستان را تحت کنترل خویش آوردند. شکستن ماههای حرام فقط کار مشرکین است. خدای حکیم خیلی جالب حوادث را میچیند، طوری که گروههای ضد اسلام که به دروغ خود را مسلمان مینامند، بالاخره خود را نشان میدهند و عقاید واقعی آنان بروز میکند. مثلا در ماه حرام حمله میکنند و جنگ راه می اندازند. در صدر اسلام هم، این دقیقا مشرکین بودند که در ماههای حرام، قولها و عهدها را میشکستند و حمله میکردند. چقدر شباهت با مشرکین صدر اسلام!!!

۱۲. در صدر اسلام در زمان پیامبر، به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده بود اجازه داده شد تا از خود دفاع کنند، چرا که مورد ظلم قرار گرفته بودند. همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند، آنها گناهی نداشتند جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست. این نوع جنگ، تنها جنگی است که در اسلام مجاز است. زیرا در واقع این نوع جنگ ، به نوعی دفاع از خود است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست (۳۹)

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمیکرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد و قطعا خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است (۴۰)

مشرکان قریش خانه و کاشانه مسلمانان را اشغال کرده بودند و آنان را از شهر مادرزادی خویش، مکه، بیرون کرده بودند. تمام آیاتی که در مورد قتال در سوره های انفال و توبه آمده است، به علت مسائل دنیوی بوده است و نه بخاطر تغییر دین مشرکین. خدا هیچوقت دستور نفرموده است که مشرکان را بکشید تا مسلمان شوند! بلکه تمام جنگها بخاطر دفاع از خود بوده است. اما بعضی از مسلمانان در دفاع از خود کاهلی میکردند و نسبت به شرکت در آن تنبلی به خرج می دادند و به ظواهر دنیا چسبیده بودند و در اینجا از طرف خدا مورد عتاب قرار می گیرند که چرا در جنگی شرکت نمی کنید که حق شماست، برای دفاع از حق خودتان است.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست باشد که [از پیمان‌شکنی] باز ایستند (۱۲)

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳)

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (۱۳)

از چند آیه بالایی و آیات دیگر سوره توبه و انفال متوجه خواهیم شد که دلایل جنگ پیامبر با مشرکین ، تغییر دین مشرکین نبوده است، بلکه تمام جنگها بخاطر مسائل دنیوی وحقوق اولیه یک انسان بوده است. آزادی بیان و آزادی استماع جزو حقوق اولیه هر انسانی است.

- **شکست عهد و پیمان از طرف مشرکین بود.**
- **بیرون کردن پیامبر از مکه و او را از حق قانونی آزادی بیان محروم کردن.**
- **آغاز جنگ از طرف مشرکین بوده است.**
- **بیرون کردن مردم از مکه بخاطر اینکه به سخنان پیامبر محمد ایمان می آوردند و سخنان او را گوش میکردند.**
- **به تاراج بردن اموال کسانی که از مکه اخراج شده بودند.**

- **مسلمانان مکه را به شعب ابیطالب تبعید کردند و آنان را از حق شهروندی محروم کردند.**
- **تعدادی دیگر مجبور شدند، خانه و کاشانه و وطن خویش را ترک کنند و به حبشه بروند.**

براحتی میتوان با مطالعه قرآن متوجه شد که دلائل جنگهای پیامبر بخاطر دفاع از حقوق اولیه انسانی بوده است و نه بخاطر تغییر دین بوسیله شمشیر. اینکه می بینید پرچم کشوری مثل عربستان دارای شمشیر است؛ نشان از عدم فهم آنان از اسلام دارد.

اما در عوض پیامبر ، طور دیگری با مشرکین برخورد میکرد و با آنان بدرستی رفتار میکرد و هیچوقت آنان را از حقوق اولیه خویش منع نمیکرد. در حالیکه مشرکین هیچوقت به مسلمانان چنین فرصتی نمی دادند.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادانند (۶)

۱۳. پیامبر هیچوقت قصد نداشته است که با زور شمشیر، مردم را مسلمان کند و تمام جنگها بخاطر مسائل دنیوی بوده است. مشرکین پیامبر را از مکه اخراج

کردند و به او آزادی تبلیغ پیام خدا را نمیدادند. پیامبر میتوانست بخاطر اخراج شدن از شهر خود با آنها بجنگد ولی او به مدینه مهاجرت کرد و نجنگید. اما مشرکین دست بردار نبودند. به همین خاطر پیامبر عده ای را به حبشه مهاجرت داد تا از خشونت جلوگیری کند. پیامبر محمد هیچگونه تمایلی نسبت به جنگ نداشت و از جنگ دوری میکرد. در نهایت با دستور مستقیم خدا ، مجبور به جنگ شدند. ما نمیتوانیم بدون در نظر گرفتن این شرایط، آیات مربوط به مقاتله را به حمله معنا کنیم. در حالیکه قاتلوا در عربی از باب تفاعل است و به معنای حمله نیست، بلکه به معنای شرکت در یک جنگ است که طرف مقابل پیش آورده است. کسانی که از قرآن ایراد میگیرند، حداقل اگر به خدا ایمان ندارند، آزاده باشند و درست حسابی قرآن را مطالعه کنند، بعد قضاوت کنند؛ از یک فرد امین سوال کنند و نه از افراد طالبان.

۱۴. اصولا خدا دینی که بزور بر شما تحمیل شده باشد، را از شما قبول نمی کند. اگر شما در جامعه ای بسر می برید که دین بر شما تحمیل شده است، بهتر است که در روش خویش بازنگری کنید. زیرا آنچه که در نفس شما موثر است و باعث ارتقای نفس و روان شما میشود، دینی است که خودتان با عقل و تفکر انتخاب کرده اید. خدا نفس شما را محاسبه خواهد کرد و کاری به دین شناسنامه ای ندارد. جوامع زیادی در تاریخ بوده اند که مناسک دین آنان از طرق مختلف برای آنان اجباری شده بوده است ولی نسل درستی پرورش پیدا نکرده اند. مثلا

شرکت در نماز جماعت اداره اجباری بوده است. اجبار در دین یعنی اینکه به تفکر و تعقل مردم توهین کنید تا نظر شما را قبول کنند. آنانرا کم عقل و بیفکر بدانید تا نظر شما را قبول کنند. خدا هیچوقت در قرآن این حق را به کسی نداده است تا که بزور اعتقادات خود را بر دیگران تحمیل کند. به همین خاطر خدا میفرماید: لا اکراه فی الدین

اما حدیث در صحیح بخاری ذکر شده است که میگوید: من بدل دینه فاقتلوه یعنی هر کس دینش را تغییر داد، بکشیدش! بخاری با این حدیث تمام زحمات ۲۳ ساله پیامبر را بر باد داده است. پس پیامبر چرا طی بیست و سه سال، شب و روز پیامش را تبلیغ میکرد و آن را برای مردم می خواند. تا که مردم با تفکر و تعقل خویش قرآن و پیام خدا را بپذیرند و اگر کسی هم نمیپذیرفت، پیامبر با او کاری نداشت. اختیاری بودن دین در معنای دین نهفته است. دینی که اختیاری نباشد، دین خدا نیست و بلکه دین مشرکین است. نهایت کار پیامبر با مشرکین این سوره است که جدایی است و خبری از جنگ نیست:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)بگو ای کافران (۱)
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)آنچه می پرستید نمی پرستم (۲)
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳)و آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۳)
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)و نه آنچه پرستیدید من می پرستم (۴)
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)و نه آنچه می پرستم شما می پرستید (۵)
لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)دین شما برای خودتان و دین من برای خودم (۶)

یعنی اگر کسی بعد از تذکرات و دلایل، دین شما را نپذیرفت، خاتمه کار اجبار نیست، بلکه کاملا اختیار است و جدایی. دیگر چه باید گفت به کسی مثل بخاری که چنین جملات بی سر و تهی را به پیامبر نسبت داده است. قطعا چنین افرادی هیچوقت وارد بهشت نخواهند شد. با جملات بی سر و ته ، در طول ۱۴۰۰ سال، میلیونها نفر را به کشتن داده اند.

۱۵. دینی که اختیاری نباشد، دین خدا نیست و بلکه دین مشرکین است. این را براحتی میتوان از وقایع صدر اسلام فهمید. رفتار مشرکین با تازه ایمان آورندگان:

- زور گفتن به تازه ایمان آورندگان جهت تغییر عقیده
- اذیت کردن تازه ایمان آورندگان
- محروم کردن آنان از حقوق ابتدایی
- معامله نکردن با تازه ایمان آورندگان
- ممنوع بودن آزادی بیان
- ممنوع بودن آزادی عقیده
- بیرون راندن تازه ایمان آورندگان از مکه و اخراج به شعب ابیطالب
- مجبور کردن تازه ایمان آورندگان، آنطور که چاره ای جز مهاجرت به یک کشور دیگر مثل حبشه نداشتند
- به تاراج بردن اموال و خانه های تازه ایمان آورندگان مکه

- تحقیر کردن بردگان و فقرا بخاطر پذیرفتن عقیده توحید

حالا به نظر شما، اجبار در عقیده، راه و روش مشرکین است یا راه و روش پیامبر خدا؟

۱۶. شاید این گفته را شنیده باشید که:

در اصل دین اکراه نیست، شما مختارید هر دینی را انتخاب کنید ولی وقتی وارد اسلام شدید در انتخاب احکام اختیار ندارید!

جمله بالا یک استدلال شیطانی است و بطرز عجیبی شیادانه است. بنا بدلایل زیر:

- اولا از نظر خدا فقط یک دین مورد قبول است و آن هم اسلام است. اما خدا برای پذیرش آن اجبار نمی کند. نه اینکه خدا دیگر ادیان من در آوردی را هم قبول داشته باشد. خدا برای پذیرش دین اجبار نمی کند ولی به این معنا نیست که خدا همه ادیان دیگر را هم قبول دارد. زیرا دین تمام پیامبران خدا ، اسلام بوده است.
- اسلام دین دعوت و انذار است و نه دین اجبار. به همین خاطر در جای جای قرآن، خدا صفات انذار و بشارت را به رسولان نسبت داده است، اما هیچوقت صفت اجبار را برای رسولان بکار نبرده است.
- کسی که دین را درک کرده باشد و منظور خدا از نزول دین را فهمیده باشد (که دقیقا باید اینطوری باشد)، به احکام آن هم عمل خواهد کرد و

نیازی به اجبار هم نیست. و دقیقا در این حالت، عبادات باعث رشد نفس خواهد شد و به نفع آدمی تمام میشود.

- **دین بشارت میدهد، می ترساند، وعده میدهد تا که اجباری در کار نباشد.**

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (٢٩)
و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است (٢٩)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (٣٠)
کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم (٣٠)

- **اگر اجبار در دین باشد، خدا خودش بهتر از هر کسی میتواند مردم را به آن اجبار کند و نیازی به جنگ و خونریزی هم نیست.**
- **دین تمام پیامبران اسلام بوده است. از آدم تا الان، مسیحیان و یهودیان و صابئیان و ... همگی دینشان اسلام بوده است ولی بمرور زمان از آن فاصله گرفتند. همانطور که مسلمانان فعلی از دین اسلام فرسنگها فاصله دارند. هر دینی که پیامبری از طرف خدا آن را آورده باشد، اسلام است. آخرین احکام این دین هم در قرآن نازل شده است.**

- این گفته که: اصل دین را قبول کردید، باید احکام آن را هم بپذیری و اجباری است؛ به نوعی تله است. یعنی وقتی کسی دین اسلام را پذیرفت، به نوعی در تله افتاده است. خدا نیازی به تله گذاری در دین ندارد. کسی که دیندار میشود، باید خودش به این نتیجه برسد که احکام خدا را اجرا کند و برای پیشبرد روان خویش باید آن را اجرا نماید. در ضمن پذیرفتن اسلام آنطوری نیست که در احادیث ذکر شده است و اصولا فرآیند اسلام آوردن جور دیگری است.
- فرآیند اسلام آوردن نیازی به مراسم خاصی ندارد و اصولا اینطور اسلام آوردن با اصل دین منافات دارد.
- اگر در اصل دین گفته شده باشد که در دین اسلام هیچ اجباری نیست؛ آیا باز هم احکام آن اجباری است؟!
- شما نمیتوانید کسی را مجبور به روزه گرفتن و نماز خواندن کنید، مادام که خودش بخواهد. زیرا این احکام بصورت اجباری بیفایده اند و اصولا ماهیت این عبادات غیر اجباری است. نماز اجباری، دیگر اسمش نماز نیست، بهتر است یک اسم دیگر غیر از نماز برایش انتخاب کنید.
- مورد قصاص یک فرآیند دیگر است و یک حکم دوطرفه است. اگر کسی فرد دیگری را بکشد، باید قصاص شود و این حکم متعلق به جوامع دیگر هم هست. جالب است که حتی در چنین مواردی مثل قتل، خدا بخشش و

گذشت را پیشنهاد میدهد. آنوقت به نظر شما واقعا خدا برای روزه خواری شلاق در نظر میگیرد! آیا این احکام من در آوردی شیطانی نیست؟

- **اما روزه یک حکم دو طرفه نیست و کسی نمیتواند بگوید که روزه خواری دیگران من را اذیت میکند! اگر روزه خواری دیگران شما را اذیت میکند، بهتر است که شما آنجا را ترک کنید. بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. بندگان خدای رحمان، عقاید خود را بر دیگران تحمیل نمی کنند.**

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)
و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

- **در ضمن روزه اینچنینی قابل قبول نیست. زیرا این جور توقعات از دیگران نشانه خوبی نیست و نشان از غرور و تکبر دارد. یا کسی که بالای اتاق کارش مینویسد، بدون وضو وارد نشوید؛ این افراد در ظاهر نماز میخوانند ولی غرور و تکبرشان را تا حد بسیار زیادی فربه کرده اند و نماز آنان اصلا نماز نیست.**

- این که کسی دیگر بتواند ، عده ای را مجبور به نماز خواندن و روزه گرفتن کند؛ خودش بر ضد ماهیت دین است و چنین کسانی در دین تعریف نشده اند و اصولا در مذهب خدا چنین افرادی وجود ندارند. و اگر کسی چنین ادعایی کند، برخلاف خدا سخن گفته است و خودش را شریک احکام خدا قرار داده است.
- حتی در اجبار دین کار بجایی کشید که یک عده ، سلایق خود را به نام دین بر مردم تحمیل کردند. مثلا ریش گذاشتن را اجباری کردند و عده ای دیگر آمدند و گفتند که هر نوع ریشی قابل قبول نیست. باید ریش شکل خاصی باشد!
- در زمان پیامبر، تعداد افرادی بوده اند که ظاهرا مسلمان بودند ولی نماز و روزه بجا نمی آوردند. اما خدا برای آنها مجازات در نظر نگرفت و فقط از مجازات اخروی، آنان را ترساند. پیامبر هم آنان را مجبور نکرد.
- بعضی از مسلمانان، با کمال جسارت میگویند که آیه لا اکراه فی الدین توسط آیات دیگر نسخ شده است! این نوع تفکرات که نشات گرفته از حدیث و سنت است، در کتب حدیث بسیار معمولی است.

۱۷. شما حق نداری بخاطر ایمان خودت، آزادی دیگران را بگیری. چرا باید عبادت تو درگیر و وابسته به روزه خواری دیگران باشد! تو که تقوا نداری و

چشمان خود را حفظ نمی کنید، چرا به حجاب دیگران گیر میدهید! چرا ایمان تو وابسته به زور گفتن به دیگران است!

پس چرا خدا دستور میدهد که ای زنان و مردان چشمان خود را حفظ کنید و دیده فرو نهید.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است (۳۰)

خدا در آیه بالایی ابتدا میفرماید که چشمان خود را حفظ کنید بعد میفرماید پاکدامنی ورزید. یعنی بخاطر زور نگفتن به دیگران بهترین حالت این است که چشمان خود را حفظ کنید و پاک نگه دارید تا اگر رفتار دیگران شما را اذیت میکند، نبینید. اینکه توقع داشته باشید که در یک جامعه بزرگ همگی بر طبق ایده شما فکر کنند، تکبر و خودخواهی بزرگی است.

بی حجابی و روزه خواری اگر چهره جامعه را خراب میکند، شما با زور نمیتوانید آن را درست کنید. باید دنبال ریشه گشت. وقتی کسی روزه نمی گیرد و نماز نمی خواند و یا حجاب را رعایت نمیکند؛ در اصل دین مشکل دارد و هنوز نمیداند ماجرا چیست. بنابراین اجبار بی معناست. شما اگر نگران چهره جامعه هستید، باید بدانید که چهره دینداران با اجبار دیگران به احکام دینی کاملا خراب میشود و افراد، دیندار متکبر و خودخواه را الگوی خویش قرار نمیدهند.

۱۸. مدارس حجاب را برای دختر بچه دبستانی الزامی کرده، و سپس برای همان بچه در سن نه سالگی برای او جشن تکلیف می گیرند! این بچه که حتی نمیداند که سن تکلیف چیست، چطوری دین را بشناسد. آیا بهتر نیست که آن بچه ابتدا با اصول دین و خداپرستی آشنا شود.آن بچه باید ابتدا با خدا آشنا شود، تا مفهوم عبادات را درک کند و خودش به دلخواه خویش دنبال آن برود تا اختیاری قبولش کند و به این طریق تا آخر عمرش، نماز را ترک نکند.

۱۹. ممکن است که بعضی بگویند که خدا در قرآن به پیامبر دستور میدهد که ای پیام به خانواده ات امر کن که نماز بجا آورند.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)
و كسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شكيبا باش ما از تو جوياى روزى نيستيم ما به تو روزى مى دهيم و فرجام [نيك] براى پرهيزگارى است (۱۳۲)

برای روشن شدن موضوع بهتر است که امر به معروف و نهی از منکر را در قرآن بررسی کنیم:

- **بر طبق تفسیر طالبان و امثالهم از آیات امر به معروف و نهی از منکر:**

اسلحه را رو به فرد گرفته و بزور او را بازخواست کنید که چرا نماز جماعت نمیرود و یا چرا روزه خواری میکند. و یا اینکه به فرد پرخاشگری شود و...

با قاطعیت تمام میتوانم بگویم که این همان روش مشرکین است. امر به معروف و نهی از منکر به معنای زور گفتن واجبار کردن نیست.

- **فرض کنید بچه ات نماز نمی خواند و یا روزه نمی گیرد؛ تنها راهی که او را به سمت نماز بکشانی این است که روی او تاثیر بگذاری و او را موعظه کنید. قطعا نمیتوانید او را به زور وادار کنید تا که روزه بگیرد. اما یک روش غلط هم هست و آن این است که آب و غذا را بر او منع کنید و یا او را زندانی کنید!!**
- **شما خانواده تان را میتوانید در مورد دین نصیحت کنید و ممکن است بخاطر اعتماد به شما و علاقه خانوادگی، نصیحت شما را گوش کنند. اما این مورد برای کسی که نمیشناسید جواب نمیدهد. خدا حتی به پیامبر میفرماید که ای پیامبر خانواده ات را به نماز امر کنید او نمیفرماید که ای پیامبر مردم را به نماز امر کنید. این نشان میدهد که اجبار در دین حتی برای پیامبر هم ممکن نبوده است.**
- **این که در قرآن دستور به انجام عبادات دینی مثل نماز داده شده است، امر پیامبر نیست، بلکه این موارد دین را خدا خودش امر میکند. پیامبر فقط ابلاغ**

میکند. امر به دین با امر به معروف فرق میکند. هر چند خدا، امر و نهی دینی را توسط پیامبر ابلاغ میدارد ولی اجبار نمی کند.

- **امر به معروف و نهی از منکر حتی بین جوامع غیر دینی هم وجود دارد. شما اگر به کشورهای غیر دینی سفر کرده باشید، می بینید که مردم آنجا جهت رعایت معروفهای جامعه خویش، با هم دیگر مصالحه کرده اند و امور معروف جا افتاده است. مثلا در بعضی کشورها نمیتوانید در فضای بسته عمومی سیگار بکشید و این ربطی به دین ندارد و یک امر عرفی است. اینها توافقاتی است که خود آن جوامع با هم دیگر کرده اند .**
- **حالا شما شاید بتوانید به بچه ات زور بگویید ولی به کس دیگری نمیتوانید زور بگویید. پس امر به معروف و نهی از منکر همان موعظه حسنه است.**
- **لطفا آیه زیر را نگاه کنید. ابتدا میفرماید که خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد؛ اما در پایان آیه میفرماید که خدا اینچنین شما را اندرز میدهد (یعظکم)**

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)
در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد، اینطوری خدا به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید (۹۰)

خود خدا که خالق ماست و قادر و توانای مطلق است، در پایان امر و نهی هایش، میفرماید که خدا شما را نصیحت و اندرز میدهد. پس چگونه است که عده ای خدانشناس، به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به مردم زور میگویند!!! و نوک اسلحه را رو به مردم میگیرند و دین خدا را خراب میکنند!

- **در جای دیگری خدا میفرماید که اسماعیل خانواده اش را به نماز و زکات امر میکند.**

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵)
و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده[رفتار] بود (۵۵)

نکته جالب این آیه آن است که اسماعیل خانواده اش را هم به نماز و هم به زکات امر میکند. امر کردن به زکات چطوری است؟ آیا اسماعیل از خانواده اش بزور زکات اموالشان را میگرفت؟! یا به زور آنان را وادار میکرد که زکات دهند! قطعا اینطوری نبوده است. اسماعیل خانواده اش را به نماز و زکات با دلیل و برهان راهنمایی و موعظه میکرد.

- **خدا میفرماید که نماز آدمی را از فحشاء و منکر باز میدارد.**

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید (۴۵)

نماز چطوری میتواند نهی از فحشاء و منکر کند؟

نمازی که در آن خدا یاد شود و از ته قلب برای خدا بجا آورده شود؛ چنان تاثیری در آدمی میگذارد که آن فرد دیگر دنبال فحشاء و منکر نمی رود. به همین راحتی، خدای حکیم معنای نهی از منکر را برای ما مشخص کرده است. نهی از منکر یعنی تاثیرگذاری مثبت در طرف مقابل جوری که طرف از کرده خویش پشیمان شود. همانطور که نماز بجا و درست، چنین تاثیری در بازداشتن از منکر دارد.

- **براساس آیه بالایی، نکته مهمی اثبات میشود. آن هم این است که نماز خودش نهی از منکر میکند و چنین نقشی دارد. پس دستورات دینی خودشان امر و نهی میکنند و یک پله بالاتر از معروفها هستند. بنابراین طبیعی است که نماز نباید اجباری باشد. زیرا دین وقتی میتواند نقش بازدارنده داشته باشد که اختیاری باشد و بالاجبار نباشد.**
- **جای دیگری خدا میفرماید که در بسیاری از نجواهای درگوشی مردم خیری نیست مگر کسی که به این طریق به کار پسندیده و صلح امر کند.**

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد (۱۱۴)

کسی که درگوشی با فرد دیگری صحبت میکند، چطوری میتواند دیگران را امر و نهی کند. در واقع منظور آیه این است که غیبت نکنید و حرفهای نادرست نزنید بلکه حرف درست بزنید و بین مردم صلح برقرار کنید و خدا این را امر به معروف می نامد.

۲۰. حدیث از احمد حنبل نقل شده است که :

من مات علی الاسلام و السنه، مات علی الخیر کله

یعنی هر کس بر اسلام و سنت بمیرد، کل خیرها را بدست آورده است.

سلف گذشته حتی حاضر نبودند که ببینند که مردم طور دیگری فکر کنند. آنها فکر میکردند که قرآن فقط برای آنها نازل شده است. غرور و تکبر باعث شد که مردم را فقط از کانال خویش راهنمایی کنند. به همین خاطر این حدیث میگوید که اسلام و سنت ! یعنی اسلامی که در سنت تعریف شده است قابل قبول است و لاغیر!

اسلامی که در سنت تعریف شده است، اکنون طالبان و داعش اجرا میکنند و خاورمیانه را گرفتار کرده اند. ولی جالب است که خدا همین نکته را در آیه زیر میفرماید ولی فقط از اسلام و مسلمان بودن حرف میزند و نه از سنت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (١٠٢)
ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا آن گونه که حق پرواکردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید (١٠٢)

خدا میفرماید دزدی نکنید، سنت میگوید ریش بگذارید. خدامیفرماید لا اکراه فی الدین، سنت می گوید من بدل دینه قتلوه و ...

جالب است که گروههای سنت گرا همیشه دستمایه و آلت دست قدرتهای دیگر هستند. مواد مخدر خرید و فروش میکنند. اکثرا اجیر شده گروههای دیگر هستند. آدم کشتن برایشان مثل آب خوردن است. در حالیکه خدا میفرماید که کشتن یک انسان مثل کشتن تمام انسانهای دیگر است. بطرز عجیبی و بدون اینکه خود بدانند رفتار و اعمال و گفتار گروههای سنت گرا ، ضد قرآن از آب در می آید. مثلا در ماههای حرام جنگ میکنند. لا اکراه فی الدین را قبول ندارند. خرید و فروش مواد مخدر انجام میدهند. به مردم زور میگویند. مردم از آنها می ترسند. جان مردم از دست آنها در امان نیست و ...

در حالیکه خدا به پیامبر محمد می فرماید که: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

این یعنی پیشفرض تمام پیام پیامبر محمد، براساس رحمت و صلح بوده است و نه براساس خشونت و جبر و جنگ.

۲۱. نماز جمعه ای که برگزار میشود، هیچ ربطی به دین خدا ندارد، زیرا در این نمازها ، خطبه های دیکته شده و سیاسی خوانده میشود و ربطی به تقرب به خدا ندارد؛ بیشتر مربوط به تقرب به حکومتها و والیان است نه تقرب به خدا. نماز جماعتی موثر است که تاثیر پذیر از قدرتها و حکومتها و گروهها نباشد و حرف قرآن زده شود و نه حرف این مجموعه ها. همانطور که در سوره جمعه هم می فرماید که : نماز جمعه برای یاد آوری و ذکر خداست و در ادامه میفرماید که بیع و خرید و فروش و سایر مسائل دنیوی و سیاسی را رها کنید. واقعیت این است که حکومت و سیاست مربوط به مسائل دنیوی است. به همین خاطر عده ای مثل طالبان برای حکومت چند روزه دنیایی، دارند مردم را میکشند و خودشان را مغضوب خدا قرار میدهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستدهای دنیوی را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹)

۲۲. حکومتها احساس وظیفه میکنند در قبال دین دارکردن مردم؛ در نتیجه مردم را به طرف ریا و تظاهر سوق میدهند. وقتی مردم در سیستم حکومتی براساس ظواهر دین ارتقاء یابند، در نتیجه نماز این افراد به ریا تبدیل میشود و برای همیشه نمازشان بی اثر میشود. آنوقت نماز نمیتواند آنها را از منکرات دور کند و جامعه پر از فساد میشود.

پیروی از سنت در این سالها نشان داد که سنتهای مذهبی و فرهنگی گذشتگان هیچوقت راهگشا نیست و نمیتواند جای قرآن را بگیرد. این سنتها فقط قرآن را محدود میکنند. وقتی با عینک سنت، قرآن را نگاه کنید، دیگر نمیتوانید مفهوم حجاب ، مفهوم آیه لا اکراه فی الدین را بفهمی. حکومتها حق ندارند که مردم را به زور به بهشت ببرند ، هر چند این راههایی که حکومتها نشان میدهند، به بهشت نمیرسد. حتی اگر راه بهشت هم همان باشد، کسی حق اجبار ندارد.

آنچیزی که قرآن در مورد احکام میگوید با آنچیزی که سنتها میگویند بسیار متفاوت است. مثلا حجاب صد سال پیش مردم با امروز بسیار متفاوت است. در حالیکه قرآن همان قرآن است و آیه حجاب تغییر نکرده است. اما این حدیثها و سنتها هستند که هر بار یک حدیث انتخاب میشود. حتی حجاب خانواده های فقیهان که خودشان قانون حجاب را تعیین میکنند با صد سال پیش کامل فرق دارد. این است که خدا میفرماید که کتب حدیث هر چیزی در آن یافت میشود و میتوان هربار یکی را انتخاب کرد. در واقع کتب حدیث به معنای واقعی ریاکارانه است.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷)
یا شما را کتابی هست که در آن فرا می گیرید (۳۷)

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)
که هر چه را برمی گزینید برای شما در آن خواهد بود (۳۸)

۲۳. قرآن برای سنگدلی نازل نشده است. وقتی شما از وجهه زور و یا حکومتی حکمی را به مردم تحمیل کنید، سنگدل هستید. خدا قرآن را برای سنگدل بودن نازل نفرموده است. اگر قرار بر اجبار بود، قدرت خدا از هرکسی بیشتره و خیلی راحت همه مردم را به راه راست می آورد.

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)
قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۳)
جز اینکه برای هر که می ترسد پندی باشد (۳)

کسانی که زور میگویند به نوعی خود را جای خدا قرار داده اند و فرعونیت خود را اثبات میکنند.

۲۴. در قرآن، آخرین کتاب آسمانی، عمل سنگسار پنج بار ذکر شده است که در هر پنج مورد، مومنان بوسیله کافران سنگسار میشوند.

الُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸)
پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم اگر دست برندارید سنگسارتان می کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

بطرز عجیبی ، گروه مشرکین در قرآن ، با خشونت و پرخاشگری و سنگسار قرین شده اند. دین خدا عاری از هرگونه عملیات شیطانی است. کشتن مخالفان عقیدتی، کار مشرکین و معاندین خداست. طالبان و گروههای مشابه نمیتوانند از آیات قرآنی فرار کنند؛ در قرآن مثالهایی از گروه های مشابه طالبان آورده شده است.

۲۵. تمام پیامبران از اول خلقت تابحال، تنها یک نام بر دین خود و بر خود گذاشته اند و آن هم اسلام و مسلمان است. باور ندارید آیات قرآن را ببینید. مسیحی و یهودی و شیعه و سنی و ... بعدا نامگذاری شده اند.

[۲:۱۲۸] رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

[۲:۱۲۸] "پروردگار ما، ما را از تسليم شدگان خود قرار بده و بگذار از نسل ما امتي پديد آيد که به تو تسليم باشد. آداب دينمان را به ما بياموز و توبه ما را بپذير. تويي آمرزنده، مهربانترين.

[۶:۱۶۳] لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

[۶:۱۶۳] "او شريکي ندارد. اين است آنچه که به من امر شده است تا به آن ايمان بياورم و من پيشگام تسليم شدگانم."

[۱۰:۸۴] وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ

[۱۰:۸۴] موسي گفت: "اي قوم من، اگر شما واقعا به خدا ايمان آورده ايد، پس به او اعتماد کنيد، اگر حقيقتا از تسليم شدگان هستيد."

[۲۷:۹۱] إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِى حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَىْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

[۲۷:۹۱] به من فقط امر شده است که پروردگار اين شهر را پرستش کنم- او آن را عبادتگاهي امن قرار داد- و او صاحب همه چيز است. به من امر شده است تا تسليم شده باشم.

[۴۱:۳۳] وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ الْمُسْلِمِينَ

[۴۱:۳۳] چه کسي مي تواند بهتر از آن که به سوي خدا دعوت مي کند، سخن بگويد، اعمال پرهيزکارانه انجام مي دهد و مي گويد: "من يکي از تسليم شدگان هستم؟"

[۲۲:۷۸] وَجَٰهِدُوا فِى اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَٰكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ هُوَ سَمَّٰكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِى هَٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَوةَ وَءاتُوا الزَّكَوةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

[۲۲:۷۸] در راه خدا آنچنان که باید، کوشش کنید. او شما را انتخاب کرده است و در تکاليف دينتان هيچ گونه سختي براي شما قرار نداده است- دين پدرتان ابراهيم. اوست که در اصل شما را "تسليم شدگان" ناميد. پس، رسول شاهدي باشد در ميان شما و شما شاهدي باشيد در ميان مردم. بنابراين، نمازها (ارتباط با خدا) را بر پا داريد و زکات (انفاق واجب) را بدهيد و به خدا متوسل شويد؛ اوست مولاي شما، بهترين مولا و بهترين پشتيبان.

۲۶. متاسفانه فرهنگ دوران اوایل اسلام چندان مورد بحث و نقد قرار نگرفته است؛ به همین خاطر، مردم امروزه، آن نسل را سلف صالح می نامند و به همین دلیل از گفته ها و روایات آنان پیروی می کنند. کسی هم که از آن گفته ها و روایات پیروی کند را سلفی می نامند. زیرا آنان فکر می کنند که گذشتگان هدایت یافته تر بوده اند. جالب اینجاست که بیشتر مستکبرین و منحرفین تاریخ، پیروی از آباء و اجداد را بهانه اعمال خویش قرار داده اند. پیروی از احادیث، به بهانه تبعیت از سلف صالح، به معنای پیروی از نسل گذشته است و نه چیز دیگری.

[۲:۱۷۰] وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـءا وَلَا يَهْتَدُونَ

[۲:۱۷۰] هنگامی که به آنان گفته شود: "از آنچه خدا در اين نازل کرده است، پيروي کنيد" مي گويند: "ما فقط از آنچه والدينمان انجام مي دادند، پيروي مي کنيم." اگر والدين آنها نفهميدند و هدايت نشده بودند، چطور؟

۲۷. **معمولا در کتابهای حدیث، بحث سند و سلسله و طریق حدیث مطرح است؛ مثلا میگویند سبیل یا سلسله این حدیث از فلان بن فلان عن فلان است. دو کتاب مشهور حدیث (صحیح بخاری و صحیح مسلم) گاها افرادی را در سلسله احادیث خود ذکر می کنند که از نظر یکی کذاب و دروغگوست و از دید آن یکی راستگو و امین! خدای قادر مهربان چقدر زیبا در آیه زیر گفته است که از راه راست من پیروی کنید و از این سبیل و آن سبیل پیروی نکنید (ولا تتبعوا السبل). خدا یک راه مستقیم دارد و آن هم قرآن است.**

[۶:۱۵۳] وَأَنَّ هَذَا صِرَطِى مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

[۶:۱۵۳] این است راه من- راهي مستقيم. از آن پيروي كنيد و از راه هاي ديگر پيروي نكنيد، تا مبادا شما را از راه او منحرف سازند. اينها فرمان هاي اوست بر شما، باشد كه نجات يابيد.

۲۸. **پدر و مادر کسانی هستند که بچه را به دنیا می آورند و او را بزرگ میکنند و تمام عمر خود را در جهت ارتقاء بچه شان صرف میکنند. آنان از حس پدر و مادری میتوانند استفاده کنند و روی بچه خود تاثیر مثبت بگذارند و او را به سمت درست رهنمون شوند. اما گروه طالبان چه نسبتی با سایر مردم دارند که دارند برای مردم خط و نشان میکشند؟ آیا تافته جدا بافته اند؟ آیا خدا به آنها**

مجوز داده است؟ تمام مستکبرین تاریخ وقتی به این جای مساله میرسند، جهت توجیه استکبار خویش، خود را به خدا نسبت میدهند و یا خود را الهه مینامند! فرعون و نمرود نمونه چنین افرادی بودند که مردم را زیر چنگ خویش داشتند و به آنها جهت منافع خویش امر و نهی میکردند. در حالیکه در امر به معروف و نهی از منکر ، تاثیر گذاری مطرح است و نه اجبار و زور. در آیه قرآن آمده است که نماز آدمی را از فحشا و منکر نهی میکند. نماز با تاثیر گذاشتن در افراد میتواند آنان را از فحشاء و منکر دور کند. نماز که زور و اجبار که نمیکند. این آیه مثال بسیار خوبی است جهت تعریف امر بمعروف و نهی از منکر.

۲۹. خدای مهربان در جای جای قرآن ، برای گفته هایش استدلال میاورد. مثلا خدا جهت اثبات معاد، مثال سبز شدن گیاهان در بهار و مرگ آنان در زمستان را میاورد. زیرا که قرآن منطقی صحبت میکند و هر چیزی را خیلی ساده ثابت میکند. منطق خدا اثبات محور است. خدا سفسطه نمیکند و دلایل خدا بسیار ساده و کاراست.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)
زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید (۱۹)

خدایی که در قرآن برای هر چیزی دلیل میاورد و آن را ثابت میکند، چطوری به زور اسلحه و شمشیر دیگران را به اسلام وادار میکند!؟ خدا در خیلی از آیات، در مقابل مشرکین تحدی کرده و برهان و دلیل طلب میکند. غیر ممکن است که خدا به زور بخواهد کسی را به دین وادار کند. بیشتر کسانی که اسلام را دین جنگ میدانند، آیه زیر را مثال میاورند و ایراد میگیرند که چرا خدا به پیامبر دستور جنگ میدهد؟ همانطور که می بینیم، اسلام ستیزان از این آیه ها نتیجه میگیرند که اسلام دین جنگ است و طالبان و امثالهم آن را اجرا میکنند. اسلام ستیزان و طالبان دو روی یک سکه اند. یکی تئوری مطرح میکند و دیگری عملی، تئوریهای اسلام ستیزان در مورد اسلام را اجرا میکنند. بهتر است که این آیه و چند آیه بعدش را بررسی کنیم تا ببینیم واقعا خدا قصد حذف فیزیکی کفار را دارد!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (٧٣)
ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است (٧٣)

جهت توضیح آیه ابتدا باید طریقه و زمان استفاده افعال عربی را بفهمیم. در عربی وقتی از افعال در باب مفاعله یا تفاعل استفاده میشود، به معنای یک کار چند جنبه و مشارکتی است.

آیه ی قرآنی:﴿ قاتِلوا فی سبیل الله الذینَ یُقاتِلونکم﴾

ترجمه: در راه خدا پیکار کنید با کسانی که با شما پیکار میکنند.

خدا میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ (ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن)

خدا از فعل جاهد استفاده کرده است و این نوع فعل از نوع افعال مشارکتی است و استفاده از آن به خیزشی از طرف مقابل نیاز دارد. یعنی وقتی خدا میفرماید قاتلوا و یا جاهدوا ؛ دقیقا به این معناست که با کسانی پیکار و جهاد کنید که علیه شما پیکار میکنند. آیات بعدی این آیه ثابت میکند که منظور حذف فیزیکی کافران و منافقین نیست. لطفا نگاه کنید:

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴)

به خدا سوگند می خورند که [سخن ناروا] نگفته اند در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیبجویی برنخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناك می کند و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶)

پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض روی برتافتند (۷۶)

همانطور که در آیات میبینید، خدا کافران و منافقان را به حال خود رها کرده است و میفرماید: خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت.

خدا نه تنها دستور حذف آنها را نمی دهد، بلکه وعده زندگیی پر از درد و عذاب در این دنیا به آنها میدهد و حتی میفرماید که در روزی زمین یار و یاوری نخواهند داشت. این یعنی اینکه خدا قصد حذف فیزیکی کافران را ندارد. تازه این آیه در مورد کافرانی صحبت میکند که به مسلمانان حمله کرده و آنان را از خانه و کاشانه خویش آواره کرده اند.

جهت درک این آیات باید خود را جای پیامبر و سایر مسلمانان بگذارید. عده ای شما را از خانه و کاشانه خویش آواره کرده اند. به زن و فرزندان شما قصد تعرض دارند و شما و خانواده ات به یک شهر دیگر فرار کرده اید و تمام اموال خود را برای آنها جا گذاشته اید. در این حالت آنها باز هم برای شما دسیسه چینی میکنند و سعی در نابودی شما دارند و در یک شهر دیگر هم دست بردار نیستند. عده ای منافق هم برای شما نقشه می چینند و گاه و بیگاه به کاروان شما و به خانه شما تعدی میکنند.

جالب است که خدا در این حالت فقط دستور دفاع داده است و فرموده است قاتلوا. یعنی جنگ در حالتی که طرف مقابل هم میجنگد و قصد جنگ دارد. و

این دقیقا همان دفاع مشروع است. این آیات نشان میدهد که خدا بسیار مهربان و بخشنده است و دین خدا به هیچ عنوان زورکی نیست.

۳۰. آنچه که از آیات جهاد مشخص میشود این است که پیامبر به جهاد دستور نمیدهد و بلکه خدا به جهاد دستور میدهد. پیامبر و مومنان جهاد را بدون دستور خدا بر نمیگزینند. زمانی پیامبر و سایر مسلمانان در مکه تنها بودند و تنها کاری که میکردند ، فقط تبلیغ پیام بود. اما مشرکان آن را نتوانستند تحمل کنند و آنان را اذیت میکردند، بعد از آن ، پیامبر و مسلمانان به شعب ابیطالب پناه بردند. بعد از آن تعدادی از مسلمانان به حبشه پناهنده شدند. آنها از برگشت به وطن نا امید شدند، در نهایت به مدینه مهاجرت کردند. در این حالت پیامبر قصد حمله به مشرکان را نداشت. مشرکان وقتی دیدند که روش پیامبرمحمد در حال گسترش است ، در این حالت آزار و اذیتهای خود را بیشتر کردند. به مسلمانان در مدینه حمله میکردند و اموال آنان که در مکه برجای مانده بود را برای فروش به شام میبردند. علنا دشمنی خود را آشکار کردند و در این حالت خدای حکیم مشرکان را "کفار" مینامد. خدا مسلمانانی هم که در جنگ، کفار را کمک میکردند و خیانت میکردند، منافق مینامد. بعد از چندین بار تعرض و جنگ از طرف کفار، بالاخره خدا دستور به مقابله میدهد. جالب است که خود خدا دستور به مقابله میدهد. یعنی مساله شروع جنگ آنقدر حساس بود که مسلمانان نمیتوانستند سر خود شروعش کنند و از خود دفاع کنند، بلکه منتظر بودند تا

که آیه در این مورد نازل شود. حتی خود پیامبر چندان مایل به جنگ نبود؛ تا اینکه خدا دستور به کارزار میدهد. تمام کسانی که اسلام را دین خشونت میدانند، غافلند از اینکه پیامبر محمد، حتی تمایلی به دفاع از خود هم نداشت، تا اینکه خدا در مورد دفاع از خود، آیه نازل فرمود.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)
بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمیدانید (۲۱۶)

تمام اسلام ستیزانی که از آیات قرآن ایراد میگیرند، اگر خودشان در این مقطع تاریخی قرار گیرند، هیچوقت به اندازه پیامبر محمد صبر نخواهند کرد و جنگ را انتخاب میکنند. طالبان که نوع جدیدی از اسلام ستیزان است، قطعا جنگ را انتخاب میکنند و البته خودشان را جای کفار قرار میدهند.

اما اگر در این جنگها ، یکی از کفار اعلام صلح میکرد و یا میگفت من دین اسلام را برمیگزینم، خدا فرمان میدهد که از خطایشان بگذرید. به این طریق در ذهن کفار، اسلام با صلح و آشتی و مهربانی عجین شد. خود اهل مکه معتقد بودند که اسلام از راه قلبها وارد مکه شد و نه از راه دروازه ها. این قضاوت مردم آن زمان بود از اسلام. از دید کفار مکه ، اسلام دین صلح و آشتی بود.

اما احادیثی که بیان میدارند که پیامبر در یک روز هفتصد یهودی را کشت و ... ، تماما دروغ است. شیطان فقط میتوانست از طریق حدیث ، اسلام را خراب کند و الا قادر به آن نبود. تمام کشته های جنگهای زمان پیامبر از دو طرف را بشمارید ، جمعا صد نفر نیستند. آنموقع جنگ با شمشیر بوده است و اسلحه رگباری نبوده است که آن همه کشته شوند. احادیث مهمترین دشمن دین خدا هستند و تنها وظیفه حدیث، خراب کردن قرآن است.

۳۱. قرآن معجزه ست و از نظر ادبی و ریاضی آنچنان شگفت انگیز است که مشرکین مکه، با اینکه در شعر و شاعری در اوج بودند، مات و مبهوت شده بودند. خدا در قرآن حرف برای گفتن زیاد دارد. خدا ، پروردگار ماست میتواند کتابی تهیه کند که بشر را کیش و مات کند و خوشبختانه این کار را کرده است. قرآن آنقدر حرف برای گفتن دارد که نیازی به زور و جبر در دین نباشد. کتاب قرآن، انسان را به فکر و اندیشه دعوت میکند. خدا با جواب دادن سوالات مشرکین، سعی بر آن دارد که دین را منطقی تبلیغ کند. خدا در قرآن حتی سوال هم مطرح میکند تا خواننده را به فکر وا دارد.

اما اگر شما به مکاتب ساخت بشر مراجعه کنید، چندان از تفکر و سوال و تعقل ، بحث نمیشود؛ بلکه اهداف و قوانینی را مطرح میکنند و آن را بر همگان اجباری میکنند و پیروانشان را بر رعایت آن موظف میکنند و در بعضی مواقع برگشت از آن را خیانت میدانند. اسلام دین اجبار نیست. اسلام دین آزاد اندیشان است

و نه دین دگم اندیشان و تنگ نظران. برخلاف مکاتب بشری، برگشت از اسلام هیچگونه عواقبی ندارد. کشتن مرتد حکمی اسلامی نیست و در قرآن اثری از آن نیست. خدا برای کسی که **قتل** انجام داده است، **بخشش** را پیشنهاد میدهد و مدام از گذشت صحبت میکند. با این حال واقعا چطوری خدا دستور به قتل کسی که از دین برگردد را صادر میکند!!! اسلام ستیزان و طالبان و گروههای مشابه هنوز به تناقضات در تفکرات خویش نیندیشیده اند.

۳۲. گروههایی مثل طالبان بیشتر دنبال امارت اسلامی هستند. زیرا آنها لغایت هدفشان همین است تا که از آن طریق بر مردم سلطه یابند. آنها شعارشان این است که تا برپایی حکومت اسلامی باید جنگ کنند. این ایدئولوژی آنان است. به همین خاطر صلح در مرام آنان نیست. زیرا رسیدن به آخرین درجه سلطه، یعنی تشکیل امارت اسلامی هدف است.

واقعا تشکیل دولت براساس سلف گذشته، بسیار کوته بینانه است. زیرا حتی خلفای بعد از پیامبر هم روش مشخصی برای حکومت داری و انتخاب خلیفه بعدی نداشتند و فقط تجربیات خود را اجرا میکردند. خود پیامبر محمد هیچوقت قصد حکومت بر مردم را نداشت. قرآن حتی به پیامبر دستور داده بود تا مشکلات و مسائل جمعی مردم زمانش را با مشورت با آنان رفع و حل کند (و شاورهم فی الامر) و دیکتاتور نباشد. یعنی حتی خدا نقد کردن را اساس یک

جامعه میداند و کسی را به عنوان رئیس مطلقه رد میکند. یعنی خدا در قرآن روش حکومتی خاصی هیچوقت ارائه نداده است و این نشان میدهد که مسائل حکومت داری، مربوط به تجربه و علم است و دین در هر چیزی دخالت نمی کند. هدف دین بسیار بالاتر از منصبهای حکومتی است. این خواست خداست که پیامبر در میان مردمی مبعوث شد که نه رهبر داشتند و نه وزیر و نه روش خاصی برای حکومت. بشر بدون دین هم روش کشورداری را بلد بود. اما دین مساله ای دیگر است که نمیخواهد در روشهای تجربی انسانها دخالت کند. قرآن حکومت داری و جزئیات آن را به خود انسان واگذار کرده تا براساس عقل و مشورت جمعی اداره کنند. به این ترتیب اداره کنندگان یک حکومت نه تنها مقدس نیستند، بلکه کوچکترین فرقی با افراد عادی ندارند. حکومتی که طالبان میخواهد تشکیل دهد، حکومتی فقهی است که هیچ پایه و اساسی در قرآن ندارد و به این طریق چهره های خشن و بی رحم خود را به خدای بزرگ نسبت میدهند و باعث از بین رفتن دین خواهند شد. دین که از بین رفت، جامعه پر از فساد و هرج و مرج خواهد شد و اساس نظم جامعه هم به لرزه خواهد افتاد. به همین خاطر کسانی که با نام دین حکومت میکنند، باعث نابودی جامعه و دین خواهند شد.

در حکومتهای اسلامی که براساس ظاهر دین قضاوت میشود، براحتی افراد بی لیاقت و خشن میتوانند منصبها را اشغال کنند و جامعه را به نابودی بکشانند. زیرا در دنیای جدید نیاز است که مردم از تکنولوژی جدید استفاده کنند و

براساس تکنولوژی جدید امور خود را بچرخانند. جالب است که طالبان از تکنولوژیهای جدید فقط آ ر پی جی و اسلحه های پیشرفته را انتخاب کرده اند! تا مردم را بوسیله آن سرکوب کنند.
هدف نهایی خدا پادشاهی خدا روی زمین است که منظور از آن حکومت نیست؛ خدا آنقدر بشر را محدود نکرده است که نوع حکومت را بر آنها دیکته کند. بلکه خدا میخواهد انسانها در روی زمین درست شوند و از گناهان پاکیزه گردند و در نتیجه به سوی خدا بازگردند. به همین خاطر پیامبر مسیح ، مردم را به سوی خدا میخواند و نفس آنان را تزکیه میداد و هدف از این کار را برقراری پادشاهی خدا روی زمین اعلام میکند.

۳۳. خدای مهربان حکیم در قرآن بعد از هرگونه بحث و مجادله ای با منکران خدا و توحید، در نهایت به پیامبر دستور میدهد که از آنان روی برتابد و خدا به او دستور نمیدهد که آنان را بکشید! نمونه اش در سوره زخرف بعد از ذکر مجادلات فراوان، میفرماید:

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)
[و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت پس زودا که بدانند (۸۹)

این نشانه صلح محوری پیامبر بوده است و اعدام مرتدین و انکار کنندگان دین و خدا، بی معنی است و در قاموس خدا جای ندارد. فقط مشرکین هستند که

بخاطر عقیده مردم را میکشند. اگر چه این مشرکین خود را به اسلام منتسب کرده باشند. مشرکین زمان پیامبر هم خود را به پیامبر ابراهیم منتسب میکردند.

۳۴. کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را به زور و اجبار و پرخاشگری معنا میکنند و از جبهه زور وارد میشوند؛ باید بجای این کارهای ناپسند و غیر اسلامی، روی افراد تاثیر مثبت بگذارند؛ تا با تاثیر مثبت، معروف و منکر را به مردم بشناسانند. به نظر شما کسی که مردم را دستور میدهد که زباله ها را در طبیعت نریزید، بهتر است یا کسی که با دست خودش زباله ها را جمع میکند و خودش را معروف میکند و عملا درسی به دیگران میدهد که هیچ اجبار و دستوری چنین تاثیری ندارد. امر به معروف و نهی از منکر بمعنای تاثیر گذاری بوسیله عمل روی دیگران است. از یک طرف، با زور و اجبار نمیشود مسائل فرهنگی و دینی را رواج داد، جامعه باید خودش طی ارتباطی دوطرفه و تاثیرپذیری روی یکدیگر این مسائل را حل کند . این نکته دقیقا به این معناست که امر به معروف و نهی از منکر را باید خود مردم نسبت به حاکمان و والیان خویش انجام دهند، از طریق رای گیری ، روزنامه ها، وبلاگها و نقدها و یا روشهای دیگر. خدا میفرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند (۱۰۴)

خدای حکیم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را جمعی میداند و آن را از بالا به پایین نمیداند. اینکه والیان یک کشور بخواهند به مردم امر بمعروف کنند ، از نظر خدا باطل است. بیشترین امر بمعروف و نهی از منکرها باید از پایین به بالا باشد. اما متاسفانه انسانها ذاتا تابع نفس اماره و قدرت طلب است. یکی از روشهای قدرت طلبی، امر و نهی کردن به زیردستان است.
کسی که از طرف والیان، امر به معروف و نهی از منکر میکند، چرا به هم قطاریهای خود گیر نمیدهد و فقط به مردم پایین تر از خود گیر میدهد؟! این یک سوال اساسی است و جواب ندارد. کسی متوسل به زور و جبر میشود که منطقی برای ادعایش ندارد. زیرا یک امر دینی، را نمیتوان به زور اجبار کرد. بلکه باید با منطق و استدلال پیش برد. زور و اجبار میتواند جسم ما را تحت تاثیر قرار دهد ولی نمیتواند روان ما را تحت تاثیر قرار دهد. مثل یک بچه که بجای تربیت و یاددادن به او و تقویت و رشد ایمان او ؛ او را به تخت بسته وهرگونه اختیاری را از او بگیرید.

۳۵. خدای مهربان، هدف از آفرینش انسان را آزمایش او قرار داده است تا او را بیازماید که کدام نیکوکارتر است. وقتی اجبار باشد، نیکوکار بودن بی معناست.

زیرا این نوع نیکوکاری و نیکی فقط در حالت اختیار و در حالت انتخاب معنا می یابد.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١)
بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (١)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (٢)
همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده (٢)

۳۶. یکی از آثار بسیار مضر اجبار در دین ؛ این است که فرد مجبورا رعایت میکند و بعد از مدتی خیال میکند که واقعا دین دار شده است! این دین اجباری هیچ مصونیتی را برای او در خطرات و بزنگاهها ایجاد نمیکند. با کوچکترین وسوسه ای میلغزد. یا فرد برای اینکه به او گیر ندهند، ظاهری رعایت میکند و این ریا و نفاق را در درون افراد گسترش میدهد. بعد از مدتی چشم باز میکنید ، میبینید جامعه ای پر از ریاکار و ظاهرگرا درست شده است.

۳۷. خدا می فرماید که در زندگی خصوصی دیگران تجسس نکنید. حتی اگر بدانید که فرد دارد گناهی را انجام میدهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (١٢)

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است (١٢)

آیه نشان میدهد که جاسوسی و تجسس در اعمال دیگران ممنوع است و خدا اینکار را بسیار زشت معرفی کرده است. تجسس یعنی کنجکاوی برای یافتن عیب و مشکلات دیگران و این از نظر خدا باطل است. خدای مهربان بسیار به حریم خصوصی افراد اهمیت میدهد که یک آیه مهم در مورد آن نازل شده است. ولی متاسفانه یک عده به نام همین دین، در اعمال و گفتار دیگران تجسس میکنند و دنبال نقطه ضعف دیگران هستند. در خیلی از کشورها، سیاستمدارانی که سر کار می آیند؛ گروههای جاسوسی ابتدا نقطه ضعفهایشان را بدست میاورند و بعد، از آن نقطه ضعف استفاده کرده و جهت پیشبرد اهدافشان، فرد سیاستمدار را به سمتی که خود میخواهند هدایت میکنند.

٣٨. مثلا اگر همسایه شما، صدای آهنگ ماشینش را آنچنان بلند کرد که شما قادر به تحمل آن نبودید؛ شما مشکلت را با او مطرح میکنید و با زبان نیکو او را به رعایت آن نصیحت میکنید. نصیحت شما بخاطر رعایت یک امر معروف بوده

است و نه بخاطر گوشزد کردن یک امر دینی. به همین خاطر خدا میفرماید که امر به معروف و خدا نمی فرماید امر به دین. خدا کلمات را بسیار دقیق بیان میدارد و این یکی از معجزات قرآن است.

۳۹. امر به معروف و نهی از منکر وقتی تاثیر پذیر است که منبع افراد فقط قرآن باشد. اما وقتی احادیث و سنتهای سلف گذشته وارد دین شد، دیگر امر به معروف و نهی از منکر خدایی نیست و مضر است. در قرآن احکام سنگسار وجود ندارد. محدوده حجاب با آنچیزی که در سنت آمده است ، کاملا فرق دارد. در قرآن احکام خدا مشخص است، در حالیکه در سنت، احکام من درآوردی زیاد است. در سنت ریش گذاشتن واجب است، ریش تراشیدن حرام است و... بنابراین اگر طبق سنت امر به معروف و نهی از منکر شود، تقریبا میتوان به تمام مردم جامعه گیر داد و همه را از اسلام منزجر و متنفر کرد. اما بدبختی قضیه اینجاست که این افراد نمیدانند که احادیث و سنت جزو اسلام نیستند و ربطی به دین خدا ندارند. به هر حال شیطان تاکتیک قدرتمندی را انتخاب کرده است و فقط خود خدای قادر توانا میتواند حلش کند.

۴۰. متاسفانه در طول تاریخ بواسطه کتب حدیث خیلی از احکام قرآنی رنگ و روی جنایی بخود گرفت. خدای مهربان اعلام کرد که زناکار با بودن چهار شاهد، صد ضربه نمادین دارد اما فقهای مسلمان اعلام کردند که نه این کم است بلکه

باید او را سنگسار کرد تا ادب شود به این طریق حکم سنگسار را از خرافات یهود قرض کردند و به حکم قرآن بسنده نکردند و گفتند که قرآن در این مورد آن را مشخص نکرده است!

مسلمانان در هر جای تاریخ گفته اند که قرآن کامل نیست و حاوی جزئیات نیست. حتما منظوری داشته اند. اگر کسی به شما گفت قرآن ناکامل است حتما و صددرصد مطمئن باشید که طرف دنبال جادادن یک سری احکام فرقه ای در کنار قرآن است. احکام قرآن سراسر پر از مهر و عطوفت است. در واقع آنان که مهر و عطوفت ندارند کسانی هستند که از احکام قرآنی سوءاستفاده میکنند.

خدای مهربان هیچوقت دستور به قطع دست فیزیکی دزد نداده است. اما مسلمانان معنای آیه قرآنی را منحرف کرده اند و به این طریق دست دزد را با تبر قطع میکنند. آیه ای که مورد استفاده قرار میدهند آیه ۵:۳۸ است.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)
و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا کوتاه کنید و خدا توانا و حکیم است (۳۸)

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)
پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است (۳۹)

اما واقعا آیه را بررسی کنیم ببینیم که چه معنایی دارد. معنای آیه بسیار ساده است اما در طول این سالها معنای آیه با مهارت کامل عوض شده است. دو کلمه ای که معنای قرآنی آن را تغییر داده اند کلمه "قطعوا" و "ایدی" است. گروههایی مثل داعش و طالبان هم اکنون دست دزد را با تبر و یا شمشیر قطع میکنند!، در حالیکه خدا برای قتل، بخشش را پیشنهاد میدهد. قطعا گناه قتل بسیار بیشتر از دزدی است. در حالیکه خدا برای دزدی پیشنهاد بخشش نمی دهد. زیرا منظورش قطع فیزیکی دستان نیست. جالب است که آیه بعدی، از توبه حرف میزنند. اگر دست دزدرا قطع فیزیکی کنید، توبه چه فایده ای دارد!

قطع کردن در اکثر موارد به معنای متضاد "وصل کردن" میاید.

مثلا: من رابطه ام را با سعید قطع کردم.

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (٣٣)
نه تمام شدنی و نه ممنوع (٣٣)

در آیه بالایی قطع به معنای "تمام شدنی" است.

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (١۶۶)
آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (١۶۶)

در ۲:۱۶۶ قطع به معنای "از دست دادن" است. در ۷:۱۶۰و ۷:۱۶۸ قطع به معنای "تقسیم کردن" است.

کلمه دیگر کلمه "ایدی" است که این کلمه جمع مکسر "ید" است. این کلمه به معنای دستها , قدرت , امکانات و... است. آیه زیر کاملا بیان میدارد که "ایدی" به چه معنایی است.

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (۴۵)
و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده ور بودند به یادآور (۴۵)

در این حالت ایدی به اختیارات- قوت – امکانات معنا میشود. تا اینجا متوجه میشویم که خدای مهربان اعلام میدارد که اختیارات و امکانات دزد را قطع کنید یعنی منشا و منبع و وسیله دزدی را قطع کنید. همچنین میتوانید به آیات زیر مراجعه کنید: ۷:۱۷ و ۲:۱۹۵ و ۲۲:۱۰

خدای مهربان در ۱۱۱:۱ اعلام میدارد که "شکسته باد دست ابی لهب". این یک نوع کنایه است و در واقع همه میدانیم که دستهای ابی لهب در عمل نشکست. در ۵:۳۸ هم "ایدی" به دستان فیزیکی دزد دلالت ندارد زیرا :

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)
و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا کوتاه کنید و خدا توانا و حکیم است (۳۸)

علمای حدیث حکم به قطع دست راست دزد داده اند حال بیایید آیه را دقیقتر نگاه کنیم ببینیم آیه چه معنایی دارد. میبینیم که السارق و السارقه ذکر شده است و این خود دو نفرند یعنی دو دست. اما کلمه "ایدی" به کار رفته است که جمع است و بر بیش از دو دست دلالت دارد. اگر منظور دستان فیزیکی دزد زن و دزد مرد بود میبایست میفرمود "یداهما" نه "ایدیهما". و این خود نشان میدهد که آن دو دزد (دزد زن و دزد مرد) ممکن است بیش از دو دست (امکان قدرت منبع) دزدی داشته باشند زیرا که منشا و منبع و امکان دزدی را باید قطع کرد و خدای قادر هم منظورش همین است . پیامبر محمد آخرین پیامبر خدا هیچوقت دست فیزیکی دزد را قطع نکرد بلکه مسلمانان، بعدا ، آن را اختراع کردند. بریدن دست دزد با تبر، سنگسار، قتل مرتد و سایر احکام شیطانی، در زمان پیامبر اجرا نشده اند و اثری از آنها نیست ، زیرا که آنموقع سنت و کتابهای حدیث موجود نبود.

خدای مهربان برای کسی که قتل غیر عمدی انجام داده باشد تنبیه در نظر گرفته است(۴:۹۲) و اگر قتل عمدی باشد ابتدا بخشش را پیشنهاد میکند بعد قصاص را. در حالیکه که خیلی از دزدیها از قتل عمدی بدتر نیست؛ امامسلمانان دست دزد را

قطع میکنند. خدای مهربان در تمام قصاصهای بدنی بخشش را در نظر میگرد اما در قطع دست دزد این کار را نکرده است زیرا در اصل، قطع دست دزد بر بریدن دست با تبر دلالت ندارد. بلکه به قطع "ایدی" دزد یعنی امکانات و تجهیزات دزد اشاره دارد. و در واقع این روش است که موثر است.

در قرن ۲۱ خیلی از دزدیها به روشهای جدید انجام میشود و در آن اصلا دست فیزیکی دزد دخالت ندارد تا که قطع شود یکی از راه دور میلیونها دلار کلاهبرداری انجام میدهد چطوری میتوان دست چنین کسی را با تبر زد؟!! گاه سازمانی دزدی میکند و فرد فیزیکی مد نظر نیست دست فیزیکی سازمان را چطوری میتوان قطع کرد. در قرن حاضر دزدی از طریق ریاست، مسئولیت، و ... انجام میشود.

اکثر مسلمانان که در مقابل تفکرات جهانیان قرار گرفتند از این حکم فرعونی ناامید شدند لذا اعلام کردند که فعلا شرایطش نیست و نباید دست دزد را با تبر زد زیرا که برای جامعه ای که همه امکاناتش فول باشد این حکم باید اجرا شود. و این در حالی است که خدای مهربان چنین شرطی برای آن در نظر نگرفته است. اما عمده گروههایی که هیچ ارتباطی با جهان جدید ندارند، به همین خاطر هم اکنون هم دست دزد را با تبر قطع میکنند؛ داعش و طالبان هستند. این گروهها که خیال میکنند اسلام اصل را دارند هم اکنون این حکم فرعونی را اجرا میکنند. کسی که به خاطر رفع گرسنگی دزدی میکند قطع کردن دست او عملی وحشیانه است

در عوض باید منشاء دزدی را از بین برد. منشاء دزدی هم گرسنگی و نداری است که برای آن باید فکری کرد . اما خدای مهربان که کتاب کاملش را برما فرستاده است برای دزد مجازات هم در نظر گرفته است و مجازات آن هم علامت گذاشتن "ایدی" است. باید امکانات و تجهیزات دزد را مارک گذاشت تا که همه بفهمند او از این طریق زمانی دزدی کرده است و این خود تنبیهی برای اوست و باید مال دزدی را هم برگرداند. همانطور که زنان مصر دستان خود را زخمی کردند امکانات و "ایدی" دزد هم باید مارک بخورد تا که تنبیهی برای او باشد.

این آیات قرآنی بود که بیان شد اگر میبینید که مسلمانان غیر از آن عمل میکنند در واقع به کتب حدیث خود عمل میکنند و ربطی به قرآن ندارد.

۴۱. عده ای دیگر آیه ۵:۳۳ را بهانه قرار داده و میگویند که خدا خودش دستور به قطع دست و پا داده است. اینها تلاش میکنند که از دین آبا و اجدادی دفاع کنند . اولا آیه ۵:۳۳ مربوط به جنگ است که این عده متاسفانه مثل سایتهای ضد اسلامی از این آیه سوء استفاده کرده و آن را به یک حکم روزمره تبدیل کرده اند غافل از اینکه این آیه مربوط به جنگ است.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (۳۳)

زمانی که پیامبر با محاربان میجنگید با شمشیر و نیزه میجنگید. اما اگر محاربان با کلاشینکف به پیامبر حمله میکردند پیامبر هم بجای زدن دست و پای دشمن با شمشیر، کلاشینکف استفاده میکرد. هر چند که تمام جنگهای پیامبر به خاطر دفاع از خود بود (۹:۱۳)

در قرن ما اگر شما مسلمان باشید و کسانی طبق آیه ۵:۳۳ به شما حمله کنند، از هر ابزاری برای جنگ استفاده کنند، شما هم باید از همان ابزار استفاه کنید. بعید است که شما در جنگ با اسلحه برای جنگیدن از وسیله ۱۴۰۰ سال پیش یعنی شمشیر و تبر استفاده کنید. شما تا بیایید دست و پایشان را قطع کنید آنان تو را از بین برده اند. اگر عده ای از دشمنان خدا به شما از طریق اقتصادی حمله کنند شما چکار میکنید؟ آیا شما میروید و افراد را پیدا میکنید و دست و پایشان را قطع میکنید !!؟ مطمئنا تمام عقلای دنیا میگویند که باید با همان اسلحه خود یعنی اقتصاد دست و پایشان را قطع کرد. اینبار دست و پا منظور دست و پای فیزیکی نیست، بلکه دست و پای اقتصادی است. در جنگهای قدیم همه با دست و پا حمله میکردند پس میبایست همان اعضای حمله کننده مورد حمله قرار گیرد اما امروز حمله ها با

دست و پا نیست پس قطع کردن دست و پای فیزیکی نه تنها جزو اسلام نیست بلکه جزو تفکری است که هیچ تدبری در آیات قرآن انجام نمیدهد. مطمئنا پیامبر برای دفاع از خود میجنگید و در جنگ ناچارا باید با اسلحه جنگید. طبق آنچیزی که داعش و طالبان و امثالهم میگویند پیامبر میبایست بعد از کشتن مشرکین محارب ، دست و پای آنان را هم قطع میکرد زیرا این دستور آیه است در حالی که پیامبر هیچوقت اینکار را نکرده است بلکه صرفا حملات آنان را دفع میکرد. شاید تعجب کنید؛ ولی در قرن ما فعلا داعش و القاعده و طالبان و گروههای مشابه هستند که به مردم حمله میکنند و آسایش و رفاه را از مردم گرفته اند و به نام دین ، چه جنایتهایی که انجام نمی دهند! بنابراین واقعا اگر مصداقی جهت آیات محاربه پیدا شود، این گروهها هستند. زیرا طبق آیه ۵:۳۳ واقعا یک مسلمان ، از دست این گروهها، هیچوقت آسایش و رفاه ندارد. خیلی جالب است، واقعا خدا خیلی زیبا آیات را ذکر فرموده است. همان کاری (جنگ و حمله های انتحاری) که در زمان پیامبر، کفار محارب علیه مسلمانان انجام میدادند، بعد از ۱۴۰۰ سال نقشها عوض شده است و همان کسانی که ادعای اسلام دارند، خودشان به کفار محارب تبدیل شده اند. تمام این نقشها در سنت تعریف شده است و بسیار اشتباه است که فکر کنیم داعش و القاعده و ... را قدرتهای بزرگ بوجود آورده اند. بلکه این گروهها زائیده تفکرات حدیث و سنت هستند. شاید قدرتهای بزرگ در سازماندهی آنان تاثیر داشته باشند، ولی آبشخور فکری از حدیث و سنت بوجود آمده است.

۴۲. اجبار در عبادات نه تنها ، یک جامعه را به سمت درست هدایت نمی کند، بلکه آن را پر از نفاق میکند. برای داشتن یک جامعه درست، لازم است که روان و نفس آدمی تغییر یابد و رشد یابد. نسلی که بالاجبار عبادات انجام دهند، به همدیگر اعتماد نخواهند کرد و هر کس ساز خود را میزند. زیرا هر کسی در ظاهر عبادات انجام میدهد ولی در واقع توخالی و پهلوان پنبه است. خدای مهربان برای نماز بجا نیاوردن، کسی را در این دنیا قصاص نمی کند. خدای حکیم عقوبت آن را به سرای آخرت موکول کرده است. خود خدا در قرآن به کسانی که مریض و یا مسافرند، اجازه داده است که روزه نگیرند و به وقت دیگر موکول کرده است، آنوقت شما چطوری به کسی که روزه خواری کند، گیر میدهید!!؟؟ آیا از خدا نمی ترسید؟ کسی که روزه نگیرد، خودش ضرر میکند. اما اجبار شما ، از او یک منافق میسازد. وقتی او شما را ببیند که تکبر ندارید و بسیار آرام هستید و دین خود را بر کسی اجبار نمی کنید؛ خودبخود تحت تاثیر قرار گرفته و رو به دین خواهد آورد. اجبار دین، اجبار تفکرات در قرون وسطی در جامعه مسیحیت به اوج خود رسیده بود. آنجا بود که جامعه ترکید و کلا زیر همه چیز زد. وقتی خدا میفرماید که لا اکراه فی الدین، یعنی در دین اجباری نیست و خدا بهتر از هر کسی ما را میشناسد و میداند که چی به مصلحت یک جامعه است. ممکن است که کسی بگوید که ما روزه را اجبار نمی کنیم ولی کسی در ملا عام روزه خواری نکند تا جامعه چهره مذهبیش را از دست ندهد. چهره مذهبی اجباری، دقیقا یعنی چهره نفاق. دین چیزی نیست که با اجبار اجرا شود.

آیا شما دنبال چهره نفاق و دورویی می گردید؟ چنین جامعه ای را بالاخره روزی فساد فرامی گیرد و سرتاپیش می گندد.
بشر بالاخره روزی به نتیجه خواهد رسید که با زور نمیشود دین را گسترش داد. به نتیجه خواهد رسید که جامعه پر از نفاق ، بسیار خطرناکتر است تا جامعه ای که رک و راست عقاید خود را بیان کنند. در طول تاریخ ، دین همیشه در مواقعی رشد یافته است و گسترش پیدا کرده است که اختیار در کار بوده است. در حالت اجبار، مردم دین را ترک کرده اند و به زمانش مشخص خواهد شد که نفاق تمام مردم را از آن دین فراری داده است. حکومتهایی که در دین به مردم اجبار میکنند، در ظاهر قصد دارند که مردم را به بهشت ببرند ولی یاددادن نفاق به مردم، آنان را به بهشت نخواهد برد، بلکه به جهنم خواهد برد.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)
آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت (۱۴۵)

۴۳. کشتن مرتد، در قرآن نیامده است. اگر به تحولات صدر اسلام توجه کنید، شکنجه‌های عمار و سمیه مادر عمار و بلال و ... تمام دلالت بر آن دارد که کشتن مرتدین، کار مشرکین بوده است. طالبان برگشت از دین را خیانت به دین بزرگ اسلام میدانند و به همین خاطر او را میکشند! در این استدلال چندین

اشتباه بزرگ یافت میشود که متاسفانه حدیث و سنت چشمان طالبان را نابینا کرده است و نمی بینند.

- **حتی اگر ارتداد، خیانت به دین باشد، باز کشتن مرتد، جزای خیانت نیست.**
- **خدا حتی برای قتل عمد، بخشش را توصیه میکند. واقعا خدا چطوری دستور به کشتن مرتد از دین را میدهد؟ چطوری در مورد خدا فکر میکنید؟**

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷)پس گمانتان به پروردگار جهانها چيست (۸۷)

- **آیا سمیه و یاسر بخاطر ارتداد از دین کشته نشدند؟ آیا فکر نمی کنید روش شما همان روش مشرکین است؟ آیا خدا در دینداری روش مشرکین را انتخاب می کند؟**
- **دین اسلام نیازی به اجبار در دین ندارد. تمام موجودات جهان ، چه بخواهند ، چه نخواهند تسلیم خدا خواهند شد. منظور از دین اسلام، تسلیم بودن اختیاری در مقابل دستوران دینی خداست.**
- **کسانی که در طول تاریخ از دین اسلام برگشته اند، به نوعی مخالفت خود را در مقابل حکومت وقت نشان داده اند. به همین خاطر حکومتها اعدام را برای آنها انتخاب کردند. اعدام مرتد اسلامی نیست، بلکه اختراع حکومتها و گروههاست. حکومتها همه چیز را از منظر سیاسی می بینند و کاری به نفاق درون آدمیان ندارند. خوارج امام علی را کشتند چون او را مرتد میدانستند!**

- طالبان و سایر گروهها میگویند که کسی که از اسلام برگردد، به نوعی نسبت به اسلام اعلام جنگ کرده است! واقعا استدلال عجیبی است! اگر فردی مرتد شود، باید با استدلال جواب او را داد. ثانیا اسلام، فرد که نیست به او اعلام جنگ شود. بهتر است بگوییم که حکومتها و گروهها اسلام را بازیچه سیاسی خود و اهداف خود کرده اند و به همین خاطر کسی که مرتد شود، در مقابل آن حکومت ایستاده است و در نتیجه محکوم به اعدام است.
- آیا دین اسلام که دین تمام پیامبران بوده است ، برای حفظ خودش دستور به کشتن مردم میدهد ، در حالیکه دین برای هدایت آنان آمده است و نه کشتن آنان. جنگهای زمان پیامبر برای دفاع از خود بوده است و نه اجبار در دین.
- در قرآن حکم کشتن مرتد نیامده است و ملاها و مفتی هایی که حکم ارتداد نویسنده ها را صادر میکنند، از دین دیگری بجز اسلام صحبت میکنند.
- کسانی که ادعا میکنند با کشتن مرتد میخواهند از دین اسلام محافظت کنند؛ یا نمی دانند دین چیست و یا اینکه دینی غیر از اسلام دارند و یا اینکه نمیدانند محافظت چیست.
- داعش و القاعده و ... هم به خاطر همین قوانین من درآوردی ، جنایت میکنند و مردم را میکشند. زمانی گالیله خلاف کلیسا گفت که زمین گرد است و کلیسا او را مرتد اعلام کرد و نزدیک بود اعدام شود. در حالیکه کتاب مقدس چنین حرفی نزده است و این کلیسا بود که به نام دین حکومت میکرد.

- **گرفتن جان یک انسان ضعیف برای خدا کاری ندارد و اصلا اوست که به ما جان بخشیده است. او برای اینکه ما را هدایت کند، برای ما پیام میفرستد. خدا هیچوقت قصد گرفتن جان انسان را در قالب پیام ندارد. اگر دستور به مقاتله در قرآن صادر شده است بخاطر دفاع از خود بوده است و لاغیر.**
- **باندهای مافیا و شرور که کارشان خرید و فروش مواد مخدر است، اعضاءشان را که از گروه خارج شوند، مجازات مرگ برایش در نظر میگیرند. اسلام به عنوان تنها دین بشریت که دین تمام پیامبران بوده است، آیا مثل باندهای مافیا عمل میکند؟ در مورد خدا چطوری فکر میکنید؟**
- **حکومت شوروی که یک حکومت کمونیستی بود، برگشت از کمونیست را جرم بزرگی بحساب می آورد و چنان ترسی بر پیروانش چیره گشته بود که قابل وصف نیست. آیا اسلام نباید با کمونیست منکر خدا فرقی داشته باشد؟**
- **کسانی که خود را ملا و مفتی میدانند، به دشمن تراشی رو آورده اند. با این روش شیطانی میخواهند خود را مطرح کنند و خود را به اسلام بچپسبانند.**
- **خدا می فرماید که کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود.**

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود (۱۳۷)

این آیه نشان میدهد که اعدام مرتد در قرآن نیست و نهایتش خدا آنان را نمیبخشد و آنان را هدایت نمی کند. یعنی آنان با ارتدادشان باز هم زنده اند وسالها بعد هم زندگی میکنند.

- **اگر به تاریخ پیامبران نگاه کنیم، خود پیامبران و پیروان اولیه همیشه جزو مرتدین جامعه بوده اند. مسیح به صلیب کشیده شد، ابراهیم به آتش افکنده شد. موسی تحت تعقیب بود و ...**

۴۴. مهمترین دلیل بر یک حدیث، قال فلان عن فلان عن ابیه عن فلان است. آیا واقعا خدا اینطوری کتاب نازل میکند؟ آیا خدای حکیم تا بحال اینطوری کتاب نازل کرده است؟ هم اکنون می بینیم که کتابهای مختلفی از حدیث موجودند که در کنار قرآن قرار داده شده اند. تمام کارهای طالبان و داعش و القاعده و غیره همگی از کتب صحیح بخاری و مسلم و ... استخراج میشوند. کشتن مرتد،سنگسار، اجبار در دین، امر به رعایت سنن سلف گذشته و ... همگی در این کتابها یافت میشوند و به عنوان پیام رسول به خورد مردم داده شده است. اما خیلی جالب است که کلمه حدیث و سنت حتی یکبار در قرآن با نام پیامبر محمد نیامده است! یکی از معروفترین کتابهای حدیث، صحیح مسلم است. در

این کتاب از پیامبر اسـلام نقل شـده است که وی فرمان داد که هیچکس بغیر از قرآن از او چیز دیگری ننویسد:

عن ابی سـعید الخدری رضـی الله عنه قال: قال رسـول الله صل الله علیه و سلم: "لا تکتبوا عنی شیئا سوی القرآن. من کتب شیئا سوی القرآن فلیمحه".

(احمد ج ۱ ص ۱۷۱ و مسلم)

ابی سـعید الخدری – خدا از او راضـی باشـد – گفت که رسـول خدا – خدا او را بزرگ دارد و بـه او صــلح عنـایت کند – گفته بود "هیچ چیز بغیراز قرآن از من ننویسید. هرکسی که چیزی بغیر از قرآن نوشته است، آنرا پاک نماید."

بنابراین ســنت گراها بنا بر منابع خود از فرمایش پیامبراســلام تخطی نموده اند. واقعا آدمی در حیرت است که چرا در پیروی از حدیث و سنت هم گزینشی عمل میکنند.

۴۵. همفکران طالبان وقتی از اسلام صحبت میکنند، از دو وحی صحبت میکنند. یک وحی قرآن است و دیگر وحی ، سنت! آنها میلیونها حدیث را وحی دوم می دانند. وقتی شما معتقد به وحی دوم باشید، یعنی وحی اول را ناقص و ناکامل میدانید. اما این وحی دوم! ممکن بود بدست مردم نرسد، زیرا پیامبر آن را

ننوشت و حتی از نوشتن آن منع کرد. افرادی مثل بخاری و مسلم و ... اگر نبودند، الان وحی دوم وجود خارجی نداشت. جالب است که بخاری و مسلم ایرانی بودند و سه قرن بعد از فوت پیامبر شروع به جمع آوری حدیث کردند و چندین قرن هم طول کشید تا این کتابها به مدارس دینی راه یافت. یعنی در واقع نزدیک به پنج قرن طول کشید تا این کتابها به مکاتب دینی راه یابد. او ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد که فقط نزدیک به چهار هزار حدیث (بدون تکرار) را صحیح قلمداد میکرد. یعنی چیزی کمتر از یک درصد!

بخاری پس از صدور فتوای محرمیت دو کودک در صورت نوشیدن از شیر یک گوسفند!، مردم و علمای شهر علیه او شوریدند و از شهر اخراجش کردند. کلا روحیه کسانی که حدیث جمع میکردند، بر این اصل استوار بود که به قرآن قناعت نمی کردند و دنبال منابع دیگری بودند. از نظر آنان ، نوشتن احادیث فقط جنبه تفریحی، مطالعاتی نداشت؛ بلکه واقعا احکام قرآن را ناکافی میدانستند. کافی ندانستن قرآن یک مریضی جدی بود که در آنموقع در جهان اسلام پیدا شده بود. در این قضیه چندین سوال مهم مطرح میشود که همفکران طالبان باید جواب دهند:

- چرا انحطاط و سقوط علمی جهان اسلام دقیقا بعد از گسترش کتابهای حدیث رقم خورد؟
- چرا بخاری کمتر از نیم درصد احادیث را نگهداری کرد و بقیه را دور انداخت؟

- آیا منبع وحی دوم باید ۹۹ درصدش دروغ باشد؟ پس با این اوصاف منبع دوم وحی از جایی میاید که سرتاسر دروغ است.
- چرا بخاری به جمع آوری حدیث مبادرت کرد، در حالیکه قرآن موجود بود؟
- آیا مردمان قبل از او که این کتاب را نداشته اند، گمراه بوده اند؟ اگر کسی هم اکنون بخواهد مثل دورانی زندگی کند که کتاب حدیث نوشته نشده بود و فقط به قرآن اکتفا کند، آیا دچار خطا شده است؟

۴۶. یکی از افرادی که بیشترین حدیث از او نقل شده است، ابوهریره است. از این فرد نزدیک به ۶۰۰۰ حدیث نقل شده است. برای نمونه، بیشتر احادیثی که بر ضد سگ نقل شده است، به این فرد می رسد. در کتابهای مختلف حدیث، از ابوهریره نقل شده است که سگ نجس است؛ سگ را باید کشت و ...

مردم به این فرد، ابوهریره لقب داده بودند، زیرا این فرد دوستدار گربه بوده است و در خانه خود گربه نگهداری می کرده است. هریره در عربی به معنای بچه گربه است. از همینجا روشن میشود که چرا این فرد آنقدر با سگ دشمنی داشته است و در احادیثی که در مورد سگ آمده است، شدیدترین و بی رحمانه ترین جملات در مورد سگ از او نقل شده است. این در حالی است که خدای حکیم در سوره کهف از یاران غار یاد می کند که همراه سگشان در غار بودند. حدیث دیگری از این فرد منقول است که اگر میمون، سگ و زن از جلو نمازگذار رد شوند، نماز نمازگذار باطل است!

همانطور که می بینید بیشتراحادیث ساخته و نشات گرفته از فرهنگها و خرافات و سلایق افراد است. حکام اموی و عباسی و مخالفین این حکومتها، هم در ایجاد حدیث، کم تاثیر نبوده اند. اگر احادیث منسوب به ابوهریره، مشکلات اینچنینی دارد، احادیث مربوط به سایرین هم دارای مشکلات دیگری است. میتوان نتیجه گرفت که تنها کلام خدا در قرآن، پیام خداست؛ نه حدیث و سنت که بیشتر برداشت و سلیقه سلسله راویان حدیث است. اگر حدیثی که از ابن مسعود نقل شده است، اطاعت شود، به معنای پیروی از ابن مسعود است، نه اطاعت از خدا و رسول خدا.

متاسفانه فرهنگ دوران اوایل اسلام چندان مورد بحث و نقد قرار نگرفته است؛ به همین خاطر، مردم امروزه، آن نسل را سلف صالح می نامند و به همین دلیل از گفته ها و روایات آنان پیروی می کنند. کسی هم که از آن گفته ها و روایات پیروی کند را سلفی می نامند. زیرا آنان فکر می کنند که گذشتگان هدایت یافته تر بوده اند. جالب اینجاست که بیشتر مستکبرین و منحرفین تاریخ، پیروی از آباء و اجداد را بهانه اعمال خویش قرار داده اند. پیروی از احادیث، به بهانه تبعیت از سلف صالح، به معنای پیروی از نسل گذشته است و نه چیز دیگری.

[۲:۱۷۰] وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـءا وَلَا يَهْتَدُونَ

[۲:۱۷۰] هنگامی که به آنان گفته شود: "از آنچه خدا در این نازل کرده است، پيروي كنيد" مي گويند: "ما فقط از آنچه والدينمان انجام مي دادند، پيروي مي كنيم." اگر والدین آنها نفهمیدند و هدایت نشده بودند، چطور؟

۴۷. چند قرن بعد از مرگ پیامبر محمد، شیطان مردم را به ساخت کتابهایی بنام حدیث و سنت، وسوسه کرد تا که مطالب آن در کنار قرآن قرار گیرد. کسانی که احادیث را جمع آوری می کردند، فکر نمی کردند که در آینده، روزی مردم این کتابها را در کنار قرآن بعنوان منبع دین قرار دهند. این یک واقعیت ثابت شده است که شیطان از طریق مرده ها حرفش را می زند. بیشتر مردم جهان شیطان را موجودی خبیث می دانند و به همین خاطر، شیطان مستقیم حرفش را نمی زند، بلکه از طریق شخصیتهای مرده و غایب که مردم قبولش دارند، حرفش را می زند. شیطان در پشت صحنه و مخفیانه کارهایش را انجام می دهد. زمانی که پیامبر موسی به مدت چهل شبانه روز، قومش را به مقصد کوه طور ترک کرد، در غیاب او، مردم گوساله پرست شدند. مردم آن زمان دلیل این عمل خویش را به موسی و راه و روش موسی نسبت می دادند. سامری در جواب این سوال که چرا گوساله را ساختید، گفت: من بوسیله مشتی (خاک) از مکانی که رسول در آنجا ایستاده بود ، این کار را کردم! همانطور که می بینید سامری در غیاب رسول، کارش را به رسول (و به اثر رسول) نسبت می دهد.

[۲۰:۹۶] قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي
[۲۰:۹۶] او گفت: "من چيزي را ديدم كه آنها نمي توانستند ببينند. من مشتي (خاک) از مكاني كه رسول در آنجا ايستاده بود، برداشتم و آن را به كار بردم (تا با گوساله طلايي مخلوط كنم). فكر من اين كار را به من الهام كرد."

آیا اثر رسول شما را یاد کتابهایی به اسم سنن النبی نمی اندازد. اثر الرسول، سنت رسول، سنن النبی و ... همگی یکی هستند. منفجر کردن مردم و سنگسار آنان به اسم پیامبر محمد و سنت او، واقعا گناه بزرگ و نابخشودنیی است. کسانی که به نام پیامبر محمد و جهاد، مردم را منفجر میکنند، با کسانی که کاریکاتور پیامبر محمد را ترسیم میکنند؛ فرقی ندارند زیرا هر دو در راه بدنام کردن پیامبر قدم بر میدارند. در کتابهای حدیث و سنت داستانهایی از زندگی خصوصی پیامبر نقل شده است که واقعا اگر در این زمانه کسی اینها را نقل کند و به پیامبر نسبت دهد، حکم ارتدادش بوسیله تندروها اجرا میشود. کاریکاتور درست کردن از پیامبر محمد از آن زمان شروع شد که کتابهای حدیث جمع آوری شدند.

۴۸. واقعیت تکان دهنده این است که اکنون به واضحی روشن شده است که کتابهای حدیث و سنت هیچ ربطی به پیامبر محمد ندارند. تمام پیامبران یک پیام

و همگی همان پیام را آورده اند. ازاینرو نباید بین رسولان فرق گذاشت. چند دلیل واضح میتواند ثابت کند که پیام پیامبر محمد فقط قرآن بود و لاغیر:

- پیامبر محمد در زمان خودش صراحتا گفت که از من چیزی غیر از قرآن ننویسید. این نکته بسیار مهم است. حتی این نکته در خود همان کتب حدیث ثبت شده است. مثلا کسی مثل بخاری همزمان این واقعیت را میداند ولی همچنان مینویسد (سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا).
- وقتی از آنها بپرسید که چرا از این حدیث پیروی نمی کنید؟ آنها با آنکه این حدیث را صحیح میدانند ولی در جواب میگویند که ما احادیث را با قرآن می سنجیم! مثل این است که کسی میداند مشروب الکلی حرام است ولی با احتیاط و کم بنوشد!!
- کسانی که از حدیث و سنت پیروی میکنند میگویند سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا و اما کسانی که از قرآن پیروی میکنند میگویند سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
- حدیث و سنت از نوع حدس و گمان است ، به همین خاطر علم حدیث، علم رجال و ... که مربوط به علوم حدس و گمان است اختراع شد؛ و براساس آیه قرآن پیروی از حدس و گمان باطل است.
- هیچ پیامبری تابحال سنت نداشته است، پس چرا باید پیامبر محمد سنت داشته باشد؟ آیا این فرق گذاشتن بین رسولان نیست؟
- اکثر مسلمانان صراحتا خود را پیرو سنت و جماعت میدانند. در حالیکه خدا پیروان تمام پیامبران را مسلمان می نامد. آیا این اسم گذاریها نشان

از این ندارد که دینی غیر از اسلام دارند. در دو آیه قرآن از پیامبر محمد یاد شده است که او بشری بیش نیست و جالب است که هر دو آیه با محکوم کردن شرک پایان می یابد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ **وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ** (۶)بگو من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیما به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان (۶)

تا زمانی که مسلمانان سنتی، به این باور نرسند که حدیث و سنت پیام خدا و پیامبر نیست و این وسوسه شیطانی درون خویش را نکشند، حجاب از قلبشان برداشته نمیشود و به راه راست رهنمون نمیشوند.

- **کسانی که احکام دینی را از کتابی غیراز قرآن میگیرند، تعمدا از قرآن جدا میشوند و فاصله میگیرند. به هر حال گروههایی مثل طالبان و داعش و ... واقعا باید از قرآن فاصله بگیرند و نمیشود که کارهای ضد انسانی آنها به نام قرآن تمام شود. منبع آنها سنت است و باید به نام سنت تمام شود.**
- **کسانی که میگویند حدیث و سنت وحی است، آشکارا میگویند که وحی خدا به انواع مختلف و متضاد نازل شده است. مگر آنها نمیدانند که خدا متضاد صحبت نمی کند. مگر آنها نمی دانند که وحی را یک پیامبر باید با زبان خویش بگوید و صراحتا اعلام دارد که وحی است.**

- **آیا پیامبر محمد دستور داده نشده بود که فقط از قرآن پیروی کند. در آنصورت تبعیت از پیامبر محمد دقیقا به معنای کاری است که او میکرد، یعنی تبعیت از قرآن.**
- **پیامبر ابراهیم به عنوان اسوه حسنه یاد شده است و همچنین پیامبر محمد هم. آیا شما سنت پیامبر ابراهیم را در یک کتاب دارید که از او پیروی کنید؟ البته که ندارید. پس چطوری میتواند اسوه حسنه باشد؟ وقتی از سرنوشت آنان در قرآن می خوانید و پیروی میکنید، یعنی آنان را اسوه خود قرار داده اید. مساله زیاد پیچیده نیست. خیلی ساده ست.**
- **حدیث هست که میگوید:**

علیکم بسنتی و بسنت خلفاء راشدین من بعدی.

یعنی از سنت من و سنت خلفاء راشدین بعد از من باید پیروی کنید.

این حدیث بسیار زیبا تمام اعتقادات طالبان و گروههای مشابه را گفته است. یعنی علاوه بر سنت پیامبر، باید سنت خلفاء بعد از او و همچنین سنت تابعین و تابعین تابعین هم پیروی کنید. به زبان ساده تر باید از نسل گذشته و آباء و اجداد پیروی کرد. زیرا سرنوشت آنان در کتابهایی به اسم حدیث و سنت گرد آوری شده است. بنابراین اگر قتلی ، حمله ای ، شرارتی توسط نسلهای چند قرن اوایل اسلام انجام شده است، این روشها باید همچنان ادامه یابد!

جالبی قضیه اینجاست که که عبارت خلفاء راشدین دویست سال بعد از مرگ پیامبر در زمان خلفای عباسی اختراع شده است و کسی مثل بخاری این کلمه جدید الاحداث را به نام گفته پیامبر به خورد مردم میدهد.

۴۹. دو آیه زیر را در نظر بگیرید. آیه اولی از مهجور گذاشتن قرآن صحبت میکند و جالب است که آیه بعدی میفرماید که : و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست .

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)
و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند (۳۰)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)
و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست (۳۱)

چرا بعد از قصه مهجور گذاشتن قرآن ، حرف از دشمنان پیامبر و مجرمین است؟ چه چیزی باعث مهجور گذاشتن قرآن شده است؟ حدیث و سنت

۵۰. کسانی که کتابهای حدیث و سنت را توضیح و تبیین قرآن میدانند، به آیه زیر استناد میکنند:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (١٨٧)

و [ياد كن] هنگامى را كه خداوند از كسانى كه به آنان كتاب داده شده پيمان گرفت كه حتما بايد آن را [به وضوح] براى مردم بيان نماييد و كتمانش مكنيد پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهايى ناچيز به دست آوردند و چه بد معامله اى كردند (١٨٧)

هنوز نمی دانند که خداخودش قرآن را توضیح میدهد و تبیین نموده است. خدا حکیمتر از آن است که توضیح کتابش را برعهده کتابهای حدیث بگذارد. کتاب حدیثی که سنگسار، کشتن مرتد، بت پرستی، اجبار در دین و ... را رواج میدهد ، چطوری میتواند تبیین کننده قرآن باشد!!!!

خدا می فرماید:

[١٦:٨٩] وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاء وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ تِبْيَنًا لِكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

[١٦:٨٩] آن روز خواهد آمد كه از ميان هر جامعه اي شاهدي برمي انگيزيم و تو را به عنوان شاهد اين مردم مي آوريم. ما اين كتاب را بر تو نازل كرده ايم تا همه چيز را توضيح دهد و هدايت و رحمت و مژده اي باشد براي تسليم شدگان.

عبارت (الکتب تبینا لکل شیء) در آیه بالایی خیلی واضح اعلام می دارد که خدا هر چیزی را در کتاب بیان کرده است. خدای مهربان عمدا میفرماید کتاب بیان کننده هر چیزی است نه کسی دیگر. این یعنی خود قرآن همه چیز را بیان کرده است و احتیاجی به بیان اضافی نیست. آیات زیر بیان می کنند که کتاب خدا کامل است و نیازی به روایات نیست.

در آیه پایینی خدای حکیم میفرماید که این کتاب بیانی است برای مردم.

[۳:۱۳۸] هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ

[۳:۱۳۸] اين اعلامي است براي مردم و هدايت و تعاليم روشنگري است براي پرهيزكاران.

در آیه پایینی هم خدای حکیم میفرماید که این کتاب مفصل است و به تفصیل همه چیز در آن بیان شده است.

[۶:۱۱۴] أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِى أَنزَلَ إِلَيْكُمْ الْكِتَبَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءاتَيْنَهُمْ الْكِتَبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنْ الْمُمْتَرِينَ

[۶:۱۱۴] آيا غير از قانون خدا به منبع ديگري رجوع كنم، در حالي كه او اين كتاب را با تمام جزئيات* براي شما نازل كرده است؟ كساني كه كتاب آسماني دريافت كردند، تشخيص مي دهند كه اين از جانب پروردگارت با حقيقت نازل شده است. هيچ شكي به خود راه نده.

در آیه پایینی خدای حکیم میفرماید که این کتاب بهترین تفسیر است. هنوز کسی نتوانسته است این آیه را جواب گوید که چرا خدا در اینجا به قرآن میگوید تفسیر!

[۲۵:۳۳] وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
[۲۵:۳۳] آنها هرگونه دلیلی بیاورند، ما بهترین تفسیر به تو عطا می کنیم.

پس بیان، تبیانی برای هر چیز، بهترین تفسیر و مفصل و ... همه صفات قرآن هستند و نشان از آن دارد که گفته های پیامبر محمد همان قرآن است و لاغیر. اگر پیامبر محمد توضیحی بر او نازل شده باشد، جزو همان آیات قرآن است.

مهمترین دلیل بر این که حدیث و سنت تبیین کننده قرآن نیستند، رفتار گروههای افراطی مسلمان است که به مردم دشنام میدهند و پرخاشگری میکنند و مردم را گمراه میکنند و جان آنان را می گیرند.

۵۱. اجبار در دین بیفایده است. در این قسمت به طرز کاملا علمی به این موضوع پرداخته میشود که اجبار در اعمال دینی به هر روشی، بیفایده و حتی مضر است.

وقتی ما انسانها یک واقعه را مشاهده میکنیم، ضمیر خودآگاه ما قسمتهایی از آن را میبینند ولی قسمتهایی دیگر از آن را ضمیر ناخودآگاه ما می بینند. ضمیر

ناخودآگاه بطرز عجیبی هر چیزی را بطور کامل ضبط میکند. گاهی شما یک آهنگ گوش میدهید، ولی آنچیزی که ضمیر خودآگاه می شنود با آن چیزی که ضمیر ناخودآگاه درک میکند، کاملا فرق دارد.

در بحث مربوط به بینایی؛ هر انسانی دو نوع بینایی دارد یکی بینایی کانونی و دیگری بینایی پیرامونی که بعضی از دانشمندان (ملوین ای گودیل) این دو نوع بینایی را با نامهای بینایی شکمی و بینایی پشتی نام گذاری کرده اند که دو بینایی متمایز می باشند و مسیرهای عصبی جداگانه ای دارند. و هم چنین شواهدی نیز برای مسیرهای مجزا در شنوایی نیز یافت شده است. دو مسیر مجزای بینایی دو مسیر اصلی در مغز را دنبال می کنند. بینایی شکمی یا ventral که مسیری است برای شناسایی اجسام به کار برده می شود و مسیر پشتی یا dorsal که مسیری است که مریوط به پردازش فضایی و مکان یابی است که این بخش اطلاعات دریافتی را به قشر گیجگاهی تحتانی در مغز می فرستد.

به همین دلیل، زمانی که ما در یک مکان هستیم با توجه به دید کانونی خود، فقط قادر به دیدن اشیایی هستیم که در مرکز توجه ما قرار دارد و اگر به عنوان مثال از ما بپرسند که تعداد پله های خانه تان چند تا می باشد یا بپرسند که شماره پلاک ماشینی که در خیابان دیدید چی است؛ ما قادر به پاسخ دادن این قبیل سوالات نیستیم زیرا دید کانونی یا شکمی مربوط به ضمیر خود آگاه ماست و اشیایی که در مرکز توجه ما است را فقط میتوانیم به خاطر بیاریم ولی از طرف دیگر بینایی پیرامونی یا خلفی مربوط به ضمیر ناخودآگاه ماست و اگر ما فرد را از طریق

هیپنوتیزم به خواب عمیق فرو ببریم، می توانیم شماره پلاک یا تعداد پله های خانه را از فرد هیپنوتیزم شده بپرسیم و به سادگی جواب می دهد البته به شرطی که اشیاء مذکور در دید پیرامونی او قرار گرفته باشند.

جهت درک موضوع با یک مثال دیگر، توضیح داده میشود. در یک آزمایش، فیلمی را به افراد نمایش دادند. بعضی تصاویر خاص را در آن فیلم به مدت بسیار کمی ، در پشت زمینه یکی از صحنه های فیلم نمایش دادند؛ بطوریکه بینندگان در حالت عادی متوجه آن تصویر نشدند. اما بعداز اتمام فیلم، افراد را هیپنوتیزم کردند، و از آنها درباره مشاهده فیلم پرسیدند؛ با کمال تعجب، بینندگان فیلم، تصاویر خاص را در فیلم تعریف کردند و آنها بدون اینکه خود بدانند، تصاویر را دیده بودند. زیرا آنها در ضمیر ناخودآگاه خود آن را درک کرده بودند و آن را دیده بودند. این نشان میدهد که ضمیر ناخودآگاه ما چیزهایی میبیند و نگه میدارد که در حالت عادی، ما به آن توجه نمی کنیم.

بعضی از آهنگها زمانی که دور آن را تندتر یا کندتر کردند و یا زمانی که آهنگ را برگردان کردند، چیزهای دیگری شنیده میشود. بعضی مواقع کلمات کفرآمیز در برگردان آهنگ شنیده میشود. میتوانید برگردان آهنگ را در اینترنت جستجو کنید تا نمونه هایی را مشاهده کنید. این نکته فقط راجع به برگردان یک آهنگ نیست. بلکه واقعیت این است که آنچه ما میبینیم و یا میشنویم، در ضمیر ناخودآگاه ما، تماما و مخصوصا ماهیت اصلی آن ضبط میشود.

ضمیر ناخود آگاه مثل یک کودک می ماند و هر آنچه به او داده شود دریافت کرده و در خود ثبت می نماید و تا زمان مرگ در حافظه خود نگه می دارد و لی ضمیر خود آگاه دارای منطق می باشد. برای همین تمام اطلاعاتی که وارد ضمیر ناخود آگاه ما می شود در آینده و در موارد و موقعیت های خاصی بر روی ضمیر خود آگاه تاثیر می گذارد . یکی از راههایی که ما می توانیم به وسیله آن بین ضمیر خود آگاه(conscious) و ناخود آگاه (unconscious) ارتباط برقرار کنیم از طریق نماد و زبان بدن است زیرا ناخودآگاه توانایی درک مسایلی از قبیل زبان گفتگو را ندارد و این یکی از تفاوت های بسیار بزرگ این دو ضمیر می باشد. ضمیر ناخود آگاه در ابتدای تولد مانند لوح سفیدی می ماند که در گذر زمان اطلاعات به آن وارد می شود. شاید هم نماز خواندن و انجام کارهای نیک به این دلیل که به صورت نمادی میباشند برروی ضمیر ناخود آگاه تاثیر می گذارند. به عنوان مثال اگر ما بخواهیم که اعتماد بنفس خود را افزایش بدهیم برای ایراد یک سخنرانی تنها با گفتن اینکه من اعتماد بنفس دارم و می توانم ؛ سخنرانی را نمی توان انجام بدهیم. ولی اگر ما مثلا سر خود را بلند کرده و تنفس عمیقی کشیده و حرکت مقتدرانه ای انجام بدهیم تاثیر بهتری دارد و این نشان می دهد که ضمیر ناخود اگاه ما عمل ما را درک می کند.

انجام کار نیک و اعمال صالح نیز چون بطور عملی هستند برای ضمیر ناخود آگاه قابل در ک بوده و انگار این اعمال نیک، یک زبان جهانی هستند که تمام ضمیرهای ناحودآگاه دنیا توانایی درک آن را دارند. درست مثل اینکه در شبکه های اجتماعی

وقتی ما عمل درستی می بینم خوشحال می شویم و آن عمل را تایید می کنیم بدون آنکه زبان آن فرد را بفهمیم .

برای اینکه انسان بتواند به فردی درست و مومن تبدیل شود باید دو مورد حتما رعایت شود.

مورد اول اینکه ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه باید همسو باشند

دوم اینکه هر دو به سمت و مسیری درست و خیر حر کت کنند .

برای همین خدای متعال فرموده که ایمان و عمل صالح شرط ورود به بهشت و رستگاری نوع انسان می باشد. ایمان یعنی اینکه هم ضمیر خود آگاه و هم ناخود آگاه به یک مورد مشترک امر می کنند و عمل صالح یعنی اینکه این مورد مشترک باید مسئله ی خیر و درستی باشد. برای همین ایمان تنها کافی نیست زیرا شاید هر دوی ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه بر کار شر و شیطانی اشتراک داشته باشند. در این حالت فرد به کار خود ایمان دارد ولی چون صالح نیست مورد قبول پروردگار قرار نمی گیرد.

بحث اصلی ما اجبار بود. در اجبار این دو ضمیر همسو نیستند و برای همین ایمانی شکل نمی گیرد و حتی اگر عمل هم انجام شود چون همسویی و ایمان وجود ندارد هیچ فایده ای ندارد بلکه ضرر نیز دارد و باعث واپس گرایی و نفرت بیشتر فرد شده زیرا با روح و روان انسان هیچ سنخیتی ندارد. خدای بزرگ موهبت بسیار

بزرگی به نام اختیار به انسان داده که تفاوت او با دیگر موجودات است . و با اجبار، ما علنا این نعمت خدا را حرام کرده و با او دشمنی میکنیم.

دانشمند ژاپنی ثابت کرده است که ملکولهای آب در مقابل نیات خوب و اعمال خوب، نظم و شکل زیباتری دارند ولی در مقابل نیتهای بد و اعمال بد، ملکول آب نظم و زیبایی خود را از دست میدهد. ضمیر ناخودآگاه ما هر چیزی را ضبط میکند. وقتی ما یک آهنگ با مضمون شیطانی گوش میدهیم یا چشمان خود را در مقابل ناپاکی حفظ نمی کنیم، در ناخودآگاه ما، آن صحنه ها وارد حافظه ما شده و ثبت شده اند. در دفعات بعدی، ضمیر ناخودآگاه، آن را مورد استفاده قرار میدهد. حال میگویم چطوری.

کسانی که مشروب الکلی مینوشند، در حین مستی، ضمیر ناخودآگاه آنان بکار خواهد افتاد و بیشتر ضمیر ناخودآگاه آنان فعال است. به همین خاطر حرفهایی میزنند و یا اعمالی انجام میدهند که با عرف و شرع سازگار نیست. زیرا آنها گفتار و اعمالشان را در حالت مستی از ضمیر ناخودآگاه انتخاب میکنند. ضمیر ناخودآگاه آنان، در طول زندگی صحنه های زیادی دیده است و به اندازه کافی برای روزهای مستی، روزهای عصبانیت، روزهای خشم و روزهای فراموشی خدا ؛ اعمال و گفتار ناشایست ذخیره کرده است. به همین خاطر خماری و مستی و عصبانیت و خشم مشکلات زیادی برای این افراد ایجاد خواهد کرد.

زمانی که یک بچه یا یک فرد بالغ، بطور غیر منطقی با او برخورد شود و امری به او اجبار شود و شخصیت او در نظر گرفته نشود؛ آن بچه و یا فرد بالغ در نهان یک کار بد انجام میدهد تا که آن جبر و زور را جبران کرده باشد! او این کار بد را از حافظه ناخودآگاه خود انتخاب میکند. کسانی که سیگار مصرف میکنند، میدانند که مضر است ولی وقتی در جامعه در مقابل زور و جبر قرار گیرند و شخصیت آنان خرد شود، در نهان سیگار مصرف میکنند تا که جبران کرده باشند! زیرا آنها برای جبران شخصیت خویش و استقلال خویش، به ضمیرناخودآگاه خویش مراجعه میکنند. ضمیر ناخودآگاه در این مواقع با همکاری اجنه و شیاطین به آنها پیشنهاد جایگزین میدهد. این دقیقا همان نفس اماره است.

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳)
و من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا که نفس قطعا به بدی امر می کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است (۵۳)

اعمال صالح تاثیر بسیار خوبی در ضمیر ناخودآگاه ما دارند. اعمال صالح قسمتهایی از ضمیر ناخودآگاه و نفس اماره را که آلوده شده است را بطرز عجیبی پاک میکند و یا می پوشاند و آن را تصحیح می نماید. به همین خاطر خدا میفرماید که إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ براستی خوبیها، بدیها را از میان میبرد.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستين ساعات شب نماز را برپا دار زيرا خوبيها بديها را از ميان مى برد اين براى پندگيرندگان پندى است (۱۱۴)

انسان برای حفظ تعادل بین این دو ضمیردر تلاش است تا از فرآیندهای روانی استفاده نماید مثلا کسی که نیازهای طبیعی و خدادادی اش را نمیتواند برآورده نماید، به سمت انجام گناهان میرود تا بین آن دو ضمیر تعادل ایجاد کند. افرادی که ریا و نفاق در وجود آنان نفوذ کرده است، بعد از مدتی احساس نیاز میکنند که بین این دو ضمیر تعادل ایجاد کنند و به این طریق مطابق ضمیر ناخودآگاه خویش، گناهان را انتخاب میکنند. به همین خاطر ریا، نفاق، عبادات اجباری، دین اجباری و ... عملا باعث دو سویه گی ضمایر انسان شده و او را وارد جهنم میکند. کسی که به زور و یا بخاطر ریا و نفاق نماز بجا آورد، ممکن است که دیگران را فریب دهد، ولی تاثیر خوبی در ضمیر ناخودآگاه خود ندارد و نماز او بیفایده است. دو سویه گی در ضمایر او، باعث خدشه دار شدن شخصیت او شده و این فرد جهت جبران، به سمت گناهانی سوق داده میشود که در ضمیر ناخودآگاه او ثبت شده است و به این طریق بخیال خود جبران میکند.

همین ضمیر ناخودآگاه ما ، میتواند نامه اعمال انسان باشد. بنابراین هر فردی باید آنچنان ایمان و اعمال صالح خویش را زیاد کند تا که ضمیر ناخودآگاه خویش را پاکیزه کند و خودش از اعمالش رضایت داشته باشد.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧)
ای نفس مطمئنه (٢٧)

ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (٢٨)
خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد (٢٨)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (٢٩)
و در میان بندگان من درآی (٢٩)

وَادْخُلِي جَنَّتِي (٣٠)
و در بهشت من داخل شو (٣٠)

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ براستی کردار نیک، کردار زشت را از بین میبرد. کردارنیک و توبه نصوح بطرز عجیبی ضمیر ناخودآگاه ما را تمیز و پاکیزه می گرداند. ایمانی که باعث ایجاد اعمال صالح در انسان نشود، بیفایده ست و هیچ تاثیر خوبی در ضمیرناخودآگاه ندارد. بنابراین خدا در آیه زیر میفرماید که : کسی

که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده باشد، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم (۱۵۸)

۵۲. تعیین درستی و نادرستی حدیث کاری بس دشوار و غیرممکن است که معیاری جز تعبیرات و غرائض شخصی ندارد. بیشتر این احادیث سینه به سینه دهن بدهن نقل شده و چه بسا امکان دارد به اصطلاح یک کلاغ چهل کلاغ شده باشد. اکثر احادیث تحت تاثیر مسائل کلامی (معتزله – اشاعره – شیعه) قرار گرفته اند. اکثر احادیث تحت تاثیر مسائل سیاسی و حکومتی (بنی عباس – علویان – امویان و ...) قرار گرفته اند. اکثر احادیث محدود به علم زمان خویش هستند. کسانی که از سنت و حدیث پیروی میکنند، تفکراتشان مربوط به قرن دوم و سوم هجری است. در حالیکه قرآن معجزه تمام زمانهاست. کسی که دینش را با عینک مردم قرن دوم و سوم هجری ببیند، زندگیش را هم مثل آنان

می چیند. مثل آنان فکر میکند و مثل آنان لباس میپوشد، مثل آنان ریش میگذارد و ... خدا هیچوقت مردم را تا این حد محدود نکرده است. خدا میتوانست بجای یک کتاب قرآن ، دو کتاب نازل کند و بیشتر توضیح دهد و بهانه برای کسی نگذارد. ولی خدای حکیم به بشر عقل و شعور بخشیده است تا که به اختیار خویش، زندگی کند و کتاب آسمانی را راهنمای زندگیش قرار دهد. تعیین درستی و نادرستی حدیث کاری غیرممکن است و اگر اینطور نبود، خدا کتابهای آسمانی متعدد نازل نمیکرد. تجربه نشان داده است که حرف رسولان را از طریق قال قال نمیتوان فهمید. یکی از مهمترین وظایف رسولان الهی، این بوده است که حرفهای خود را مکتوب ارائه دهند تا برای نسلهای بعدی بماند. دو کتاب حدیث متفاوت میتواند دو مذهب مختلف ایجاد کند و البته در جهان اسلام، این اتفاق افتاده است و مسلمانان به دو گروه اصلی شیعه و سنی تبدیل شده اند. و البته در میان هر کدام از مذاهب، بسته به شدت اجرای احادیث ، خود به گروههای دیگر تقسیم میشوند. بعضی ها احادیث خشن را اجرا میکنند و بعضی ها ، توانایی اجرایش را ندارند.

۵۳. خدا آدمی را بخاطر پیروی نکردن از شک و گمان بازخواست نمی کند. اما او را بخاطر پیروی کردن از حدس و گمان بازخواست میکند و قطعا او را مورد سوال قرار میدهد. پس اگر کسی از حدیث و روایات پیروی کند (از آنجا که

شک و حدس و گمان است)، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و اگر کسی پیروی نکند، دقیقا به حرف خدا عمل کرده است.

۵۴. این که بعضی احکام را خدا ارائه دهد و بعضی احکام دیگر را رسول در کتابی دیگر ارائه دهد؛ به این معناست که منبع دین ، دو تاست. شرک یعنی همین دو تا دو تاها. در حالیکه مطلقا احکام دین، از طرف خداست و پیامبر فقط برای مردم بیان میکند. حدیث و سنت دقیقا یعنی شراکت رسول در وحی. در حالیکه رسول فقط گیرنده وحی است.

۵۵. جمع تعداد چیزهایی که خدا در قرآن حرام کرده است، از چهارده تا تجاوز نمیکند. اما اگر بخواهیم تعداد مواردی که حدیث و سنت حرام میکند، بشماریم ؛ از صد تا هم تجاوز میکند. واقعا حدیث و سنت جنایت بزرگی علیه بشریت صورت داده است. این مساله از آنجا اهمیت پیدا میکند که به نام دین خدا تمام شده است. و الا اگر همینجوری یک کتاب می آمد و یک سری حرفهای الکی و حرامها میگفت، اهمیت چندانی نداشت. ولی اینجا از نام خدا سوء استفاده میشود. خدا در آیه زیر می فرماید که ای مردم بیایید که چیزهایی که خدا بر شما حرام کرده است را برای شما تلاوت کنم. (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ.). این طرز گفتار پیامبر بسیار جالب و نکته دار است. پیامبر نمی گوید که ای مردم بیایید چیزهایی را بر شما حرام کنم. بلکه میگوید بیایید چیزهایی

که **خدا** بر شما حرام کرده است را برای شما **تلاوت** کنم. یعنی پیامبر نمیتواند از خود حلال و حرام بسازد.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریك قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده[اش] نزدیك مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که بیندیشد (۱۵۱)

پس پیامبر نمیتواند از خود حلال و حرام بسازد. حال پس چرا تعداد حرامهای حدیث بسیار بیشتر از قرآن است؟ از کجا آمده است؟

۵۶. احادیث فرهنگی ساخته اند که هیچ مبنایی ندارد و با فطرت بشر سازگار نیست. مثلا بیشتر مذاهب اسلامی سگ را نجس میدانند و این بخاطر احادیثی است که در مورد سگ ذکر شده است. در حالیکه قرآن، شکاری که بوسیله سگ انجام شده است و دهان سگ به قسمتهایی از آن خورده است را پاک میداند. نمونه دیگر، اصحاب کهف با یک سگ داخل غار شدند و معجزه بزرگی

بر آنان اجرا شد. مثلا به حدیث زیر که در مورد سگ از ابوهریره نقل شده است توجه کنید:

((روزی قرار بوده که در ساعت معینی، جبرئیل برای ابلاغ وحی نزد پیامبر برود اما آن ساعت فرا می رسد و خبری از جبرئیل نمی شود، پیامبر که از خلف وعده جبرئیل شگفت زده شده بوده ناگاه متوجه آن سگ در خانه می شود و پس از آنکه سگ را بیرون می کند، جبرئیل وارد می شود و به پیامبر می گوید ما [فرشتگان] وارد خانه ای نمی شویم که در آن سگ باشد.))

اما آیه قرآن از یک سگ ذکر میکند که همراه اصحاب کهف در غار شد و معجزه بزرگی بر آنان اجرا شد. چرا باید جبرئیل وارد خانه ای نشود که سگ در آن است؟ آیا سگ مخلوق خدا نیست؟ فرشته والا مقامی مثل جبرئیل چه دشمنیی با یک حیوان زبان بسته میتواند داشته باشد؟

ضررات حدیث و سنت حتی تا سطح فرهنگ سازی هم رفته است. انسان نباید فرهنگش را از نسلهای گذشته تقلید کند. انسان آزاد آفریده شده است. خدا آنقدر دست انسان را نبسته است که در هر چیزی مقلدش کند. اگر انسان بتواند همان دستورات قرآن را اجرا کند ، به خوشبختی خواهد رسید و رستگار خواهد شد. اما اگر بخواهد کتابهای حدیث و سنت هم اجرا کند، مثل داعش و طالبان و امثالهم خواهد شد و حتی حیوانات هم از دستشان در امان نخواهند بود.

۵۷. خدای حکیم میفرماید که ای ایمان آورندگان خدا و رسول شما را به سمت چیزی میخوانند که شما را حیات و زندگی میبخشد(دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد (۲۴)

این یعنی احکام اسلام زندگی بخش است. احکام اسلام جان دیگران را نمی گیرد. کدام حکم در قرآن جان آدمیان را میگیرد بجز قصاص. در حکم قصاص هم خدای رحمان ابتدا به خانواده مقتول، بخشش و گذشت را پیشنهاد میدهد. کشتن مرتد، قطع فیزیکی دست دزد، سنگسار، کشتن تارک نماز و ... همگی احکام شیطانی هستند و ربطی به دین خدا ندارند. اصل احکام و دین اسلام بر نکشتن و بخشش بنا نهاده شده است. اگر خدا دستور به مقاتله در جنگ داده است، بخاطر دفاع از خود است و لاغیر. خدا دستور مقاتله را بخاطر تغییر دین نداده است. سنگدلی داعش و غیرهم، بخاطر ضعف آنان است و نشان از قوت آنان نیست. خدا دنبال بهانه ای میگرده که آدمیان را ببخشد و آنان را مدام به خواندن خودش دعوت میکند. در حالیکه گروههای تندرو مسلمان، دنبال بهانه ای میگردند تا دیگران را بکشند و مجازات کنند.

۵۸. **هدف دین سیطره بر خویشتن است و نه سیطره بر دیگران. هدف از دین این است که محدوده خود را به پاکیزگی نگهداری و نفس خویش را پاک کنید و خدا را به تنهایی عبادت کنید. اما وقتی حدیث و سنت برای مجازات دیگران پاداش قرار میدهد!، دیگر چه میتوان گفت؟**

دین برای این است که مثل یک انسان صلح جو و مسالمت آمیز زندگی کنید، نه اینکه به حقوق دیگران تعرض کنید به اسم دین. خود اسلام معنایش صلح و آشتی است.

۵۹. **یکی از ابعاد مهم دیگر توحید، اعتقاد به یکتایی خدا در تعیین احکام دین است. اگر کسی معتقد باشد که اشخاصی هستند که می توانند احکامی دینی در کنار احکام خدا صادرکنند [۴۲:۲۱] اصل توحید را نفی کرده و دچار شرک گردیده است. بنابراین، پیروان ادیان توحیدی باید برطبق کتابهای آسمانی خویش حکم کنند و در غیر اینصورت خدا آنان را کافر [۵:۴۴]، ظالم [۵:۴۵]، و ستمکار[۵:۴۷] می نامد:**

[۱۸:۲۶] قل الله اعلم بما لبثوا له غيب السموت والارض ابصر به واسمع ما لهم من دونه من ولي ولا يشرك في حكمه احدا

[۱۸:۲۶] بگو: "خدا بهتر مي داند که آنها چه مدت در آنجا ماندند." او تمام اسرار را درآسمان ها و زمین مي داند. شما به لطف او مي توانید ببینید؛ به

لطف او مي توانيد بشنويد. كسي در كنار او به عنوان مولا و سرور نيست و او هرگز به كسي اجازه نمي دهد كه در حكم او شريك باشد.

[۴:۱۰۵] إنا أنزلنا إليك الكتب بالحق لتحكم بين الناس بما أريك الله ولا تكن للخائنين خصيما

[۴:۱۰۵] ما كتاب آسماني را، بحق، بر تو نازل كرده ايم، تا ميان مردم به موجب آنچه خدا به تو نشان داده است، حكم كني. تو از خيانتكاران جانبداري نكن.

۶۰. آیا برای مردم عادی این امکان وجود دارد که صدها جلد کتابهای احادیث و روایات ضد و نقیض را مطالعه کنند و به حقیقت دین پی ببرند؟ مسلما خیر. بنابراین باید به "مراجع مذهبی" و "مفتی ها" رجوع کنند و از آنها تقلید نمایند. این همان چاهی است که شیطان برای مردم کنده است. یعنی مردم باید دینشان را از کتاب خدا نگیرند و حتی مردم نمیتوانند دینشان را مستقیم از حدیث بگیرند. زیرا استخراج دین از احادیث بسیار مشکل و گاها غیر ممکن است. برطبق نظرات این عده، باید کلمه مردم را از آیه های قرآن حذف نموده و بجای آن مراجع تقلید، مفتی ها ، روحانیون، و یا رهبران مذهبی را قراردهیم. زیرا طبق این روش، قرآن برای اینها نازل شده است.

وا اسفا مردم نمیدانند که خدای مهربان می خواهد با آنها حرف بزند. آیا گوشهای خود را می گیرید وآیات خدا را نادیده می انگارید و به آنچه رهبران

مذهبی برخلاف گفته های خدا می گویند گوش فرا می دهید! آیا نمی خواهید خالق آسمانها و زمین با شما سخن بگوید؟

۶۱. کسانی که معتقد به حدیث و سنت هستند، طرز فکرشان بسیار با مردم عادی متفاوت است. همیشه دنبال این هستند که فلان کار چه حکمی دارد؟ اگر نمازت یادت رفت چکار کنید؟ اگر در رکعت دوم ، شک کردی، چکار کنید؟ اگر یادت رفت عضوی از وضو را شسته ای یا نه ، چکار کنید؟ اگر نماز جماعت را از دست دادید چکار کنید؟ و هزاران سوال دیگر. حدیث و سنت با احکام و جزئیاتی که ارائه میدهد، مردم را اینگونه پرورش میدهد که همیشه راجع به هر چیزی سوال کنند و مقلد باشند. این طرز تفکر به مردم میگوید که در هر چیزی به خود شک کنید. آنطور که اصل ماجرا را از یاد ببرید و در جزئیات بی فایده غرق شوید. برای مثال میتوانید باب طهارت را در کتابهای حدیث نگاه کرد و دید که چقدر مردم را از اصل دین دور نگه میدارد و آنان را مشغول سوالات بیفایده در مورد طهارت میکند. این گونه طرز تفکر، نیاز به کسانی خواهد داشت که سوالاتشان را جواب دهند و برای خود بازار درست کنند.

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۴۰)و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم پس آیا پندگیرنده ای هست (۴۰)

۶۲. پیامبر بخاطرشرک مردم مکه نبود که به مدینه هجرت کرد، بلکه بخاطر ظلم و اذیت آنان بود. پیامبر بخاطر مقدار ایمان حاکم حبشه ، مسلمانان را به حبشه نفرستاد، بلکه بخاطر عدالت حاکم آنجا بود که مسلمانان را به آنجا فرستاد. این نشان میدهد که مادامیکه یک فرد مشرک آزاری به تو نرساند، شما میتوانید با او همشهری باشید. دین خدای مهربان از طریق قلبها وارد میشود و نه از طریق زور و جبر. ایمان چیزی نیست که دیدنی باشد. بنابراین زور و اجبار در دین بی معنی است. اما کتابهای حدیث تفکراتی غیر از این به مردم القا میکند و آنان را به جاسوسی، فتنه گری، فضولی و اجبار در دین و ... دعوت میکند. مشکل حدیث و سنت فقط صحیح بودن و یا غلط بودن جملاتش نیست؛ بلکه ساختار و شاکله افراد را درست پرورش نمی دهد و آنان را مثل طالبان پرورش میدهد. کتاب خدا ساختاری عجیب دارد که پرورش یافتگان آن نمونه بزرگ اخلاقی هستند. (وانک لعلی خلق عظیم)

نون وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱)
مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)[که] تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی (۲)
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود (۳)
وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)و راستی که تو را خویی والاست (۴)

۶۳. تعمق در گروههای مسلمان همچون طالبان، داعش و ... نکات جالبی دارد که نشان از آن دارد که پیروی از حدیث و سنت چه بلایی سر مردم میتواند بیاورد. آنان حدیث دارند که پیامبر ابتدا با پای چپ وارد دستشویی میشد؛ در حین

ورود ذکر خاصی میگفت، با پای راست خارج میشد، ریش میگذاشت؛ لباس کوتاه میپوشید، در وضو ابتدا سمت راست بدن را میشست و ... حدیث وسنت دستورات اینچنینی آنقدر زیاد دارد که قابل شمارش نیست، علمای حدیث این احکام را چندین برابر افزایش داده اند. در بعضی مساجد کتابی به اسم حصن المسلم و پوسترهایی پخش میکنند که پر است از این نوع دستورها. وقتی کسی وارد این گروهها شود، اولین کاری که میکند این است که این نمادها را رعایت میکند. فقط چند لحظه توجه کنید که همه چیز نمادسازی است. ریش گذاشتن یک نماد است. یک جوانی که وارد گروههای سلفی و اخباری میشود، برای شروع ، این نمادها را رعایت میکند و مشغول این نمادها میشود و به این طریق اصل ماجرا فراموش میشود. بعد از مدتی میبینید که این افراد از انسانیت هیچی نمی دانند ولی نمادها را بخوبی رعایت میکنند. بعد از مدتی این فرد هزار نکته و حدیث در مورد طهارت بلد است و همه را رعایت میکند ولی جان و آزادی بیان و آزادی عقیده دیگران برایش پشیزی ارزش ندارد! او حتی هنوز نمیداند که در دین اجبار نیست، او هنوز نمیداند که پیامبر بخاطر دفاع از خود با کفار میجنگید و نه بخاطر اجبار دین به آنها.

البته در میان سایر گروهها هم، نمادسازیهای دیگری در جریان است. مثلا گروههای شیطان پرستی، بدن خویش را خالکوبی میکنند و پیشانی خویش را به حالتهای خاصی در میآورند تا خود را بیان کنند و عقیده خویش را بیان دارند. اینها هم نمادسازی است.

حدیث و سنت پر است از نمادسازی. نمادسازیها مردم را از اصل دین باز میدارد و آنان را از اصل دین دور نگه میدارد و البته هدف شیطان هم همین است. اما چرا شیطان پیروان اینچنینی را به رعایت نمادها تشویق میکند. زیرا نمادها ، وسیله ارتباطی این افراد با شیطان هستند. این نمادها مثل یک لجام میماند که شیطان بوسیله آن ، قربانیانش را همچنان در راه خود نگه میدارد. کسی که به حج میرود، نماد حاجی برای خود میگذارد. اسم حاجی بر خود میگذارد و بعضی ها هم، کلاه مخصوص حاجی برای خود انتخاب میکنند. بعضی از مردم فکر میکنند که نمادهای شیطانی فقط مربوط به فرقه های شیطان پرستی هستند. اما در واقع حدیث و سنت پر است از نمادسازی. نمادهای حدیث و سنت بسیار مستحکم تر هستند زیرا خود را به دین متصل کرده اند. جوانانی که وارد گروههای طالبان و داعش و ... میشوند و نمادهایی برای خود انتخاب میکنند؛ بعد از مدتی بسختی میتوانند از این نمادها دست بکشند و به این طریق آزادگی و آزادی و جوانمردی خود را از دست میدهند. یک جوان با ریش گذاشتن و طرز خاصی لباس پوشیدن و رعایت کردن هزاران نکته طهارت در فقه، این توهم برش میدارد که واقعا برگزیده خداست و وظیفه دارد که دیگران را به دین امر و نهی کند.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)
آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید (۴۴)

خود پیامبر محمد شب و روز عبادت میکرد و از خدا تقاضای استغفار میکرد و ازاو طلب بخشش میکرد. اما پیروان حدیث و سنت با رعایت چند نماد میخواهند که دنیا را داشته باشند و حتی حیطه وظایف خویش را از پیامبر هم بالاتر میدانند. یکی تعریف کرده است که چند نفر سلفی را سوار اتومبیلش کرده و این فرد عکس یکی از شیوخ دراویش را جلو اتومبیلش آویزان کرده بود. یکی از سلفی ها بعد از چند دقیقه متوجه عکس شد و بدون اجازه گرفتن از راننده، عکس را کند و از پنجره اتومبیل بیرون انداخت. صاحب اتومبیل مات و مبهوت ماند و گفت بالفرض که من بت پرست باشم، این چه طرز امر به معروف و نهی از منکر است! شما به چه حقی عکس را بدون اجازه من بیرون پرت کردید؟ سلفی در جواب گفت که این دستور پیامبر است؟!!! متاسفانه سلفی ها و گروههای مشابه به اسم امر بمعروف و نهی از منکر، به دیگران توهین و دست درازی میکنند و این را حق خود میدانند. نماد سازی یعنی پرورش این چنین افراد خودسری!

۶۴. پیکارجویان حزب الاسلام سومالی به مردان در موگادیشو دستور دادند که ریش بگذارند و سبیل‌هایشان را مرتب نگه دارند. یک پیکارجوی حزب الاسلام با اعلام این دستور می‌گوید: هرکس که از این قانون تخطی کند مجازات خواهد شد. یکی از این احادیث که قرن‌ها پیش توسط صحیح بخاری روایت شده می‌گوید: موی شارب (سبیل) را کوتاه نگاه دارید و ریش‌هایتان را بلند کنید.

یکی از بابهای طهارت در کتب حدیث این است که چگونه ریش خود را مرتب کنید و آنرا زیبا نگاه دارید!

واقعا باعث تاسف است که حدیث و سنت به چه چیزهایی می پردازد و چقدر سخیفانه دین را معرفی میکند. اصلا اینجا بحث ما، ریش گذاشتن و یا نگذاشتن نیست و این مساله ربطی به دین ندارد و یک مساله شخصی است. اما حدیث و سنت صدها نماد مثل این برای مردم ساخته است و آنان را به نمادپرستی سوق میدهد. جوانی که وارد این گروهها میشود، با ریش گذاشتن و لباس کوتاه پوشیدن و چند مورد دیگر در مورد طهارت، احساس تکبر کرده و فکر میکند که آدم دینداری شده است! غافل از آن که او با این کارها دقیقا طبق برنامه شیطان پیشرفته است و شیطان پرست شده است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹)

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز غرور به آنان وعده نمی دهد. وقتی با ریش گذاشتن و رعایت کردن چند دستور طهارت،

فکر کنید که دیندارید و بر دیگران حق حکومت کردن دارید، این یعنی غرور و شیطان پرستی.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)
[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)
آنان جایگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی ندارند (۱۲۱)

این مواردی که در حدیث و سنت ذکر شده است، حتی ظاهر دین هم نیست، بلکه خارج از دین است و شیطان پرستی است. اما جالب است که تمام کسانی که این گونه دستورات ظاهری را از سنت و حدیث می گیرند، بعد از مدتی به فکر حکومت کردن بر دیگران می افتند! معلوم نیست که چرا رعایت کردن دستورات سنت، منجر به خود رئیس پنداری میشود. خیلی واضح است که دستورات سنت، به جز غرور و تکبر چیز دیگری نیست و این تکبر وغرور است که آنان را به سمت حکومت کردن و امر کردن به دیگران سوق میدهد. به همین خاطر بدون استثناء ، تمام سنت گرایان یا دنبال حکومتند، یا دنبال امر کردن به دیگران.

۶۵. اکثر کسانی که در مورد دین مطالبی نوشته اند، بعد از مدتی که به متن خویش رجوع میکنند، اشکالات زیادی در آن می یابند و پیش خود میگویند که ای کاش بهتر مینوشتم (من خودم بارها چنین احساسی داشته ام). آنان با زیاد شدن علم و اطلاعاتشان، مقاله های قبلی خود را زیاد نمیپسندند. این خصوصیات یک انسان است و تقریبا برای همه صدق میکند. زیرا ما انسانیم و دارای توانایی های محدود و مقطعی و احساسی. بدون استثناء تمام انسانها حتی پیامبران هم همینطوری بوده اند. البته برای یک انسان، عیب بحساب نمی آید زیرا او محدود است. شاید این مهمترین دلیل بر باطل بودن حدیث و سنت است. اما کتاب خدا، قرآن ساخته خالق ماست و او توانای مطلق است و او میداند که چطوری متنی بسازد که تا قیامت کهنه نشود. او آنقدر مافوق بشر صحبت میکند که بشر در اوج پیشرفت علمی هم ، باید برای خدا سجده کند.

۶۶. اصولا پیامبر نمیتواند دارای سنت باشد. زیرا سنت یعنی خلق منبع وحی دیگر. دو منبع وحی یعنی دو خدا. به هر حال سنت هم دستوراتی دارد که در قرآن نیست. پس پذیرش سنت به عنوان منبع دین، یعنی اینکه پیامبر محمد دستوراتی موازی با قرآن دارد. کلیه دستورات سنت که گروههای سنت گرا اجرا میکنند، مثل مجازات سنگسار و کشتن تارک نماز و امر به دین و ... که در سنت ذکر شده است، باعث فساد در جامعه شده است. دقیقا به همین خاطر است که خدا میفرماید؛ وجود دو خدا در آفرینش، باعث فساد خواهد شد. سنت

در کنار قرآن هم باعث فاسد شدن جامعه مسلمانان شده است. هیچ پیامبری در طول تاریخ، سنت نداشته است. همگی کتاب آسمانیشان را تبلیغ و اجرا کرده اند. چرا در بین همه پیامبران، فقط پیامبر محمد باید سنت داشته باشد؟

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)
بگو من از [میان] پیامبران نودرآمدی نبودم و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم و من جز هشداردهنده ای آشکار [بیش] نیستم (۹)

پیامبر محمد از قرآن پیروی میکند و بس. پس پیامبر روشی خاص ندارد که به عنوان سنت او پذیرفته شود. بلکه او فقط قرآن را تبلیغ میکند و پیروی میکند.

۶۷. خدا میفرماید که :

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲)
و [حال آنکه] پیش از آن کتاب موسی راهبر و [مایه] رحمتی بود و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده [آن] است تا کسانی را که ستم کرده اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده ای باشد (۱۲)

و پیش از قرآن، خدا کتاب موسی را راهنمای مردم قرار داد. در این آیه توجه فرمائید که خدا میگوید قبل از قرآن ، تورات راهنمای مردم بود. اما خدا از سنت

موسی حرفی نمیزند. بنا به گفته سنتگراها، میبایست خدا میفرمود که : قبل از قرآن، تورات و سنت موسی مایه هدایت مردم بود. ولی خدای مهربان اینچنین نمی فرماید و نفرموده است. زیرا اصولا اینکه یک پیامبر سنت داشته باشد، تابحال سابقه نداشته است و شیطان برای اولین بار آن را بر روی پیروان قرآن اجرا کرد.

۶۸. هر آنچه که در قرآن ذکر شده است برای هدایت کافیست و بیشتر از آن لازم نیست. اما ممکن است که کسی بگوید که اگر سوالی پیش آمد که در قرآن نبود، چکار کنیم؟

شما میتوانید هزاران سوال فقهی مطرح کنید که در قرآن نباشد و البته میتوانید هزاران سوال دیگر هم مطرح کنید که در سنت هم نباشد! خود بخاری که این همه سنت جمع کرد، بخاطر فتوا دادن در مورد محرم شدن دو کودک در صورت نوشیدن از شیر یک گوسفند! از شهر خود اخراج شد. بنابراین به سوالات نباید فکر کرد. زیرا آنقدر میتوان سوال طرح کرد که اگر هزار کتاب سنت دیگر هم جمع کنند، نتواند هیچی را جواب دهد. آیا سنت توانسته است سوالات و شک و شبهه های نسل امروزی را برطرف کند؟ البته که خیر؛ اما سنت در عوض با بوجود آوردن احکام سنگسار و کشتن مرتد و کشتن تارک الصلوه و ... باعث شده است که جوانان از ترس کشته شدن بخاطر ارتداد، بی خیال سوالات شوند و اصل دین را منکر و بی خیال آن شوند.

۶۹. **حدیث و سنت تیری است از قرن دوم و سوم و تاثیرات آن هنوز پابرجاست. این تیر کسانی را هدف قرار داده است که به خدا و روز آخرت ایمان ندارند. حدیث و سنت مردم را به قرن دوم و سوم هجری می برند و شاکله فکری افراد را مثل مردم قرن دوم و سوم شکل میدهد. به این طریق پیشرفت هزار ساله بشر برای آنان بیفایده است.**

۷۰. **خدا به بنی اسرائیل دستور میدهد که گاوی را ذبح کنید و گوشت آن را برمرده بزنید. اما بنی اسرائیل با سوالات بیمورد کار را برخود مشکل میکنند. مسلمانان هم کار را برخود مشکل کرده اند . در زمانی که مسئله دین به میان بیاید همه چیز مشکل میشود.همه چیز سوال میشود. آبی که شبانه روز از آن مینوشند در موقع وضو گرفتن باید از مرجع تقلید و یا مجتهد خود اجازه بگیرند.**

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)
گفت وی می فرماید در حقیقت آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه ای در آن نیست گفتند اینك سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نکنند (۷۱)

خدای مهربان در آخر این آیه نکته جالبی میفرماید : **چیزی نمانده بود که انجامش ندهند.** یعنی اینکه بنی اسرائیل آنقدر در جزئیات فرورفتند و آنقدر برای خود سوال مطرح کردند که در نهایت نزدیک بود که اصل دستور را انجام ندهند. حدیث و سنت هم با مطرح کردن مسائل حاشیه ای و جزئی؛ اصل ماجرا را گم میکند و البته هدف شیطان از اختراع این کتابها هم همین بوده است.

ضمیر خودآگاه انسان دنبال منطق است ولی ضمیر ناخودآگاه دنبال منطق نیست. در مواقعی که خدا یک دستور در قرآن صادر میکند ، ضمیر خودآگاه ما آن را بررسی میکند. اما ضمیر ناخودآگاه انسان اگر درست پرورش نیافته باشد، دنبال بهانه ای میگردد که اجرا نشود.

۷۱. ممکن است که عده ای بگویند که حدیث و سنت یک سری جملات صحیح هم دارد. همین نکته بر خدایی نبودن حدیث و سنت تاکید میکند. مگر مشکل بشریت ، کمبود جملات صحیح است!ده هزار جمله اضافی چه مشکلی از بشریت حل میکند؟ مشکل بشریت شاکله فکری اوست. قرآن طوری توسط خالق ما طراحی شده است که شاکله فکری ما را خدایی شکل میدهد. پیرو قرآن دنبال حکومت کردن بر دیگران نیست، اما پیرو سنت هدفش همین است. پیرو قرآن دنبال تقویت ایمان خودش است ولی پیرو سنت کنجکاو ایمان دیگران است. پیرو قرآن تلاش میکند که از دوزخ نجات یابد ولی پیرو سنت تلاش دارد که ثابت کند دیگران بجز او و حزبش، به جهنم میروند. پیرو قرآن به دستورات

قرآن عمل میکند و ایمانش اضافه میشود، اما پیرو سنت، با انجام دستورات حدیث و چند نکته طهارت به فکر تشکیل حکومت و امر کردن به دیگران می افتد. و ...
سنت شاکله حنیف یک انسان را تغییر میدهد و او را تابع شیطان پرورش میدهد. اما قرآن پیروان راستین پرورش میدهد که با آرامی و ملایمت با دیگران رفتار میکنند و دیگران را بخاطر دین ملامت نمیکنند. پیروان قرآن سلایق خویش را به اسم خدا به مردم تحمیل نمی کنند. قطعا کسانی که به مردم رحم نکنند، خدا هم به آنها رحم نمی کند.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)
آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است (۸۳)

۷۲. فقط برای اینکه متوجه شوید که خدا چقدر دقیق کلمات و حروف را در قرآن بکار میبرد و چطوری با همین کلمات ، قدرت کلام خود را نشان میدهد. در قرآن از سه کلمه زوج، امْرَأَهَ ، صاحبهَ برای همسر و زن استفاده شده است. اما هر کدام از این کلمات معنا و مفهوم خاصی را در خود دارند.
برای زن نوح و لوط از امْرَأَهَ استفاده شده است (امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ). زیرا نوح و لوط با همسرانشان همفکر نبودند. اما بالاخره تامدتی پیش هم زندگی میکردند. اما برای آدم از لفظ زوج استفاده شده است(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ

وَزَوْجُکَ). زیرا آدم و همسرش همفکر بودند. زن فرعون با همسرش همفکر نبود و به همین خاطر از لفظ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ استفاده میشود. در مورد زکریا قبل از تولد یحیی، از لفظ امْرَأَتَ (وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا) استفاده میشود زیرا قبل از تولد یحیی، زکریا با همسرش از نظر فکری مشکلاتی داشته است ولی بعد از اینکه خدا یحیی را به آنها بخشید، خدا همسرش را از بندگان صالح قرار داد و خدا او را زوج خطاب میکند و میفرماید:(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ). اما بالاخره زن و مرد روزی از همدیگر جدا میشوند و می میرند. در آنحالت خدا همسر را صاحبهَ خطاب میکند (وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ).

کلام خدا آنقدر دقیق است که وقتی آدمی با چنین مواردی روبرو میشود، حیرت میکند و به ایمانش اضافه میشود. این خصوصیات فقط در مورد قرآن صدق میکند و کتاب دیگری اینچنینی نیست. حدیث و سنت در این موارد هیچ بحساب می آیند. با خواندن قرآن و تدبر و تفکر روی آن، مثل این است که هر روز معجزه ببینید. کسی که هر روز معجزه ببیند، هیچوقت منحرف نخواهد شد و شاکله او خدایی پرورش می یابد.

~~۷۴~~.۷۳. بهتر است عمیقتر به این مساله نگاه کنیم که چرا خیلی از مردم ، قرآن را کافی نمی دانند و دنبال سنت میروند؟ وسواس فکری، اینکه به ظاهر باید همه چیز کامل باشه، یک نوع مریضی است که پیروان حدیث به آن مبتلا می باشند آنان به خیال خود می گویند باید همه چیز کامل باشد، در حالیکه خود احادیث

هم بسیاری از مسائل را ندارند. داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره بسیار زیبا و فوق العاده مشکل تمام مسلمانان فعلی را ذکر کرده است. این که اولین داستان زمینی قرآن است و بزرگترین سوره قرآن به این اسم است، اتفاقی نیست. پیروان حدیث و سنت مانند قوم موسی به وسواس فکری مبتلا شده اند و به ظاهر می خواهند که کار را بدون نقص انجام بدهند در حالیکه همین مسئله باعث دور شدن از نکته اصلی می شود و در نهایت اصل کاری را انجام نمیدهند. جهت توضیح بیشتر یک مثال میزنم ؛ یک کارخانه دارای مشکل بزرگی بود و آنهم این بود که بعضی از بسته بندی ها تو خالی بود و به دنبال راه حلی برای جدا سازی این بسته های توخالی از بسته های پر بودند. برای رفع این مشکل در نهایت به این نتیجه رسیدند که هزینه چند هزار دلاری برای ساخت یک دستگاه بپردازند و این دستگاه به نحو پیچیده ای جعبه های تو خالی را از جعبه های تو پر جدا می ساخت. اما یکی از روزها، یکی پیدا شد و با استفاده از پنکه و وزاندن باد پنکه توانست، بدون اشتباه و صد در صد تمام جعبه ها را جدا سازی کند. این داستان بصورت تمثیلی نشان می دهد که وسواس فکری و راه حل های پیچیده روشی برای فریب ذهن می باشند. خیلی اوقات ساده ترین راه بهترین راه است؛ ولی ناخودآگاه ما مانند لوح سفیدی است که در ابتدای کودکی تا دوران پیری تمام تجربیات را در خود می اندوزد. وقتی ناخودآگاه با خرافات و افکار بیهوده پر است؛ زمانیکه خودآگاه بخواهد مشکل جدیدی حل کند با ارتباط دقیقی که این دو ضمیر با هم دارند به دنبال انبار ناخودآگاه می رود؛ در

وهله اول خودآگاه سعی در حل مسئله می نماید. اگر نتواند، به ناخودآگاه مراجعه کرده و براساس دستورات و تجربیات آنجا مسیر حل مسئله را میرود؛ وقتی ناخودآگاه پر از احادیث باشد فرد نمی تواند از آنها استفاده نکند؛ مجبور است از سخنان نادرست به نتیجه نادرست برسد. مگر کسی ضمیر خودآگاه را هدایت نماید و با منطق درست مسیر هدایت را نشان دهد. برای همین در قرآن داستان و تمثیل و اثبات زیاد آمده است. تنها راه هدایت ضمیر ناخودآگاه، استفاده زیاد از خودآگاه در مسیر درست است؛ زیرا ناخودآگاه منطق نمی داند و هرآنچه در خود دارد منبع به حساب می آورد و هیچ شکی در آن نیست ولی در خودآگاه شک هست. برای همین راه هدایت انسان پاکسازی ناخودآگاه است. خودآگاه که عقل است نعمت خدا است و تفاوت انسان با حیوانات در تفکر میباشد؛ ولی شیطان با در آمیختن دیتا های ناخودآگاه با خودآگاه مانع درک درست می شود؛ یعنی اشتباهاتی که در ناخودآگاه انسان است را منبع قرار می دهد و نمی گذارد که خودآگاه به منبع درستی متصل شود؛ برای همین ایمان به کتاب آسمانی قرآن (و نه حدیث و سنت) با منطق و عقل باعث به وجود آمدن منبع هدایت درست و صحیح می شود.

مثلا خدا در آیه ای واضح دستور به وضو داده است و آن را توضیح داده است؛ اکنون هیچ مسلمانی وضو را مثل آن دستور انجام نمیدهد و حتی بعضی ها مراحلی دیگر به آن اضافه کرده اند. آبی که با آن حمام میکند و از آن مینوشد؛ در حین وضو به این فکر میکند که آیا این آب برای وضو مناسب است؟ و قضیه

آب کر و ... اختراع شد. ایمان به اینکه کلمات خدا در قرآن دقیق است و روی حرف به حرف آن میتوان حساب کرد؛ اینطوری میتوان ضمیر ناخودآگاه را تربیت کرد و از جزئی سازی و مشکل سازی مسائل جلوگیری کرد.

در اصل منظور این است که شیطان می خواهد که خودآگاهی و عقل که نعمت خدا می باشد را در مسیر نادرست به کنکاش وادار کند. مثلا وقتی موسی به قوم خود گفت که گاوی را قربانی کنید تا قاتل شناسایی شود، شیطان از فرصت استفاده کرده و عمدا به فرد می گوید منطقی و درست باید پیش بروی؛ اول چه رنگی باشد، بعد جوان یا پیر باشد! خوب تمام اینها از یک نگاه به ظاهر درست هستند ولی نکته ای که اینجا هست اینه که شیطان منطق پیامبر بودن موسی و پیام خدا را از یادشان می برد و سعی می کند چیزی را برای آنها پر رنگ کند و چیزی را کم رنگ، در حالیکه دستورات خدا هیچ شکی درشان نیست ولی شیطان برای منصرف کردن و خسته کردن انسان سعی می کند با منطق به ظاهر درست، فرد را انسانی دقیق جلوه بدهد در حالیکه اگر منطق واقعی تمام جنبه های کار را در نظر بگیرد و منطق کاملی باشد می تواند به سادگی مسیر درست را پیدا کند. مثلا عقل در بیابان سرابی را آب می بیند اگر عقل دارای علم درست و سالم و آگاهی مناسبی باشد می داند که سراب است نه آب؛ ولی شیطان از نا آگاهی و جهل استفاده درست می برد.

مثلا یک مربی به شاگرد خود می گوید برای کاهش وزن سعی کن که در روز نیم ساعت پیاده روی داشته باشی، خوب شاگرد می تواند بپرسد که از چه

مسیری برود آیا کفش سبک بپوشد یا سنگین و یا اینکه به صورت گروهی پیاده روی کند یا انفرادی و یا اینکه اگر روزی مریض شد چه کار کند اصلا با چه سرعتی پیاده روی کنم. آیا در پارک پیاده روی کنم یا در پیاده رو! خیابان یا در بیرون شهرو... به نظر شما این سوالات واقعا ضروری است؟ در حالیکه منظور مربی فعالیت بدنی ساده ای برای کاهش وزن و سلامتی است. شاگرد میتواند ورزش را انجام ندهد فقط بخاطر مشخص نبودن این گونه جزئیات! دقیقا شیطان هم می خواهد با وارد کردن جزییات پایان ناپذیر، فرد را از منظور و هدف غایی دور سازد . مثلا در مثال گاو اگر ملت بنی اسراییل هر گاوی را قربانی می کردند خدا ازشان قبول می کرد ولی با وسواس فکری و جزئی نگری بی فایده از مسیر اصلی دور شدند.

هدف شیطان هم این است که فرد کار اصلی را رها سازد و با بهانه سازی عمل صالح را انجام ندهد برای همین از منطق و خودآگاه در مسیر نادرست استفاده میکند و اتفاقا ضمیر ناخودآگاه اگر قبلا با مزخرفات و خرافات پر نشده باشد خیلی راحت تر اینکار را انجام می دهد.

یک کودک معصوم هیچ وقت در مورد جزئیات سوال زیاد نمی پرسد و سعی می کند آنچه می گویند انجام بدهد . در یک مهمانی اگر به کودک خود بگویید بنشین و بازی نکن؛ به سادگی می نشیند و هیچ جزئیاتی مثلا کجا بنشینم چگونه بنشینم و چند ثانیه بنشینم را نمی پرسد. چون ناخودآگاه کودک از مسائل و خرافات زیاد تهی است. یکی از مسائل دیگر این است که انسان فکر می کند

که تمام مسائلی که قبلا یاد گرفته، درست می باشد و هیچ شکی در خود راه نمی دهد و این غروری است که اکثرا انسان ها را از راه به در می سازد. در جامعه افراد زیادی را مشاهده می کنید که وقتی در جمعی حضور دارند سخنان بسیار عجیب و روشنفکرانه ای می گویند ولی وقتی نوبت به خودشان می رسد در خیابان و در حین رانندگی به حق دیگران هیچ احترامی نمی گذارند یا وقتی در بحث اداری قرار می گیرند به دنبال راه در رو و میانبر می باشند. چرا اینگونه است؟چون فرد از منطق در مسیر نادرست استفاده می کند مثلا می گوید من واقعا الان در عجله هستم و کار ضروری دارم باید در خیابان زود به مقصد برسم؛ خوب این فرد فریب خورده است زیرا منطق نادرستی دارد چون حق همه انسان ها قابل احترام است. شیطان برای فریب انسان منطق را از مسیر خود به در میکند و گزینشی از ضمیر ناخودآگاه برای فرد انتخاب میکند. کسی که ناخودآگاه خود را پرورش نداده باشد نمی تواند خودآگاه خود را در مسیر درست قرار بدهد.

برای همین یونس پیامبر وقتی اشتباه کرد گفت انی کنت من الظالمین یعنی من به نفس خود ظلم کردم و آن را در این موضوع درست پرورش ندادم. عقل و خودآگاه نعمت خدا ست باید ازین نعمت در مسیر درست استفاده کنیم و برای همین باید منابع درستی را پیروی کنیم. و سعی کنیم با عقل و خودآگاه به ناخودآگاه کمک کرده و آن را به درستی پرورش بدهیم . چیزی که شیطان نمی خواهد. چون کافی است ناخودآگاه در مسیر اشتباه باشد، دیگر کار شیطان

راحت است زیرا آن فرد به چیزی مبدل می شود که خدا در قرآن می فرماید : و من شر الجنه و الناس ؛ یعنی از شر جن و انس(همین کسی که نادرست پرورش یافته) مرا حفظ کن. وقتی انسان پرورش نیابد اجنه نیز می توانند از طریق ناخودآگاه بر فرد تاثیر بگذارند مثلا با پر رنگ سازی یک قسمت و کم اهمیت جلوه دادن قسمتی دیگر و منطق نادرست. مثلا اگر کسی به فرد دیگری دشنام بدهد، فرد اگر درست ناخودآگاهش پرورش یافته باشد می داند که: اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما؛ ولی اگر پرورش نیافته باشد، اجنه با استنباطهای نادرست ؛ مثلا در فیلمی فرد مشاهده کرده طرف بعد از یک ناسزا به طرف مقابل هجوم برده و او را کتک میزند؛ اجنه این قسمت را پر رنگ کرده و و به عنوان تنها راه حل ممکن نشان میدهند. اینگونه از طریق ناخودآگاه, خودآگاه راه حل و الگوریتم های اشتباه را طی می کند. برای همین دیدن هر فیلمی مناسب نیست. شنیدن هر سخنی مناسب نیست. و انسان باید سعی کند به هر چیزی نگاه نکند و هر سخنی را گوش ندهد، همانطور که هر چیزی را نباید میل کند. زیرا تمام ورودی ها به مغز انسان همیشه می مانند و هیچ گاه از بین نمی روند. ورودی های مناسب مانند عمل خیر چون با ضمیر پاک انسان همخوانی دارند انگار ده برابر تاثیر گذارند؛ ولی ورودی های نامناسب تاثیر دارند ولی کمتر. برای همین خدا می فرماید : ان الحسنات یذهبن السیئات؛ و هر کار خوب ده برابر پاداش می گیرد.

ثابت شده است که اگر به کودکی به صورت مثبت پندی داده شود تاثیرش بسیار بیشتر از پند به صورت منفی است. مثلا بهتر است بگوییم ثروت کمی دارم تا اینکه بگوییم فقیر هستم؛ به حای من مریض و غمگین نیستم، بگوییم من سالم و تندرست هستم؛ و این مثال ها که الان در علم روانشناسی هم اثبات شده است. این گونه ساختار جملات در پرورش همه انسانها تاثیر گذار است. و این نوع ساختار فقط در کتابی رعایت شده است که نوشته خالق ماست. حدیث و سنت چنین ساختاری ندارند و ناخودآگاه فرد را به هم میریزند.

ناخود آگاه به عدد انسان ها متفاوت است. ضمیر ناخودآگاه است که باعث تفاوت انسان ها می شود. عقل وسیله است مانند دست و پا . باید از عقل در مسیر درست استفاده شود. خیلی پزشک و مهندس داشتیم در دنیا که با جان انسانها بازی کردند و از علم خود در مسیر نادرست استفاده کردند. ضمیر ناخودآگاه به خودآگاه و عقل مسیر را نشان می دهد. نباید به هر چیزی گوش داد و بعضی آهنگ ها خطرناک هستند. انسان باید ضمیر ناخوداگاه را پرورش دهد، کسی بتواند به درستی پرورش بدهد؛ شامل آیه (یا ایتها النفس المطمینه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنه) میشود و کسی که این ضمیر را پرورش دهد می شود بنده واقعی خدا.

۷۳.۷۴. کنکاش در مورد جزئیات، آنچنان ذهن افراد را به خود مشغول کرده است که اصل مطلب را فراموش میکنند. اما اینکه چرا واقعا مردم دنبال جزئیات

یک امر ساده هستند. وقتی خدا میفرماید گوشت یک گاو قربانی را به جسد مرده بزنید تا زنده شود و قاتلش را بشناساند، دستور واضحی است ولی بنی اسرائیل موسی را مجبور کردند که چندین بار از خدا سوال نماید و هر بار هم وحی نازل شد. خدا در قرآن میفرماید که اینطوری وضو بگیرید و این را طی دستور ساده و زبان عربی واضح فرموده است. جالب است که عده ای از مردم میگویند که ما طبق سنت پیامبر وضو می گیریم. وقتی از آنها بپرسید که چرا طبق سنت مگر دستور واضح خدا کافی نیست؛ در جواب میگویند که دستور خدا واضح نیست، زیرا بر ما مشخص نیست که پا را بشوییم یا مسح کنیم. ولی سنت پیامبر آن را مشخص کرده است. اما جالب اینجاست که در سنت پیامبر، هم مسح پا آمده است و هم شستن پا! اما خدا در آیه وضو صراحتا و واضح میفرماید که پاها را مسح کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاك كنيد و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید پس با خاك پاك تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی خواهد بر شما سخت بگیرد لیکن می خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس [او] بدارید (۶)

وقتی یک دستور ساده خدا که واضح ذکر شده است را به سنت حواله دهیم، نتیجه همان میشود که شده است. هر کسی جوری وضو انجام میدهد.

مثلا یک مربی به شاگرد خود می گوید برای کاهش وزن سعی کن که در روز نیم ساعت پیاده روی داشته باشی، خوب شاگرد می تواند بپرسد که از چه مسیری برود آیا کفش سبک بپوشد یا سنگین و یا اینکه به صورت گروهی پیاده روی کند یا انفرادی و یا اینکه اگر روزی مریض شد چه کار کند اصلا با چه سرعتی پیاده روی کنم. آیا در پارک پیاده روی کنم یا در پیاده رو! خیابان یا در بیرون شهرو... به نظر شما این سوالات واقعا ضروری است؟ در حالیکه منظور مربی فعالیت بدنی ساده ای برای کاهش وزن و سلامتی است. شاگرد میتواند ورزش را انجام ندهد فقط بخاطر مشخص نبودن این گونه جزئیات! دقیقا شیطان هم می خواهد با وارد کردن جزییات پایان ناپذیر، فرد را از منظور و هدف غایی دور سازد .

در اینجا شیطان، مردم را به بهانه جزئیات، به سمت کتاب خود (حدیث و سنت) متمایل ساخته است. شما میتوانید وضعیت کشورهایی را نگاه کنید که مردمش تابع حدیث و سنت هستند. مثلا پاکستان. در حالیکه هندوها در هند، گاو را مقدس میدانند و به نوعی گاو را مقدس میدانند و پرستش میکنند ولی کشور هندوستان خیلی از پاکستان پیشرفته تر است. یعنی وضعیتی که اتکا به حدیث و سنت پیش آورده است، حتی از وضعیتی که گاو پرستی پیش آورده است، هم بدتر است. حالا که جهان پیشرفت کرده و امکانات جدید ظاهر شده است و در نتیجه مردم باید روش و روابط اجتماعی خویش را عوض کنند و نسل جدید مایلند که روش

زندگی خویش را خود انتخاب کنند. در این حالت تعارض و اختلاف بین جهان و حدیث و سنت بسیار زیاد شده است و دیگر نمیتوان ادامه داد. قطعا پیروان حدیث و سنت به بن بست میرسند و انشالله اینطوری خواهد شد.

~~۷۴~~۷۵. **بعضی ها میگویند که چرا جزئیات نماز در قرآن مثل جزئیات ارث ذکر نشده است؟ ابتدا باید بدانیم که تکالیف دینی (نماز- زکات - روزه - حج) از پیامبر ابراهیم به پیامبر محمد رسیده است و پیامبر محمد در این مورد پیرو پیامبر ابراهیم بوده است. نماز در تمام ادیان آسمانی بعد از ابراهیم بوده است و همه آنها نماز به جا می آورده اند. اما بعد از مدتی آنها نماز را ضایع (تحریف) و ترک کردند. مسیحیان نمازها را گم و ضایع کردند و از نتایج آن رنج میبرند زیرا که مناسک مذهبی هدیه ای است از طرف خدا به جامعه بشریت. هر جامعه ای آن را حفظ کند، بیشتر به خدای مهربان نزدیکتر است.**

[۱۹:۵۹]   فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا

[۱۹:۵۹] پس از آنها، او نسل هايي را جايگزين آنان كرد كه نمازها (ارتباط با خدا) را ضايع كردند و از شهوات خود پيروي نمودند. آنها از نتايج آن رنج خواهند برد.

حتی مشرکان زمان پیامبر هم نماز بجا می آوردند. در زمان پیامبر، کسی از او سوال نکرد که چگونگی نماز را برای ما تشریح کن، زیرا همه طریقه نماز را

میدانستند؛ شامل قیام، رکوع، قعود و سجود. خیلی از آیات قرآن با قل، یستفتونک، یسالونک و ... شروع میشوند و این آیات شامل سوالاتی است که از پیامبر محمد پرسیده میشد. اما هیچوقت کسی از پیامبر سوال نکرد که طریقه نماز را برای ما بگو. زیرا نماز بسیار ساده ست و چند حرکت پشت سر هم نیاز به نوشتن ندارد. هر چند که تمام حرکات نماز شامل قیام، رکوع و سجود در قرآن آمده است. مثلا خدا میفرماید که ای مردم هرگاه برای نماز قیام نمودید، ...؛ این نکته خودش نشان میدهد که اولین حرکت نماز قیام است و بعد رکوع و سجود.

همیشه عده ای بوده اند که نماز را حفظ کرده اند. افرادی مثل نصرانیان (شاخه ای از مسیحیان) آن را حفظ کردند. بطوریکه نصرانیان فعلی در سوریه و حلب دقیقا مثل ما نماز میخوانند (۱۷ رکعت در شبانه روز) و همچنین یهودیهای مسکو هنوز هم نمازشان را دقیقا با همان حرکات به جا می آورند. حفظ نمازمسئولیتی است بر دوش بشریت، اگر ما اینقدر بی مسئولیت باشیم که نمازها را گم کنیم، نماز نخواندن شایسته ماست.

لقمان طریقه نماز را به پسرش یاد می دهد و او را به نماز توصیه میکند.

[۳۱:۱۷] يَبُنَىَّ أَقِمْ الصَّلَوةَ وَأمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنْ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأمُورِ

[۳۱:۱۷] "اي پسر من، نمازها (ارتباط با خدا) را به جا آور. طرفدار پرهيزكاري باش و پليدي را منع كن و در برابر سختي ها صبور باش. اينها از برجسته ترين صفات است.

اسماعیل طریقه نماز را به خانواده اش یاد میدهد:

[۱۹:۵۵] وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا
[۱۹:۵۵] او به خانواده اش سفارش مي كرد تا نمازها (ارتباط با خدا) را به جا آورند و زكات (انفاق واجب) را بدهند؛ او مورد قبول پروردگارش بود.

نماز نسل به نسل به افراد منتقل شده است و خوشبختانه تابحال گم نشده است. اما نام غیر خدا در آن وارد شده است که حذف باید بشود. تمام حرکاتی که یک نمازگزار باید انجام دهد در قرآن به صراحت ذکر شده است همچون ایستادن (۳:۳۹ و ۳۹:۹) رکوع و سجود (۲:۴۳ و ۹:۱۱۲ و ۳:۴۳). وقتی خدا میگوید که نماز قیام و رکوع و سجود دارد، قطعا این حرکات در میان خویش شامل قعود (نشستن) هم خواهد بود. وقتی سجده باشد، حتما رکوعی در کار است. زیرا برای سجده باید اول قیام و بعد رکوع بجا آورد.

زمان پنج وعده نماز صراحتا در قرآن ذکر شده است:

۱- نماز صبح : ۲۴:۵۸
۲- نماز ظهر :۱۷:۷۸
۳- نماز عصر :۲:۲۳۸
۴- نماز مغرب :۱۱:۱۱۴

۵- نماز عشا :۲۴:۵۸ و ۱۱:۱۱۴

ارث یک قانون است که باید نوشته شود. زیرا ارث ممکن است برای یک نفر، در طول عمرش یکبار پیش آید و حتی ممکن است که پیش نیاید. بنابراین نوشتن چنین قانونی در قرآن ضروری است و همچنین ارث مربوط به مادیات است و اگر در قرآن ذکر نمیشد، ممکن بود که مردم زیرش بزنند. جزئیات وضو در قرآن آمده است زیرا اینجور وضو گرفتن برای اولین بار در قرآن تشریع شد و قبلا وضو به این طریق سابقه نداشت.

~~۷۵~~.۷۶. مهمترین سوال همین است که طرفداران حدیث و سنت مطرح میکنند: جزئیات نماز کجای قرآن ذکر شده است؟

جهت جواب فقط در نظر داشته باشید که اگر کتابهای حدیث و سنت نماز را حفظ کرده اند، پس مردم چند قرن اولیه هجری (آنموقع کتب حدیث وجود نداشت)، چطوری نماز بجا می آوردند؟ این نکته ای است که ثابت میکند که کتب حدیث و سنت نقشی در حفظ نماز نداشته اند و حتی نقش مخرب هم داشته اند. اما در عوض براحتی نام غیر خدا را به نماز اضافه کردند.

اما نکته دیگر این است که تمام کتابهای حدیث را بگردید، یک حدیث جامع و کامل که طریقه نماز را گفته باشد، وجود ندارد. نمازی که نسل به نسل حفظ شده است و بوسیله معجزه ریاضی قرآن هم تایید میشود ؛ چرا روح و روان خودم را

دست کتابهایی بدهم که آن را به هم بریزند و از کلام خدا دورم کنند. برای طریقه نماز خواندن؟؟؟ نمازی که آن را بلدم و در کتب حدیث نیست؟

شیطان متاسفانه به مردم وعده های دروغین میدهد. به بهانه جزئیات نماز، شما باید کتابهایی را در کنار قرآن قرار دهید، که نباید در کنار قرآن باشند. کتب حدیث و سنت بسیار خطرناکند و جوامع انسانی را به نابودی میکشاند. حدیث و سنت بجای حفظ نماز، موارد دیگری به آن اضافه نموده است. از جمله قنوت، تعقیب وتسبیحات، تحیات. اما در تشهد که فقط شهادت به یگانگی خداست، در نماز سنت ، چند جمله به آن اضافه شده است. پس حدیث و سنت نه تنها نماز را حفظ نکرده اند، چندین مرحله و جمله به آن اضافه کرده اند. نماز تراویح را اختراع کردند و این نوع نماز ، نود درصدش قرائت قرآن است. درحالیکه خدا بین قرآن خواندن و نماز خواندن تفکیک قائل شده است و این دو باید جدا باشند و ماهیتشان متفاوت است.

~~۷۶~~.۷۷. طریقه انجام نماز در هیچکدام از کتابهای پیشین، مثل تورات و انجیل هم نیامده است. در حالی که تمام پیامبران و پیروانشان نماز بجا می آوردند. حتی بنی اسرائیل زمانی که در مصر برده فرعون بودند، نماز بجا می آوردند و خانه های خود را قبله قرار میدادند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و خانه هایتان را قبله قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده ده (۸۷)

همینطور میدانیم که نه موسی کتاب سنت داشت و نه مسیح کتاب سنت داشت. هر چه بود، فقط کتابهای آسمانی بودند، شامل تورات و انجیل.

~~۷۷~~.۷۸. طرفداران حدیث خواستار آن هستند که در قرآن شکل نماز بصورت تصویری و مرحله به مرحله آمده باشد؛ در غیر آنصورت تهدید میکنند که به کتب حدیث و سنت مراجعه میکنند! واقعا وقتی خدای مهربان دستور به انجام نماز داده است، یعنی نماز باید انجام شود و خدای حکیم حتی میزان تن صدا، طریقه سجده در حین جنگ، و حتی اوقات آن را در قرآن ذکر فرموده است. طریقه انجام وضو قبل از انجام نماز هم ذکر شده است. پس نماز فیزیکی وجود دارد و باید بجا آورده شود. اما اینکه چرا حرکات آن را مرحله به مرحله نیاورده است، به این خاطر است که طریقه انجام نماز (قیام، رکوع، سجده) شاید ده درصد معنای واقعی نماز باشد و بقیه نود درصد آن، معنا و مفهوم و تقطیع امور روزانه در نماز است. با آمدن انجام مرحله به مرحله آن در قرآن، مردم آن را بدون فکر انجام میدادند و فکر میکردند که کار تمام است. خدای مهربان طریقه نماز را مرحله به مرحله در قرآن نیاورده است تا که ما خودمان آن را حفظ کنیم. حفاظت از شکل نماز بسیار مهم است. یکی از مهمترین جنبه های نماز، حفاظت

از نماز است که برعهده خود ماست. یعنی حفاظت از نماز، مرحله ای از مراحل نماز است و دقیقا به همین خاطر مرحله به مرحله نماز در قرآن نیست و نباید در سنت هم باشد. مردم بی توجه به این موضوع، این وظیفه مهم را برعهده حدیث و سنت میگذارند. در حالیکه باید خودشان انجام دهند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴)
و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند (۳۴)

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)
بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید (۲۳۸)

لقمان به پسرش نماز یاد میدهد و اسماعیل به خانواده اش و سایر پیامبران هم همینطور. به این طریق نماز حفظ میشود و نیازی به کتابی غیر از قرآن نیست. نیامدن نماز مرحله به مرحله در قرآن به معنای آن نیست که خدا بخواهد ما را به سمت کتب حدیث و سنت سوق دهد و عملا نقش قرآن را به عنوان کتاب کامل و مفصل خنثی کند. مگر ممکن است که خدا مدام ما را به سمت قرآن بخواند و از آن به عنوان تبیانا لکل شیء، بیانا، تفسیرا، مفصلا و ... یاد کند ولی یهو ما را به سمت کتابهای نانوشته دیگری سوق دهد! آیا از حکمت خدا به دور نیست که ما را به سمت کتابهایی که دو سه قرن بعد از مرگ پیامبر نوشته شده است، موکول کند؛ کتابهایی که هر آنچه مردم دلشان خواسته است در آن تزریق کرده اند.

~~۷۸~~۷۹. برای فهم دقیق نماز لطفا جملات زیر را با دقت بخوانید. تصور کنید در طول روز مشغول انجام کارهایی هستید. رانندگی می کنید. مطالعه می کنید. مشغول تفکر در مورد یک موضوع هستید. تفریح می کنید. غذا می خورید. فیلم نگاه می کنید. خیابان گردی می کنید. پیاده روی می کنید و یا مشغول درس خواندن هستید و یا یک آزمایش علمی انجام می دهید و یا قرآن را قرائت می کنید، و یا تجارت می کنید و ...

دراینجا منفی بودن و یا مثبت بودن این امور مهم نیستند. حتی ممکن است که مشغول قرائت قرآن باشید. نماز یعنی قطع این امور و ذکر خدا بمدت دو سه دقیقه. در این دو سه دقیقه فقط باید بخدا فکر کنید و کلمات مخصوصی که ثابت شده هستند مثل سوره فاتحه و الله اکبر و سبحن ربی الاعلی و ... طی قیام، سجده و رکوع را بگویید. باید بدانید که دارید چی میگوئید. نباید مثل طوطی تکرار شود. باید در این دو دقیقه خدا را مخاطب قرار دهید و فقط و فقط برای او باشد. حتی امور مهمی مثل قرائت قرآن و تفکر در آیات خدا هم باید قطع شوند و نماز بجا آورده شود.

نماز برای این است که بشریت در هیچ امری غرق نشود. خدا مخالف تفریح، مطالعه، تجارت و... نیست. اما جهت بهبود روح بشر، نیاز است که این امور در طول شبانه روز ۵ بار قطع شوند و در این ۵ بار به فقط خدا پرداخته شود. تمام انحرافات و منکرات و کارهای بد از همین عدم تقطیعها سرچشمه می گیرد. اگر

ترمزی برای افکار، تفریحات، مطالعه، وبگردی، تجارت و ... نباشد، بشر در آن غرق میشود. امور فحشاء و منکر از همین روزنه ها و پیوستگی های مداوم در زندگی پیش می آید. بعضی از مردم فکر می کنند که نماز محل تفکرات است. ولی برعکس نماز برای قطع نمودن تفکرات و اعمال روزمره ست و محدود شدن تفکر بخدا. در نماز فقط با خدا گفتگو میشود و لاغیر. در نماز تمام افکار قطع نمیشود بلکه تمام تفکر به خدا معطوف میشود.

~~۷۹~~.۸۰ خدا به پیامبر دستور میدهد که وامر اهلک بالصلوةَ (خانواده ات را به نماز امر کن) . همچنین اسماعیل خانواده اش را به نماز امر میکند. در اینجا امر کردن، فقط به معنای دستور دادن نیست؛ بلکه به معنای حفظ کردن هم است. یعنی نماز باید در سطح خانواده ها حفظ شود. دقیقا به همین دلیل طریقه انجام نماز بطور کلی و مرحله به مرحله در قرآن نیامده است. حفظ نماز ، خودش رکنی از ارکان نماز است.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴)
و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند (۳۴)

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)
بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید (۲۳۸)

ما بخواهیم نخواهیم، تحت تاثیر نسل گذشته قرار داریم. کاری که آنها کردند، زندگی ما را هم تحت تاثیر قرار داده است. نوشتن کتابهای حدیث و سنت و خلق یک منبع دیگر در کنار قرآن، در قرن بیست و یکم داره آثار خودش را نشان میدهد و خاورمیانه را بهم ریخته است. حدیث و سنت مثل تیری بودند که قرن سوم پرتاب شده و دارد در قرن ۲۰ و ۲۱ فرود میاید و روی زندگی مردم تاثیرگذار است. نماز در مقابل تمام این تیرها قرار دارد. مشرکان قریش از نوادگان اسماعیل بوده اند. خدا در مورد اسماعیل میگوید که :

[۱۹:۵۵] وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا
[۱۹:۵۵] او به خانواده اش سفارش مي كرد تا نمازها (ارتباط با خدا) را به جا آورند و زکات (انفاق واجب) را بدهند؛ او مورد قبول پروردگارش بود.

اسماعیل خانواده اش را به نماز سفارش میکرد و به آنان یاد میداد. به همین خاطر مشرکان زمان پیامبر تا حدی نماز را همچنان اجرا میکردند. نماز چیزی نیست که نوشته شود، بلکه باید حفظ شود. حفظ نماز خودش جزو نماز است و در طول زمان اگر حفظ شود، به عنوان یک نماز واقعی است. مسیحیان و یهودیان نمازها را گم کردند. به این معنا نیست که طریقه نماز در تورات و انجیل نیست. بلکه اگر هم باشد، بیفایده ست. زیرا عملا بجا آورده نمیشود.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹)

آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید (۵۹)

خدای حکیم بجا نیاوردن نماز را در آیه بالایی اضاعه نماز یا ضایع کردن نماز می نامد. خدا میتوانست بگوید نماز را نخواندند. حتی در مبحث برگزاری نماز، خدا لفظ قرائت و تلاوت را برای نماز بکار نمی برد، بلکه از لفظ اقامه به معنای بجاآوردن استفاده مینماید. نماز چیزی نیست که نوشته شود. ماهیت آن نوشتنی نیست؛ بلکه بجاآوردنی و عملی است. خیلی از نسل جوان مسلمان ما، اکنون نماز بجا نمی آورند و تعداد زیادی هم نمازها را خراب کرده اند و نام غیر خدا را در آن وارد کرده اند و خالصانه برای خدا بجا آورده نمیشود و این یعنی حفظ نکردن نماز. یکی از دلایل حفظ نشدن نماز، خود کتابهای حدیث و سنت هستند. آنان با وارد نمودن جزئیات اضافی در نماز، باعث فوت و ضایع نمودن نماز شدند. مثلا نماز تراویح که حدود نیم ساعت تا یک ساعت طول میکشد؛ عملا نماز را به قرائت قرآن تبدیل کرده است و معنا و مفهوم نماز را از بین برده است. خدای مهربان بین نماز اقامه کردن و قرائت قرآن فرق قائل میشود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)
در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم نهان و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد (۲۹)

در آیه بالایی ۱-تلاوت قرآن،۲- اقامه نماز ،۳- انفاق هرکدام یک امر جداگانه هستند و هرکدام نقش خودشان را دارند. بنابراین نماز تراویح که ترکیب اولی و دومی است؛ نماز را از هدف واقعی خویش دور میکند.

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)

همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند (۲۳)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴)

و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند (۳۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵)

که از نمازشان غافلند (۵)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

همانان که در نمازشان فروتنند (۲)

بنابراین حدیث و سنت هیچ نقشی در حفظ نماز نداشته و ندارند و حتی میتوان گفت که نماز ها را ضایع کرده اند. مثلا طالبان با اجرای حدیث و سنت؛ باعث میشوند که دیگر کسی کودکانش را به نماز و اسلام دعوت نکند و ده بیست سال دیگر ، تعداد کسانی که نماز بجا می آورند ؛ آنچنان کم شوند که بکلی نماز گم شود. آنموقع دیگر چه اهمیتی دارد که نماز در حدیث باشد یا نباشد؟!

آنموقع دیگر حدیث و سنت زهر خودش را ریخته است. مسیحیان نمازها را گم کرده اند و اگر هم در کتابهایشان طریقه نماز هم باشد؛ دیگر بیفایده ست و عملا بود و نبودش یکسان است.

~~۸۰.~~۸۱. بیشتر تصمیمات زندگی بشر تحت تاثیر ضمیر ناخودآگاه اوست. ضمیر ناخودآگاه ما، هر آنچه که در طول زندگی پیش آید را در خود دارد. ضمیر ناخودآگاه زبان خاصی ندارد، اما اعمال و حرکتها را خوب متوجه میشود و آن را برای همیشه ضبط میکند و کنترلهای بعدی زندگی ما را بر اساس آن صورت میدهد. وقتی ما انسانها یک واقعه را مشاهده میکنیم، ضمیر خودآگاه ما قسمتهایی از آن را میبینند ولی قسمتهایی دیگر از آن را ضمیر ناخودآگاه ما می بیند. ضمیر ناخودآگاه بطرز عجیبی هر چیزی را بطور کامل ضبط میکند. گاهی شما یک آهنگ گوش میدهید، ولی آنچیزی که ضمیر خودآگاه می شنود با آن چیزی که ضمیر ناخودآگاه درک میکند، کاملا فرق دارد. گاهی ضمیر خودآگاه ما از آهنگ چیزی نمیفهمد و یا حواسش پرت است، ولی ضمیر ناخودآگاه در همان موقع کار خودش را انجام میدهد؛ این مساله بسیار مهم است که بدانیم ضمیر ناخودآگاه کنترل شدیدی بر افراد دارد. ضمیرناخودآگاه ما را، فقط خودمان نمیسازیم؛ بلکه هر آنچه که میبینیم و یا میشنویم و یا عمل میکنیم؛ در ساختن آن تاثیر دارد. حتی اعمال دیگران هم در آن موثر است. آدمها بهتر است که زندگیشان را دست ناخودآگاه نسپارند. برای اینکار باید بدانیم که

حرکت و اعمال در ناخودآگاه تاثیر دارد. پس ناخودآگاه بوسیله حرف ساخته نمیشود، بلکه فقط حرکت مثبت و عمل صالح باعث رشد آن خواهد شد. همه چیز در جهان در حال تکاپو و حرکت است. حتی یک درخت همیشه برگهایش حرکت میکند، یک الکترون همیشه در حال چرخش است. بشر بدون عمل صالح مثل یک مرده است. اعمال صالح و نماز حرکتهای مثبتی هستند که ضمیر ناخودآگاه مارا تشکیل میدهند و آن را تصحیح میکنند. ما باید در طول روز هر طوری هست ناخودآگاه خود را قانع کنیم تا که واکشی اطلاعات غلط نکند. انجام یک نماز از آنجا که شامل حرکت است و شامل قیام، رکوع، سجود است؛ تاثیر بسزایی در ناخودآگاه ما دارد و مسیر و کانال آن را تا نماز بعدی مشخص میکند. نماز از آنجهت مهم است که انجام آن تاثیر بسزایی در کل جامعه دارد. ما قبل از خلقت با خدا عهد بستیم که فقط او را پرستش کنیم و قاعدتا باید به آن پایبند باشیم. نماز یکی از مهمترین ابزارهاست برای پایبندی به این قول و عهد. حدیث و سنت مثل تیری زهر آلود هستند که در قرن دوم و سوم هجری شلیک شده و اکنون در قرن حاضر به زمین می نشینند و زندگی مردم را دچار اختلال کرده است؛ این نکته به آن معناست که زندگی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تحت تاثیر نسلهای گذشته است. نماز یک فریضه و امانت است که نسل به نسل بدست ما رسیده است و نسل بشر باید خودشان آن را به نسلهای بعدی منتقل کنند. تنها در سه آیه در قرآن ، فردی به خانواده اش به نماز امر و توصیه میکند. یکی پیامبر اسماعیل و دیگری پیامبر محمد و دیگری لقمان.

[۱۹:۵۵] وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا
[۱۹:۵۵] او به خانواده اش سفارش مي كرد تا نمازها (ارتباط با خدا) را به جا آورند و زكات (انفاق واجب) را بدهند؛ او مورد قبول پروردگارش بود.

جالب است که پیروان این سه ، توانستند نماز را در بین خودو نسلهای بعدی منتقل کنند و یا حداقل ظاهر آن را حفظ کنند. اسماعیل به عنوان پدر اعراب جاهلیت که اعراب جاهلیت نماز بجا می آوردند (البته با کلمات غلط)؛ لقمان هم نماینده انسانهای آزاده در تمام جهان که بعضی افراد در اقصی نقاط جهان هنوز نماز بجا می آورند و دیگری پیروان پیامبر محمد که توانستند ظاهر نماز را زنده نگهدارند. با این اوصاف این ادعا که حدیث و سنت نماز را حفظ کرده است؛ بسیار خنده دار است. زیرا حدیث و سنت خودش را نتوانسته است حفظ کند و پر است از تضاد و اختلاف. این انسانهای آزاده در هر دینی هستند که نماز را به نسلهای بعدی منتقل کردند و نه حدیث و سنت.

~~۸۱~~۸۲. خدا میفرماید که من در این کتاب از هرگونه مثالی آورده ام؛

[۱۸:۵٤] ولقد صرفنا في هذا القرءان للناس من كل مثل وكان الانسن اكثر شىء جدلا

[۱۸:۵٤] ما هرگونه مثالي در اين قرآن براي مردم آورده ايم، ولي انسان بيش از هر موجودي اهل مجادله است.

خدا در کلمات صادق ترین است و او خالق ماست و میداند که چه کلماتی و به چه مقدار برای هدایت ما لازم است. وقتی خالق ما میفرماید که قرآن دارای هرگونه مثالی (کل مثل) است، به این معناست که باید به کتاب قرآن اکتفا کرد. منظور خدا این است که قرآن تنها منبع وحی است و بس. بنابراین کتابهای دیگری که منبع وحی نامیده میشوند، بر طبق این آیه در برابر قرآن قرار می گیرند. کسانی که منبع وحی دیگری غیر از قرآن تولید کنند، آشکارا برخلاف قرآن عمل کرده اند. به همین خاطر تولید کنندگان حدیث، در زمان پیامبر نمی زیستند. این یک نکته اساسی است و آن هم این است که چرا تولید کنندگان حدیث در زمان پیامبر کمترین حضور را داشته اند. ابوهریره و ابن عباس، بیشترین احادیث را روایت کرده اند و جالب است که اینها کمترین دیدار را با پیامبر داشته اند. ابن عباس در زمان فوت پیامبر، فقط سیزده سال داشته است! اما در زمان خلافت بنی عباس، احادیث زیادی از ابن عباس نقل شد؛ زیرا پدر بزرگ خلفای عباسی بوده است! پیروان حدیث و سنت ناخواسته و نادانسته دارند از یک کتاب درباری پیروی میکنند. یک کتاب درباری در مقابل کتاب خدا!

راویان حدیث ، با جمع آوری و ثبت جملاتی دیگر که تا دو سه قرن دهن به دهن می چرخیده است؛ کتابهای دیگری تشکیل دادند. این عمل، نسلهای بعدی

را هدف قرار داد. آیه زیر، بطور بنیادی اگر کمی رویش فکر کنید و تدبر به خرج داده شود؛ تماما مشخص میکند که حدیث چه جایگاهی در قرآن دارد.

[۷۷:۵۰] فباي حديث بعده يؤمنون
[۷۷:۵۰] کدام حديث را، غير از اين، قبول مي کنند؟

خدا دارد از ما سوال میکند و ما باید به این سوال قرآنی جواب دهیم. خیلی از مردم تابحال این سوال قرآنی را از خود نپرسیده اند. کدام حدیث را غیر از قرآن قبول دارید؟ ما باید جواب سوال خدا را بدهیم و گرنه مورد بازخواست قرار میگیریم.

~~۸۴~~۸۳. وقتی به وسیله سلف سابق و نسلهای گذشته قرآن را مطالعه کنید و نظرات آنان را در قرآن به عنوان شبهه وحی بپذیرید، مثل این است که با چشمان آنان ، دنیا را ببینید. آیا خدا به خود ما چشم و گوش و دل و زبان نداده است. آیا در مقابل استفاده نکردن از این نعمتهای خدادادی مورد بازخواست قرار نمی گیریم؟ مردم فکر میکنند که با تاثیر حدیث و سنت در قرآن، کار آنان راحت شده است؛ غافل از آنکه آنان از درک و فهم مستقیم قرآن خود را محروم کرده اند و از نعمت بزرگی خود را محروم کرده اند. اینگونه افراد در آینده هم کمبودی و عقده ای پرورش می یابند. باور کنید که داعش و طالبان و امثالهم از آسمان به زمین نیامده اند؛ بلکه آنان همچون ما انسان هستند و فرقش

این است که آنان طوق بندگی حدیث و سنت را بر گردن خود گذاشته اند و فکر خود را زنجیر کرده اند. همین طوق بندگی غیر خدا باعث شده است که ریختن خون انسانهای دیگر برایشان مثل آب خوردن باشد. مثلا حدیث دارند که پیامبر خیالی آنان میگوید:

من امر شده ام که با مردم جنگ کنم تا که بگویند اشهد ان لااله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله

پرچم داعش و طالبان از همین حدیث گرفته شده است و در واقع هدف این گروهها هم همین است تا با جنگ و خونریزی دیگران را به بندگی خود در آورند.

آیا این گروهها میخواهند که ۸۰ درصد مردم دنیا را به زور مسلمان کنند و در صورت مخالفت آنان را بکشند! یک کمی در احادیثتان شک کنید و کمی از خدا بترسید. آیا واقعا شما میخواهید ثابت کنید که پیامبر اینچنین خونریز بوده است. این بدترین کاریکاتوری است که داعش و طالبان از پیامبر محمد برای جهانیان ترسیم کرده اند. اما متاسفانه کمتر مسلمانی در جهان یافت میشود که علیه این کاریکاتوریستهای به ظاهر مسلمان انتقاد کند. حداقل نسبت به منبع این کاریکاتورها که همان حدیث و سنت است، انتقاد کنید.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمیکردند پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار (۱۱۲)

وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)
و [چنین مقرر شده است] تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندد و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند به دست آورند (۱۱۳)

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)
پس آیا داوری جز خدا جویم با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده ایم می دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است پس تو از تردیدکنندگان مباش (۱۱۴)

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)
و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست (۱۱۵)

وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)
و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند (۱۱۶)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

باری پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف می شود داناتر است و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است (۱۱۷)

~~۸۳.~~۸۴. هر چیزی که عقل آدمی را بپوشاند و او را وادار کند که تفکر و تعقل خودش را بکار نبرد، از نظر خدا مضر است. حدیث و سنت و کتابهای طهارت که قدرت تفکر و تعقل را از فرد میگیرند، برای پرورش یک نسل سالم مضر اند. زیرا آنچه که خدا در مورد طهارت آورده است، چند آیه است ولی اینکه کسی بیاید و این چند آیه را آنقدر بسط دهد که یک کتاب قطور شود؛ واقعا قابل قبول نیست و مقلدین را به اشتباه می اندازد. مقلدین این کتابها بعد از مدتی فکر میکنند که اسلام را یاد گرفته اند ولی از آنجا که هنوز ایمان نیاورده اند؛ ادعای زیادی دارند و در بیشتر موارد هوس حکومت داری و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند! بندگان خوب خدا کسانی هستند که در اوج ایمان هم دنبال استعلا و برتری بر دیگران نیستند؛ زیرا میدانند که حکومت چند روزه دنیایی بی ارزش تر از هر چیزی است.

~~۸۴.~~۸۵. کسانی که فکر میکنند، جنگهای زمان پیامبر محمد، بخاطر وادار کردن مردم به اسلام بوده است، بسیار اشتباه میکنند. آیا اسلام برای آزادی و نجات انسان آمده است، یا انسان برای نجات اسلام؟ قطعا اسلام برای نجات انسان آمده است. خدا بوسیله شمشیر دینش را گسترش نمیدهد و تمام جنگهای زمان پیامبر بخاطر دفاع از خویش بوده است. اما جنگهایی که بعد از فوت پیامبر رخ

داد، جریانات دیگری دارند که ربطی به پیامبر محمد ندارند. غیر ممکن است که خالق انسان، کتابی برای هدایت مخلوق خویش بفرستد ولی در آن کتاب ، مخلوقینش را به کشتار دیگران ترغیب کند! در مورد خدا چی فکر میکنید؟ خدا ارحم الراحمین است. کارهایی که طالبان و داعش انجام میدهند، حتی با رویه سلف بعد از پیامبر و قرن اول هجری هم نمیخواند. زمانی که در قرون گذشته، مصر و افغانستان و ایران بوسیله مسلمانان فتح شدند ولی آیا آنها اهرام ثلاثه و یا مجسمه بودا در افغانستان را خراب کردند؟! خیر. خدا به مردم توصیه میکند که وقتی به مسجد میروید، بهترین و زیباترین لباسها را استفاده کنید و این مخصوص زن و مرد است و فرقی ندارد. اما احادیث میگویند که در عبادت، زن نباید هیچ جایش مشخص باشد. این احکام را از کجا می آورند؟ آیا آنها کتاب دیگری غیر از قرآن دارند؟

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٢١)
آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده اند و اگر فرمان قاطع [در باره تاخیر عذاب در کار] نبود مسلما میانشان داوری می شد و برای ستمکاران شکنجه ای پر درد است (٢١)

~~۸۵~~.۸۶ آیه ای که نشان میدهد وظیفه پیامبر، در عمل به قرآن شکل گرفته است. البته طرفداران حدیث و سنت، بوسیله این آیه فکر میکنند که وظیفه

پیامبر، تفسیر و روشن ساختن آیات قرآن است. بهتر است که ابتدا آیه مورد نظر و آیه قبلش را ذکر کنیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳)
و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی میکردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمیدانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید (۴۳)

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)
[زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند (۴۴)

آنان میگویند که پیامبر برای تبیین و روشن ساختن آنچه که نازل شده است، فرستاده شده است (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**) و این تبیین در حدیث و روایات است.**

جهت روشن شدن موضوع باید ببینیم که منظور آیه از إِلَيْهِمْ **چه کسانی هستند؟ بهتر است که ترجمه دو آیه را بخوانیم: و پیش از تو هم جز مردانی که بدیشان وحی میکردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمیدانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شو، زیرا آنان را با بینات و زبر فرستادیم و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان (**إِلَيْهِمْ**: کسانی که قبلا بینات و زبر دریافت کرده بودند) نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.**

آیه ۴۴ با توجه به آیات قبل خیلی واضح میفرماید که این قرآن تبیین کننده مطالب کتب قبلی است. پس کتاب قرآن تبیین کننده است برای مطالب کتب و ادیان قبلی که مردم در آن اختلاف کرده اند. نه اینکه پیامبر آیات قرآن را برای مردم واضح سازد و تفسیر آن را بگوید. زیرا آیات قرآن ساده و واضح است و پیامبر، کتابی غیر از آن نداشته است تا به عنوان جزئیات قرآن به مردم ارائه شود. قرآن برای حل اختلاف و تبیین تمام مکاتب قبلی نازل شده است. لطفا جهت شاهد، به آیات زیر هم نگاه کنید:

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)
سوگند به خدا که به سوی امتهای پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناك است (۶۳)

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴)
و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند برای آنان توضیح دهی و [آن] برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است (۶۴)

همانطور که در دو آیه بالایی هم میبینید، این قرآن است که اختلافات امتهای پیشین را حل میکند و به همین خاطر خدا به قرآن میفرماید فرقان، تبیان و حکم و ... اما طرفداران روایات میگویند که پیامبر تفسیر کننده و روشن کننده قرآن

است. واقعا خودتان قضاوت کنید، کتابی که در آن موقع آنلاین نازل میشد و مطالبش واضح و ساده بوده است، چرا باید در آن اختلاف باشد تا که نیاز به حل اختلاف داشته باشد!

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (١٥)
ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است (١٥)

یکی از صفات قرآن مبین است و چیزی که مبین است، چطوری یک مبین دیگر لازم دارد؟!! قرآن برای همه مردم نازل شده است و دور از حکمت الهی است که کتاب مشکل نازل کند و ما را به صندوقچه عطاری قرن دوم و سوم (احادیث و روایات) حواله دهد. و از همان اول نزول قرآن، خودش بنیاد اختلاف را راه اندازی کند.

و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر

در زمان پیامبر، تنها کتاب موجود قرآن بوده است و چطوری خدا مردم را به پیروی از کتابهای مجهولی که هنوز نوشته نشده است حواله میدهد!

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)
بی گمان این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان در باره اش اختلاف دارند حکایت می کند (۷۶)

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)
و به راستی که آن رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است (۷۷)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)
در حقیقت پروردگار تو طبق حکم خود میان آنان داوری می کند و اوست شکست ناپذیر دانا (۷۸)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)
ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است (۱۵)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)
خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند (۱۶)

~~۸۶~~۸۷. از جمله تبعیضهایی که اعراب جاهلیت نسبت به زنان مرتکب میشدند این بود که زنان را از ارث محروم کرده بودند؛ پس خدای حکیم بیان میدارد که زنان نیز ارث میبرند.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۷)
برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است (۷)

یکی از خصوصیات قرآن بیان این جور احکام است که مردم ادیان مختلف در آن زمان، در مورد آن اختلاف پیدا کرده بودند. وقتی خدا میفرماید که رسول آنچه را که بر مردم نازل شده بود، را تبیین میکند؛ منظورش این است که اختلافات را در اینگونه موارد رفع میکند.منظور قرآن این نیست که در قرآن اختلافاتی هست و پیامبر باید رفع کند. قرآن کتابی بود که هنوز بطور کامل نازل نشده بود؛ وجود اختلاف در چنین کتابی بی معنی است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳)
و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی میکردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمیدانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید (۴۳)

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

[زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند (۴۴)

اعراب جاهلیت، بخاطر پول کنیزان خود را وادار به فحشاء میکردند و خدا اینکار را بسیار زشت میشمارد.

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳)
و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی یابند باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند و از میان غلامانتان کسانی که در صددند با قرارداد کتبی خود را آزاد کنند اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید قرار بازخرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجا خود را آزاد کنند] و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است (۳۳)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۳۴)
و قطعا به سوی شما آیاتی روشنگر و خبری از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده اند و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آورده ایم (۳۴)

جالب است که خدا بعد از نزول این آیه در ادامه میفرماید: وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ

یعنی اینکه قرآن مبین کننده و رفع اختلاف رسوم جاهلی و اختلافات ادیان پیشین است. بنابراین این که رسول تبیین کننده است ، منظورش تبیین آیات خود قرآن نیست، بلکه منظورش اختلافاتی است که ادیان پیشین و اعراب جاهلی در دین خود ایجاد کرده بودند.

~~۸۷~~۸۸. در زمان اعراب جاهلیت، مرد میتوانست به زنش بگوید که تو مثل مادرم هستی و دیگر به او نزدیک نمیشد. اما خدای مهربان این رسم جاهلی را باطل اعلام مینماید. به این مورد اعلام احکام و رفع اختلافات، میگویند تبیین.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)
خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است و آن همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید مادران شما نگردانیده و پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است این گفتار شما به زبان شماست و[لی] خدا حقیقت را می گوید و او[ست که] به راه راست هدایت می کند (۴)

اینطوری نیست که خدا آیاتی از قرآن را نازل کند و همان لحظه اختلافاتی در آن یافت شود و یا مردم آن را نفهمند و پیامبر برای تبیین و رفع این اختلافات اقدام کند. قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است و اعراب هم در عربی بسیار استاد بوده اند. آنها زبان قرآن را بطور کامل میفهمیدند.

~~۸۸~~۸۹. خدا در قرآن بر این مورد تاکید می نماید که در موارد جنگ و مجادله کنار بکشند و کوتاه بیایند.

اذا خاطبهم الجهلون، قالوا سلاما (وقتی نادانان شما را مخاطب قرار دادند، شما صلح کنید و دنبال صلح باشید)

لا تسبوا الذین یدعون من دون الله (به کسانی که مشرکین میخوانند دشنام ندهید)

و لا تمش فی الارض مرحا (و مغرورانه راه نرو)

واغضض من صوتک (تن صدا و نوشتارت را پایین آور)

و لا تمدن عینیک (چشم چران نباش)

و لا تجسسوا (جاسوسی نکنید)

و لا تسرفوا (اسراف و زیاده روی نکنید)

و قولوا للناس حسنا (با نیکی سخن گویید)

ان انکر الاصوات لصوت الحمیر (صداهای بلند و نوشته های بی موقع ناپسند است)

و لا یغتب (غیبت نکنید) و ...

این اخلاقیات قرآنی، به هیچ وجه با رویه سنت گرایان نمی خواند. آنان به زور دیگران را به روش خویش اجبار میکنند، به زور انگهای مختلف به طرف مقابل

می چسبانند. انواع توهینها را به طرف مقابل انجام میدهند و آن را به دین نسبت میدهند! آیا دانستن چند کتاب حدیث فرقه ای و چند جمله در باب طهارت میتواند مجوز توهین و دشنام گویی به طرف مقابل باشد؟ کسانی که اخلاقیاتشان براساس قرآن شکل میگیرد، چنین نیستند و این نکته جالبی است که فرق بین سنت گرایان و یک مسلمان واقعی را نشان میدهد. به همین خاطر خدا به پیامبر محمد میگوید که "وانک لعلی خلق عظیم"

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
و براستی که تو بر خلق و خویی والایی قرار گرفته ای (۴)

کسانی که ادعای پیروی از حدیث و سنت را دارند، به هیچ عنوان بر خلق و خوی والایی قرار نگرفته اند و دقیقا مخالف آیات قرآنی اخلاقی عمل میکنند. این مورد عملا میتواند متمایز کننده یک مسلمان واقعی از یک مسلمان فیک باشد. این آیه در مورد شاکله صحبت میکند. شاکله ای که شخصیت یک مسلمان براساس آن شکل میگیرد.
این آیه در سوره قلم است و سوره قلم مربوط به نوشتار قرآن است. یعنی آنچه که در قرآن آمده است و نوشته شده است، به آن عمل شود، شاکله اخلاقی فرد را تشکیل میدهد. اینکه می بینید مسلمانان به دیگران زور میگویند و به دیگر گروهها توهین میکنند؛ این طرز شاکله از قرآن نیست و مربوط به نوشته های دیگری است.

~~۸۹~~.۹۰. بعضی ها آنقدر در مورد سنت افراط کرده اند که دوست دارند همه سلایق پیامبر محمد را تقلید کنند و با این کار میخواهند ثابت کنند پیرو واقعی پیامبر محمد هستند! غافل از اینکه در این نوع تقلیدها، شیطان لانه کرده است و شیطان به این طریق آنان را به سمت گمراهی میکشاند. آنها دوست دارند مثل او ریش بگذارند و مثل او راه روند و مثل او غذا بخورند. در بعضی مساجد ، بجای مسواک؛ چوبهایی به اسم سواک بفروش میرسد که مردم به جای مسواک از این چوبها استفاده میکنند و گاها یک چوب را چندین بار استفاده میکنند. در حالی که هم اکنون خمیردندان و مسواکهای بهداشتی و بسیار خوبی ساخته میشود. علت خود شبیه سازی مسلمانان سنتی به مردم قرن اولیه هجری قابل درک نیست. خدا در زندگی روزمره دست و بال ما را نبسته است و ما را آزاد آفریده است. حتی خود پیامبر محمد بارها اعلام میدارد که من هم بشری مثل شما هستم؛ مثل شما زن و بچه دارم؛ مثل شما نیازهایی دارم که برآورده میکنم. وقتی شما قیافه خود را بخاطر پیامبر محمد سر و سامان دهید و مثل او ریش بگذارید و مثل او بخوابید و مثل او مسواک بزنید و مدام در همه چیز ، از او تقلید کنید ؛ بااینکار از خودت یک بت ساخته اید و خودت خبر ندارید.

حتی بعضی ها برای اینکه بیشتر شبیه پیامبر شوند؛ طبق کتابهای سیره و سنن النبی؛ سعی در این دارند که مثل او راه بروند. جالب است که هیچکدام از اینها که در کتب حدیث نقل شده است در قرآن نیامده است و اگر پیروی از اینها بر مسلمان واجب بود؛ قطعا خدا در یک سوره به اسم سنن النبی نازل میکرد. وقتی نسل جوان شما را به عنوان یک مسلمان نگاه میکنند؛ از آنجا که نمیتوانند این تقلیدها را انجام دهند، از همان جوانی این فکر در آنها القا میشود که مسلمان شدن سخت است و قابل پسند نیست. به این طریق با عمل به حدیث و سنت؛ باعث انحراف دیگران هم میشوید.

کتابهایی به اسم طب نبوی نوشته شده است که قوانین طب قرون گذشته است و ربطی به پیامبر محمد ندارد. جالب است که شیوخ مذهبی که در تمام عمر خویش سنت النبی را تبلیغ میکنند؛ جهت درمان خویش به بیمارستانهای مجهز میروند.

پیامبر در قیامت از مسلمانان و قوم خویش شکایت میکند و او در آنجا میگوید:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)
و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند (۳۰)

او در قیامت نمی گوید که پروردگارا قوم من ، سنت من را رها کرده اند! او نمی گوید پروردگارا قوم من، احادیث من را ترک کرده اند؛ او میگوید پروردگارا قوم من این قرآن (هذا القرآن) را رها کردند. یعنی قرآنی که در آنموقع نازل شده بود. آنموقع هنوز کتابهای حدیث و سنت موجود نبود. بنابراین هذا القرآن قطعا ، فقط کتاب قرآن بوده است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)
و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست (۳۱)